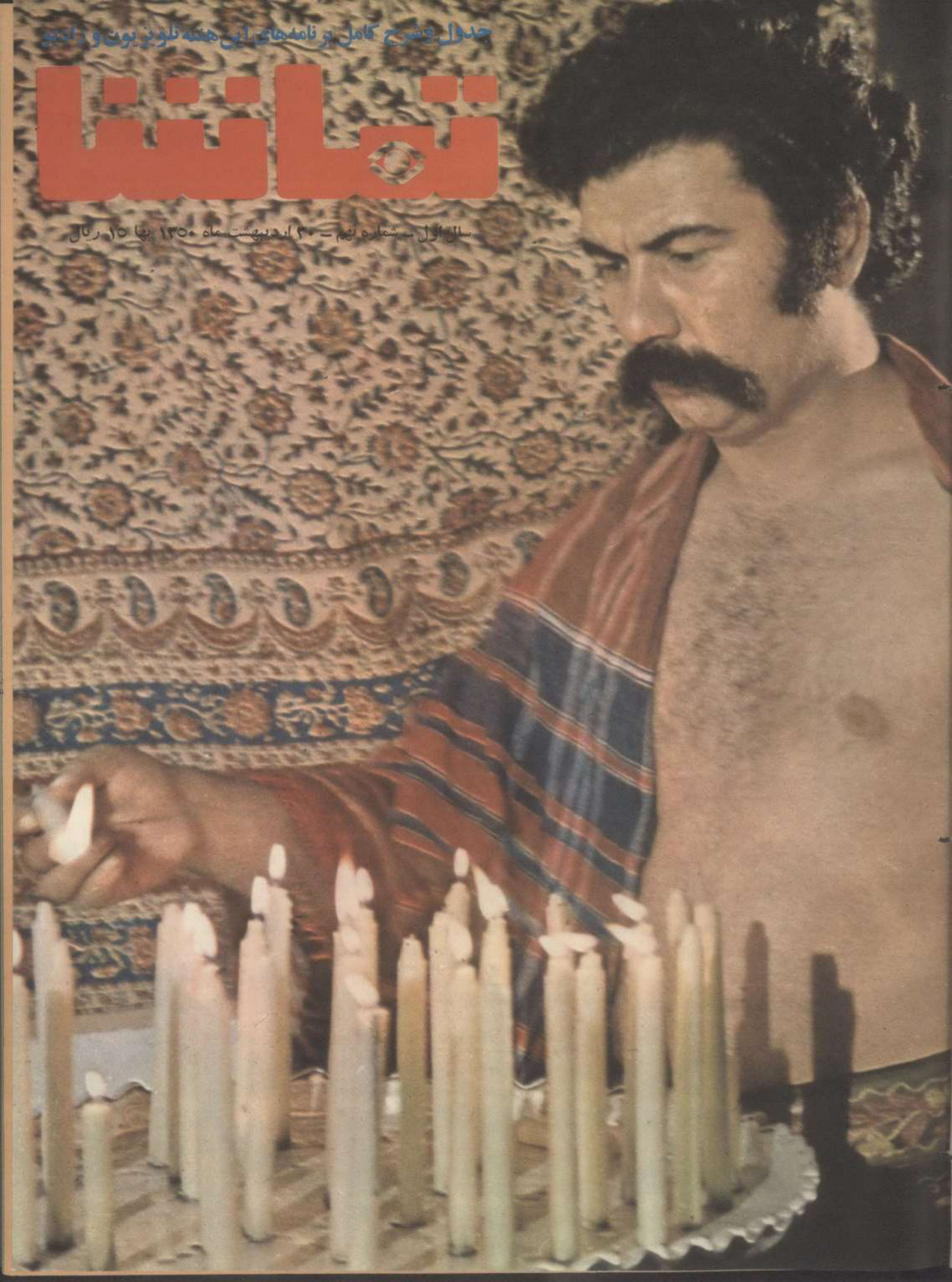
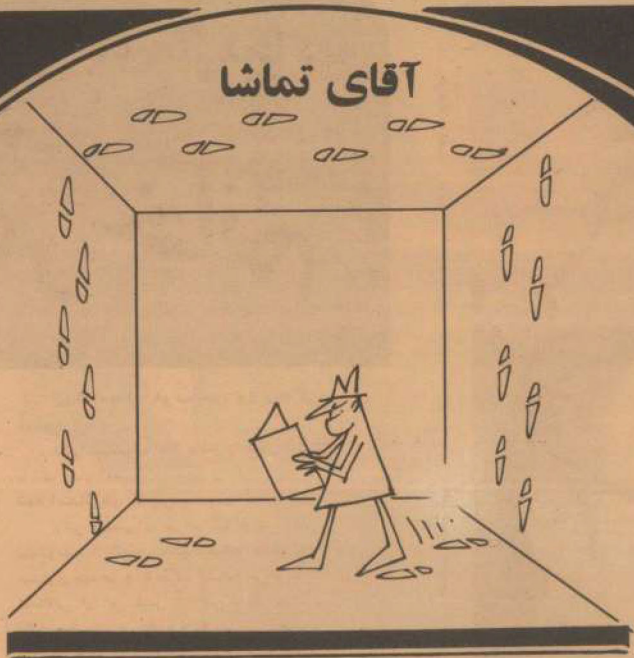


حدود و شرح کامل بر نامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو

تقارن

سال اول - شماره نهم - ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ - بها ۱۵۰ ریال





از میان نامه های سردبیر

« من تماشاگر دائمی و حرفه‌ای نیستم. میل دارم بعضی از برنامه‌ها را انتخاب کنم و وقت را طوری تنظیم کنم که برنامه دلخواهم را ببینم. به این دلیل است که مجله شما را می‌خرم.

اما توضیحاتی که در اساسی‌ترین قسمت مجله تان می‌دهید اینطور است: شبیه‌کنندگه‌ت‌گریستو با عنوان توطئه‌گر، کارگردان بیشتر هموند. هنریشگان ناتاشا هری و... در برابر این نمونه از توضیحات غیر ضروری می‌نویسید: پنجشنبه ساعت ۲۲:۱۰ فیلم سینمایی که معلوم نیست فیلمی از چیچو و فراتکو است یا ارسن واز.

به نظر من، اشاراتی که روشنگر محتوی برنامه‌های متغییر باشد ضرورت قطعی دارد و شما آیا حق و فرصت انتخاب به ما می‌دهید یا با شوخ طبعی امثال آقای «همصدا» جریان ناشنیده گرفته می‌شود؟ »
با ارادت - حسن صورتور

« برای انتشار شماره هفتم مجله به شما تبریک می‌گویم. کارتان معنی پیدا کرده است. آنچه درباره تلویزیون چاپ می‌کنید، منطقی، جالب و به راستی خواندنی است. اما در باره‌ای موارد هنوز نمی‌خواهید قبول کنید که یک مجله بیش از یک داستان کوتاه و بیش از یک صفحه خبر های هنری لازم دارد. حالا که بر تعداد صفحات مجله افزوده‌اید، این نوع مطالب را گسترش دهید. شاید هم برای خودتان دلیلی داشته باشید و به من جواب بدهید که کار شما پرداختن به تلویزیون است نه قلمه و حکایت ... »

افسانه پوریا

تماشا

صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی
زیر نظر: ایرج گرگین
مسئول هیات تحریریه: ژیللا سازگار
طرح و تنظیم: قباد شیوا با همکاری هیلدا وارطانیان
روی جلد از: مریم زندی
آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا
دفتر مجله: خیابان تلویزیون. ساختمان تولید تلویزیون
صندوق پستی ۲۰۰ - ۳۳ - تلفن ۲۲۱۱۰۵

چاپ زیبا تلفن ۳۰۱۵۳۷ - ۳۱۶۹۵۴

دنیای چشم تماشا

چشم

سکوت یا هیاهو

در حرکتند در راه تحصیل سهم بیشتر از دنیایی که به تقسیم غیر عادلانه آن چشم دوخته‌اند.

غرب میگوید که در شرق دیگر سخن پیرامون تقسیم نیست و از این نظر شرق بر غرب پیشی گرفته است، زیرا بیشتر از کاپیتالیسم دولتی فشر ممتازی هستند که بر همه چیز مالک و حاکمند و مردم نیز باطاعت محکوم.

لذا، اگر صدائی بگوش میخورد، صدای مردم بر صدای نیست، بلکه در درون یک سرزمین، یا در مرز های دو سرزمین هم عقیده فشر های ممتازی با اختلاف عقیده در برابر هم به مبارزه قدرت کمر بسته‌اند.

شرق متاثر از این اتهامات میگوید که در غرب روزنامه‌ها، کتابها، رادیو، تلویزیون و سینما که هدفی جز توجیه دگرگراسی ظاهر فریب غرب ندارند، تحت تأثیر و مداخله سرمایه داران بزرگ است.

خاصه آناتکه دگرگراسی درون مرزی دارند یعنی در داخل مرز هایشان برای مردم کشورشان همه چیز میخوانند و در خارج از مرز هایشان با هدف استثمار سرزمین های دیگر، این سرزمین ها را مضطرب و پریشان میخوانند و در راه اجرای این هدفها، دستگاههای خبرگزاری، رادیو ها و مطبوعاتشان را بسیج میکنند. زیر عنوان بخش آزاد خبر، آزادی کشور های کوچک را به بند می‌کشند و مزورانه در افکار عمومی جهان خود را گوینده اخبار بی پرده معرفی کرده‌اند،

حال آنکه آگاهانه و در کمال مهارت جملات اخبار و تفسیرها را بگونه‌ای تنظیم میکنند که شنونده بهمان منظور و مقصود آنها برسد و باین ترتیب در کشور های قدرتمند غرب، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و حتی فیلم های سینمایی را بخدمت منافع خود می‌کارند و در حقیقت بلندگوی وزارت امور خارجه آنهاست، در حالیکه با تردستی هر نوع رابطه‌ای را بین فرستنده هایشان با دستگاه های سیاسی کشور شان از چشم ها مخفی میدارند و هر ملت کوچکی که بخواهد در برابر مطامع آن کشور ها از منافع ملی خود دفاع کند دستگاههای وسیع خبرگزاری، رادیو ها و مطبوعات آنها علیه ملت کوچک بسیج میشود.

شرقها میگویند که وسایل ارتباط جمعی نه تنها در خارج از مرز های کشور های قدرتمند غرب راه تحصیل منافع آنها را از طریق تسلط بر افکار عمومی و تضعیف حکومتها هموار میکنند بلکه در داخل سرزمین خودشان نیز این وسایل تحت تأثیر کمک های بی‌دریغی است که سرمایه داران بزرگ به آنها تقدیم میدارند تا تلاشهای خشن و غیر عادلانه آنها را در داخل و خارج برای مردم کشور شان در جهت صواب توجیه کنند.

شرقها میگویند که هیاهوی جاده زندگی در غرب افوازی و ظاهر فریب است و این جاده های پر تلاشی پر است از تضاد تراست ها، کارتل ها و سندیکاهای انحصاری و همه

محمود جعفریان

شرقها میگویند که وسایل ارتباط جمعی نه تنها در خارج از مرز های کشور های قدرتمند غرب راه تحصیل منافع آنها را از طریق تسلط بر افکار عمومی و تضعیف حکومتها هموار میکنند بلکه در داخل سرزمین خودشان نیز این وسایل تحت تأثیر کمک های بی‌دریغی است که سرمایه داران بزرگ به آنها تقدیم میدارند تا تلاشهای خشن و غیر عادلانه آنها را در داخل و خارج برای مردم کشور شان در جهت صواب توجیه کنند.

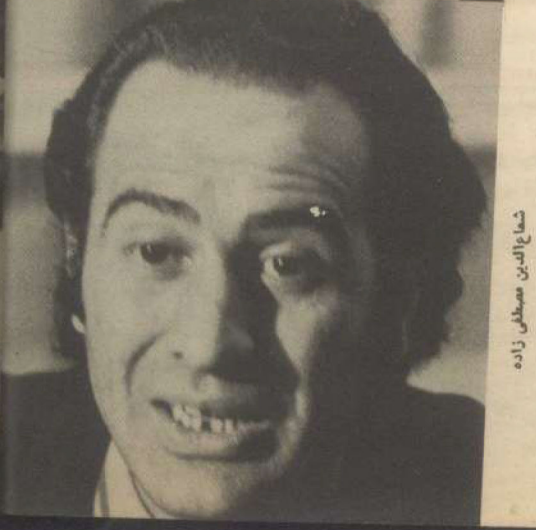
سریال های تلویزیونی پای میز محاکمه

-۲-

خانه قمر خانم

تهیه و تنظیم از: ن. همدانی

فرهاد واهب زاده



رضا سید حسینی

فریده گلرخی

شجاع الدین مصطفی زاده

همدانی - در ادامه بحث پیشین خلاصانه قمر خانم را مطرح میکنم . خانم گلرخی بفرمائید .

فریده گلرخی - سریال خیلی تشنگی است و خوب بیان میکند زندگی آندهای را که گرفتار چنین وضعی بوده اند مسن فکر میکنم اکثریت مردم با این زندگی آشنا هستند و خودش گرفتار آن بوده اند یا آن را دیده اند .

ابراهیم مکی ساماخیلی هاز آن بختی بودند . شاید تمام شمال شهرها از آن زندگی بی اطلاع بودند .

فریده گلرخی - شمال شهرها نمی دانستند ، اما تعداد آندهای که میدانستند فکر میکنم بیشتر است چون خودش این زندگی را داشتند و حالا هم دارند .

دکتر محمد صنعتی - مرفعی که ما این برنامه را در تلویزیون مطرح کردیم از ما سؤال شد که آیا فکر میکنید این برنامه تماشاچی داشته باشد ؟ ما گفتیم بله ، تماشاچی جلب خواهد کرد به این دلیل که گروهی به راستی چنین زندگی میکنند گروهی این نوع زندگی را داشته اند و حالا از آن خلاص شده اند و تعدادی هم هستند که آن را به عنوان یک قانونی نگاه میکنند . برای آنها که قبلا این طور زندگی می کرده اند ، یک تجدید خاطره است ، برای آنها که در حال حاضر زندگیشان چنین است ، خوش آیند است که زندگی خود را روی صفحه تلویزیون ببینند . بنابراین برای هر سه دسته می تواند جالب باشد ، البته فر صورتیکه خوب اجرا بشود و خوب پرداخت شده باشد .

فریده گلرخی - کاملا هم خوب اجرا میشود . من خود قمر خانم را دوست دارم برای آنکه چنان طبیعی بازی میکند که گویی در زندگی خودش هم چنین زنی است .

شهلا اعتدالی خو - من ایرادی که به این سریال دارم اینست که کاراکترهای موفق آن خیلی زود غیب میشوند . مثلا بدالله گدا چرا به آنصورت از ماجرا بیرون رفت ؟

دکتر محمد صنعتی - دلایل اینست که شما گرفتاری تهیه کننده بودن برای تلویزیون را ندارید . در کشور های اروپایی و آمریکایی تهیه کننده و هنرپیشه ها روابط صحیحی با هم دارند و قرار داد هایی امضاء میکنند و با هم به راحتی کار میکنند ، اما در ایران اینطور نیست . اگر هم قرار دادی امضاء شود نتیجه ای مایه نمیشود . اغلب هنرپیشه های ما به علت اینکه آن ظرفیت کاری را ندارند یا به هر علت دیگر ، وقتی که چند مرتبه روی صفحه تلویزیون ظاهر شدند و اتفاقا کارشان گرفت بنا میکنند به اذیت کردن ..



- **دکتر محمد صنعتی: درخانه قمر خانم هیچ انتقادی وجود ندارد!**
- **قمر خانم يك شخصیت است نه يك تیپ!**
- **يك دانشجو: گاهی احساس میشود که «خانه قمر خانم» تو خالی است!**
- **مکی: دريك سریال تلویزیونی، همه برنامه ها نمیتواند خوب باشد.**
- **يك دانشجو: چرا کاراکترهای خانه قمر خانم زود زود عوض میشوند؟**

قمر خانم در روی صفحه تلویزیون ...
فرهاد واهب زاده - در مورد قمر خانم دو مطلب برای من پیش می آید . یکی اینکه گاهی احساس میشود که قمر خانم تو خالی است . البته برنامه قمر خانم نه خود قمر خانم ! یعنی اثر ملاحظه دقیقه نوار ضبط شده هیچ چیز نوش نیست . حالا باز بحث بر میگردد به اینکه اصالت هست و رسالت هست و صداقت هست . اینها را کار نداریم . اینکه این برنامه تهیه میشود ، زحمتی رویته کشیده میشود ، بکده بازیگر بازی میکنند يك مقدار کار اکثر ها را نشان میدهند اما در نشان دادن این کار اکثر های مردم عامی چیزی ارائه نمیشود . مطلب دوم اینکه جدیدا مرد کوتوله ای را وارد خانه قمر خانم کرده اند که انوجار شدید عده زیادی را برانگیخته چون اصلا قابل قبول نیست در خانه قمر خانم . درست است که ما در اجتماع چنین تپهایی را داریم اما وجود آنها در يك سریال تلویزیونی به نظر من برنامه را سرد میکند .

دکتر صنعتی - اجازه بدهید در مورد نکته اولی که اشاره کردید توضیح بدهم . این اولین سریال پیوسته ایست که ما تجربه کردیم یعنی ما هیچکدام در این زمینه تجربه ای نداشتیم . همه مبتدی بودیم چه کارگردان ، چه نویسنده ، چه هنرپیشه و چه کادر فنی . ما میخواستیم يك سریال پیوسته را تجربه بکنیم و مسلم است که ضعفهایی داشتیم که شاید خیلی هم زیاد بود . تماشاگر يك سریال پیوسته باید تمام قسمتها را بدینال هم ببیند تا بتواند قضاوت کند . ما دريك برنامه میانیم زمینه سازی میکنیم برای يك حادثه این زمینه سازی حادثه نیست و شما اگر این برنامه را قضاوت کنید خواهید گفت که هیچ چیز ندارد . اما اگر شما این برنامه را در مجموعه برنامه های قبلی و بعدیش ببینید ، آتوقت چنین قضاوتی نخواهید داشت ، مثلا شخصیت تازه ای وارد این خانه میشود . برای اینکه تماشاگر با این شخصیت آشنا بشود ناچار او باید در چند برنامه حرف بزند تا زمینه را برای پیاده کردن حادثه ای که پشت سر دارد آماده کند . بالطبع این چند برنامه ممکن است به نظر شما ضعیف و خالی بیايد و بهمین دلیل است که شما بعضی برنامه ها را نمی پسندید .

واهب زاده - حتی اگر تمام برنامه های مجموعه را مرتب نگاه کرده باشیم ؟

مکی - در يك مجموعه تلویزیونی معمولا تمام برنامه ها نمیتواند خوب باشد . در تمام دنیا همینطور است . معمولا درصدهای را می گیرند و اصولا روی کل مجموعه اظهار نظر میکنند . قمر خانم هم خودتان گفتید که بگذرد برنامه های خیلی خوب داشته و بعضی اوقات هم ضعیف بوده ...

واهب زاده - مساله تجربه اینجا همیمن می آید که معمولا تجربه اولی باعث میشود که يك مقدار پیش رفت حاصل بشود برای تجربه دوم . ما گاهی می بینیم که تجربه خیلی خوب قبلی تبدیل میشود بيك تجربه خیلی پائین تر .

مکی - ببینید ، این نمودار ها هیچوقت مستقیم بالا نمیروند . ممکن است يك مدت بالا بیايد و بعد در يك خط افقی پیش برود و حتی پائین هم برود . خانه قمر خانم داستانی است که از یکجا شروع شده و به یکجا ختم خواهد شد . باید بگذاریم تمام شود ، آتوقت ببینیم اوجش کجا بوده است .

همدانی - خانه قمر خانم مثل اینکه اولش به اینصورت نبود ، یعنی داستانهای پراکنده ای



بود که در یک محیط معین اتفاق می افتاد . بعد از یک برنامه معینی تبدیل به داستان پیوسته ای شد که هنوز هم ادامه دارد .

دکتر صنعتی - ما تصور میکردیم ، اگر یک برنامه سریال کافی خواهد بود . یعنی بیانییم یک حادثه از زندگی مردم را نشان بدهیم ، این برای و روی آن کار دراماتیک انجام دهیم . بعد دیدیم که مردم آن نوع حوادث را نمی پسندند . مثلا اولین داستان خانه قمر خانم این بود که قمر خانم ائانه کارگری را از آتش بیرون ریخت . این برای یک کارگر حادثه مهمی بود اما برای تماشاچی تلویزیون که سریالهای جایزه و غرب وحشی وحشی را میدید جالب نبود . بنابراین ما آمدم از رابطه قمر خانم و مستاجر هایش با فراتر نهادیم و اردن زندگی فرد فرد مستاجرین شدیم یعنی این خانه را اتاق به اتاق گشتیم و این برای القاء روح و فضای خانه قمر خانم لازم بود .

واهب زاده - راجع به آن کاراکتر جدید صحبتی نکردید .

دکتر صنعتی - من فکر نمیکنم یک سریال یا برنامه تلویزیونی با خراج شدن یک کاراکتر یا ورود کاراکتر جدید امت بکند . نماندیم این کوبوله اگر در خانه قمر خانم نمیتواند زندگی کند کجا میتواند زندگی کند ؟ بالاخره او هم باید خانهای داشته باشد .

واهب زاده - مساله اینست که می تواند باشد اما شما مثلا به بداله گدا یا میناله گدا کاراکتری داده بودید که مردم را جلب میکرد اما این یک فاقه چنین کاراکتری است ، یعنی هیچ کاراکتری ندارد .

دکتر صنعتی - مساله اینست که تماشاچی عادت کرده که مثلا قمر خانم اگر در یک برنامه فریاد میزند ، همیشه فریاد بزند . این شاید تقصیر ما یا تقصیر آنهاست که پیش از ما در این راه بودند که همه آمدند و تیب سازی کردند بدون اینکه شخصیتی بسازند .

ما خواستیم در قمر خانم تجربه ای داشته باشیم روی اینکه یک شخصیتی را بسازیم . نخواستیم قمر خانم به عنوان یک تیب همه اش فریاد بزند و او اینکه تماشاچی آنرا ببینند . قمر خانم در زندگی خصوصی خودش چیز هایی دارد که توام باداد و فریاد نیست .

بعضی اوقات هم سکوت میکند ، گاهی هم تسلیم میشود . یک آدم معمولی هم معظور است ، شما یک آدم غالب نیستید ، گاهی هم مغلوب میشوید . تماشاچی نمیخواهد ضعف قمر خانم را تماشا کند . آن برنامه آیکه مردم میگویند چیزی نداشته ، وقتی بررسی میکنیم می بینیم همان برنامه ایست که داد و فریاد قمر خانم را نداشته است . تماشاچی تیب را میخواهد نه شخصیت را .

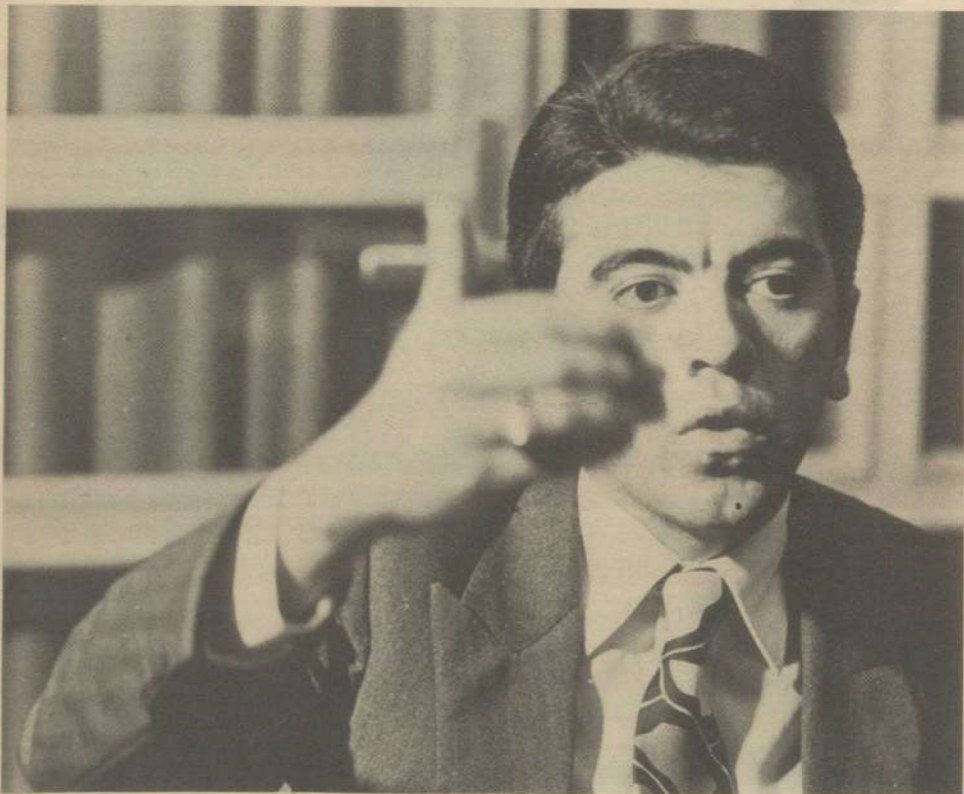
واهب زاده - شما هم یک تیب ساختید . **دکتر صنعتی** - ما تیب نساختیم ، این برداشت تماشاچی بوده که همیشه به تیب عادت داشته . شما خودتان میگویید که با تیب بدالله گدا عادت کردید . چرا عادت کردید ؟ برای اینکه تیب میخواهد .

سهلا احمدالی خو - غروب ، شما عنوانش کردید . **دکتر صنعتی** - شکی نیست که ما عنوانش کردیم . شاید قدرت این را داشته باشیم که یکی دیگر را عنوان کنیم ، گمانا اینکه میناله گدا آوردیم و باز تعدادی به او عادت کردند . این آخری هم بعد از مدتی عادی میشود .

واهب زاده - خانه قمر خانم را علاوه

بر اینکه ما به خاطر طنز انتقادی نگاه میکنیم ، یک مقدار سرگرمی هم برای ما هست . **دکتر صنعتی** - در قمر خانم هیچ انتقادی وجود ندارد . من اصلا از انتقاد بصورت سطحی و شعاریش سخت منزعجم . چون نه تنها هیچ حاصلی نمیدهد بلکه اگر در فرم کمیگنطرح بشود یک مقدار آدمها را لاقید میکند و عادت میکنند که به بدترین و وقیح ترین چیز ها بخندند و این در زندگیشان هم اثر میگذارد . طنز خیلی خوب است ولی تاثیر اجتماعیست چیست ؟ مثلا یک نمایش خیلی خوب در فرم کمیگ در فلان تئاتر روی صحنه می آید . مردم وقتی از آنجا بیرون می آیند عکس المفلشان را ببینند همه فقط لیجندهی په لب دارند و فلان جوگی را که در آن نمایش عنوان شده تکرار میکنند و اصلا بمساله اصلی توجهی نکرده اند .

میشود و اگر کسی توجه کند باین قسمت بکنوع حالت انتقادی پیدا میکند ، ولی انتقاد در قمر خانم بصورت سطحی و آشکار نیست . **واهب زاده** اسم قمر خانم حالت انتقادی را نشان میدهد . آن آتصفری که شما نشان میدیدد کاملا جنبه انتقادی را القاء میکند . **مصطفی زاده** - شما یک زمینه ذهنی از این خانه دارید ، خانه قمر خانم ها را دیدیم که چنین برداشتی از آن میکنیدو آنرا انتقادی میبایید یعنی خودتان روش انتقادی دارید . **دکتر صنعتی** - برای آن عده که چنین زندگی را ندیده اند ، خانه قمر خانم کاملا یک چیز فانتزی است . **علی محزون** - شما مومنی که تهیه این سریال را شروع کردید اصولا چه نیتی داشتید ؟ **دکتر صنعتی** - لایه منظورمان هدف برنامه است . راجع به این هدف از همه سوال میکنم



مکی - اما نمیشود انکار کرد که در ضمیرشان می نشیند .

دکتر صنعتی - ولی بعد چه عکس العملی در اجتماع دارد ؟ اصولا بحث من در مورد انتقاد آن نوع انتقاد است که مردم را لایبالی میکند و مسائل جدی را حالت کمیگ و مسخره میدهد . البته خانه قمر خانم میتواند انتقادی باشد ، اما انتقادی به آن شکل که مثلا سرمقاله یک روزنامه میتواند باشد ، نیست .

مکی - آنکه بحثش نکلی از هنر جداست . **دکتر صنعتی** - اما گاهی انتقاد های روزنامه ای مینا بصورت برنامه در تلویزیون مطرح میشود و من منظورم این بود که قمر خانم ، این نوع انتقاد نیست .

همدانی - بالاخره خانه قمر خانم یک برنامه انتقادی هست یا نیست ؟ **دکتر صنعتی** - وقتی که زندگی را آدم نمایش میدهد ، طبیعی است که اگر با صمیمیت نمایش دهد ، بدبها و خوبیهای زندگی مطرح

شعاری میخواهیم .

صیاد - به هر حال همان برنامه هایی هم که اشاره کردید ، اینها مالا بکنوع شناسایی ایجاد میکنند در مورد انسان ، روابط انسان ، مناسبات انسان ، نحوه درگیری انسان با جامعه و مقررات و قوانینی که خودش ساخته که کجا دست و پایش را میکشد ، کجا پهن کف میکند . تمام این برنامه ها مالا به این شناسایی منجر میشود .

محزون - لایه شما در این برنامه با مشکلاتی هم روبرو هستید ؟ **دکتر صنعتی** - طبیعی است که ما همه آنچه را که میخواهیم نمیتوانیم در این سریال ارائه دهیم ، یک مقدار بخاطر همان که عده ای از مردم از تلویزیون انتظار آموزشی بودن دارند . به علاوه ما در این خانه محدود هستیم و نمیتوانیم از آن بیرون برویم ، در

در میان این خصلت های مشترک ، قبل از همه اینکه هر سازمانی که وارد چهارچوب وسایل ارتباط جمعی میشود ، بمعنای ، آفریننده و خلاق است و دارای جنبه های روشنفکری و هنری است و در همین حال ، ملزوماتش کار دستجمعی و در بسیاری از موارد ، سریع است . آیا بین این دو جنبه تضادی به چشم نمیخورد ؟ همکاری غیرقابل اجتناب یک گروه متعدد در مورد یک کار واحد و سعی در تحصیل بازده ، به نوعی بوروکراتیزه شدن کم و بیش تکنوکراتیک می انجامد . رادیو و تلویزیون را بسیار به خاطر جنبه کارمندی گرای آن سرزنش کرده اند ، اما چنانکه « سیلبرمان » میگوید این جنبه رادیو و تلویزیون اجتنابناپذیر است . از طرف دیگر « لازار سلد » در همین مورد یادآوری میکند که کار دستجمعی ، همیشه بی ثمر نیست .

از سوی دیگر در جامعه تهیه کنندگان ، باید تمیز مهمی بین کارکنان تخصصی و هنرمندان قایل شد . کارکنان تخصصی ممکن است جنبه کارمندی پیداکنند . اینها مستقیما با قضاوت عمومی برخورد پیدا نمیکنند . اما هنرمندان ، همکاری و همفکری خود را بهمیان میگذارند و جز بهطور تصادفی در جامعه تهیه کنندگان شرکت نمیکنند . اجرا کنندگان برنامه ها موقعیتی واسط دارند ، از نظر تماشاگرها مرئی هستند اما جزو کارکنان دائمی به شمار میروند .

بسیاری از مولفان مثلا « ۱ . مورن » پدیده مشهوری را تحلیل کرده اند که نامش را « ستاره سازی » گذاشته اند و دلایل و نقشهای اجتماعی آن پدیده را نیز نشان داده اند . این پدیده در رادیو ، به علت عدم تصویر ، نقش کم اهمیت تری را دارد یا این حال ، اعتبار شخصی که صحبت می کند می تواند تاثیر آنچه را میگوید و نظریه خواننده را تغییر دهد . « ب . اورلثان » سعی کرده است از نظر تجربی این تاثیر را ارزیابی کند و به این نتیجه رسیده است که تاثیر فوق بسیار دو پهلو است . شهرت اجراکننده می تواند در توفیق متنی که خواننده می شود سهم زیادی داشته باشد اما ضمنا قادر است که مردم را متوقفر و آنها را به آسانی دلزده کند .

در تلویزیون ، همچون سینما ، شخصیتها در عین حال دیده و شنیده میشوند . با این حال شرایط متفاوت است : مردم در برابر پرده کوچک خود را آسوده تر احساس میکنند هر خانه خود هستند و این طور حس می کنند که هنرپیشگان سینما یا تئاتر ، صمیمانه در محیط خصوصی آنها وارد شده و در کنارشان هستند . افرادی که به پرششامه « دومازویه » درباره کلوب های تلویزیونی پاسخ گفته اند چنین اظهار داشته اند : از این که برنامه های وارته تلویزیونی ، ستاره ها را بدون ژست ، و مثل زندگی روزمره شان نشان می دهد ، بیصفا بسیار تحت تاثیر قرار گرفته اند . بسیاری از اجرا کنندگان برنامه ها نیز به همین علت ، به صورت ستاره های محبوب مردم در می آیند . این اجرا کنندگان در مصاحبه های که با آنها بعمل آمده گفته اند که شهرت ستارگی خود را مستقیما و فقط از راه تلویزیون بدست آورده اند همشان کاملا واقف بوده اند به این که در ذهن و روح مردم بین آنها و ستاره های سینما اختلافی وجود دارد . آنها مانند ستاره های سینما ، به مشابه پت های دست نیافتنی نیستند ، بلکه به منزله دوستانی خانوادگی به شمار میروند ، زیرا در خانه مردم و روی پرده کوچک دیده میشوند . نامهای زنان و مردان طرفدار اجرا کنندگان تلویزیون شاهد این مدعاست .

در تلویزیون « ستاره سازی » یک حرکت روزمره است و ارزشها را ، شبیه آنچه قبلا در مورد واقعیت و تحلیل گفتمیم تداخل می کند . در اینجا ، این دو سطح ، مثل آنچه در مورد سینما می گذرد از هم جدا نیستند .

هر شناخت جامعه شناسانه ، از محیط آفرینندگان و تهیه کنندگان باید به وسیله مطالعه ای از برنامه ها تکمیل شود . تحلیل محتوای برنامه ها این فرصت را می دهد که پیام منتقل شده از فرستنده بگیرنده ، از نظر عینی مورد مطالعه قرار گیرد . همچنین جامعه شناسی ارتباطات جمعی به طور کلی ، وابسته به تعیین اصول و روش های این تحلیل است . چنین تحلیلی نشان میدهد که چگونه یک برنامه واحد می تواند معانی مختلفی داشته باشد و به طرفی سخت گوناگون نگاه پیش بینی نشده از طرف تهیه کننده ، تعبیر و تفسیر شود . « برلسون » میگوید که تحلیل محتوای برنامه ها باید هم مشترکیم .

جامعه شناسی رادیو و تلویزیون

وقت برنامه ها منحصر ا خصلت موزیکال دارند . مقام دوم را برنامه های نمایشی اشغال میکنند ، سپس نوبت اخبار و گفتارها می رسد و آهنگها ، تقریبا یک دهم وقت کلی را میگیرد .

در کانادا جدولی که درباره چهار ایستگاه شبکه بی . بی . سی از طرف کادینگ منتشر شده ، تقریبا همین طبقه بندی آمریکا را نشان می دهد . در فرانسه در مجموع چهار کانال ملی رادیویی ، موسیقی به وضوح مقام اول را دارد ؛ سپس نوبت وارته ها و برنامه های نمایشی می رسد در حالی که برنامه های آموزشی تقریبا به تمامی در کانال « فرانس ۲ » متمرکز شده است .

در مورد تلویزیون ترتیب اهمیت اختلاف بیشتری دارد . در فرانسه ، در دوره ۱۹۶۲ - ۱۹۶۰ توزیع نوعی برنامه ها به طور متوسط چنین بوده است : اخبار ۲۵ درصد ، وارته ۲۲ درصد ، مستند ۲۰ درصد ، برنامه برای جوانان ۹ درصد ، برنامه های نمایشی ۵ درصد ، فیلم های تهیه شده توسط تلویزیون ۵ درصد ، فیلم های خارجی ۴ درصد ، موسیقی یک درصد ، متفرقه یک درصد .

تحلیل جزئی تر تعداد ساعاتی را که در هفته به انواع مختلف برنامه ها اختصاص داده شده نشان می دهد ، تلویزیون فرانسه از ۹۰ ساعت برنامه هفتگی ، به طور متوسط ۱۱ ساعت را به روزنامه تلویزیونی ، دو ساعت را به مجله وقایع ، ۳۵ ساعت را به ورزش ، چهار ساعت را به فیلم ، سه ساعت را به برنامه های نمایشی ، دو ساعت را به بازی ، ۵ ساعت را به ریورتاژ ، ده ساعت را به وارته ، نیم ساعت را به مباحثه ، دو ساعت را به برنامه های مدرسه ای و چهار ساعت را به برنامه های جوانان اختصاص داده است .

در ایتالیا ، برنامه های تلویزیونی به طور متوسط شامل ۱۶۸ درصد برنامه هفتگی و اختصاصی ، ۱۳۵ درصد برنامه برای جوانان ، ۱۲۸ درصد اخبار ورزشی ۱۲۵ درصد وارته و موزیک سیک ، ۱۱۸ درصد اخبار ، ۱۱ درصد برنامه های نمایشی ، ۱۰ درصد فیلم ، ۵ درصد وقایع مختلف و بقیه آهنگی است .

مفهوم و هم ممکن باشد . بخصوص کمیته ، ولی در عین حال کیفیتی باشد و دوراه شکل خارجی ، به ارزشهای پنهان و زیرین هم دست یابد . مثالی که « لازار سلد » در این مورد میزند آموزنده است : جراح بزرگی که مصاحبه ای طولانی در رادیو یا او بعمل آمده بود ، به عنوان مردی که خود را وقف خدمات انسانی کرده است معرفی شده بود .

اما تحلیلی عمیق از جمله هایی که به کار می برد نشان داد که همه حرفهای او ناشی از جاه طلبی های شخصیتی بوده است . یک تحلیل خوب نه های برنامه ، بدون آنکه تا مرحله تحقیق در هدفهای مخفی پیش برود ، غالبا ممکن می سازد که معنای واقعی یک سری برنامه ها مفهوم گردد . چنین است که « آرنهایم » تحقیقی در مورد هدف اصلی بعضی سریال های رادیویی بعمل آورد . این سریالها در اولین برخورد ، به نظر می آمد که بر محور مسائل کلی و عمومی ساخته شده اند اما تحقیق نشان داد که اکثرا وقف مسائل خصوصی و بخصوص « ماجراهای عشقی » بوده اند نه قضایای عمومی .

حتی برای ارزیابی مجموعه برنامه های رادیو و تلویزیون ، یک تحلیل محتوا ، ساده و کلی ، لازم است ، تا بتوان اولویت مقام برنامه های مختلف ورزشی ، و ارته ، فیلم ، ادبیات ، علوم و غیره را به دست آورد . این تحلیل لاقابل بهطور کلی امکان میدهد که محتوای فرهنگی یا هنری برنامه های بخش شده از کانالهای مختلف ارزیابی شود ، بین آنها مقایسه بعمل آید ، هدفهای کلی سازمان نهادگانشان و ترجیحات مردم برای فرستنده ها و ذوب آنها شناخته شود .

به این ترتیب لازم نیست کارشناسی خیره بود تا اختلافات عمقی و اساسی بین شنوندگان یک کانال « فرهنگی » رادیویی یا تلویزیونی (مثلا در کشور فرانسه ، ایستگاه فرانس ۲) را با شنوندگان ایستگاهی مخصوص مردم آسان پسند (مثلا رادیو لوکزامبورگ) درک کرد ، بیلانهای برنامه ها در بسیاری کشورها بر حسب سیستم های طبقه بندی نسبتا ساده گرفته شده است ، چندان از آنها را ذکر نمیکنیم .

در ایالات متحده چنانکه لازار سلد و استاتون مطالعه کرده اند ، رادیو تحت سلطه موسیقی است . تقریبا نیمی از وقت این اختلافا چه چیز را نشان می دهد ؟ آیا به بلوق عامه در کشورهای مختلف بستگی دارد یا به انتخاب آزادانه تهیه کننده ها ؟ ممکن است که مردم بالاخره به برنامه های که به آنها عرضه میشود خو بگیرند .

بالاخره اگر بخواهیم برد و تیررس برنامه ها و تاثیرات آنها را ارزیابی کنیم باید در نهایت تجزیه و تحلیل به عکس العملها و تحول آن رجوع کنیم .

جمشید ارجمند

این مرد ۴۵ ساله ، برنده‌ی ماراتون شد!

شارل آزناوور

فاتح صحنه‌ی
آواز و عرصه‌ی
مسابقات

« ماراتون » جدالی حماسی است و در آن مقاومت مطرح است و بنیه‌ی قوی ، و از همه مهمتر رسیدن به خط پایان های این بازی ، شارل آزناوور که مردی کوچک و ۵۰ ساله است. در آخرین لحظات مسابقه بر دیگر حریفانش که از دونندگان مشهور ماراتون هستند ، پیروز میشود .

آزناوور که در عرصه‌ی آواز موفقیت و محبوبیت بسیار دارد ، این بار بدون استفاده از ژور و پم صدایش برنده میشود در فیلم « مسابقات » که او نقش اول آنرا بر عهده دارد .

« مسابقات » داستان شرکت چهار مرد مصمم در مسابقه‌ی ماراتون است . آزناوور میگوید که این سخت ترین نقش دوران زندگی‌اش بوده است. قبل از این آزناوور را در فیلم‌های بسیاری دیده بودیم ، اما فقط برای این فیلمش ، او قبل از آغاز فیلم برداری مدت چهار ماه تمرین دو کرد ، در این مدت لب به سیگار نزد ، و مشروب الکلی ننوشید . به این ترتیب است که آزناوور بر تمام بازیکنان خوب ماراتون پیروز میشود . و دیگر لازم نیست از شروع مسابقه به او عرق مصنوعی بپاشند ، زیرا

آنقدر در این فیلم کوشش و مقاومت به خرج میدهد که این عرق های مصنوعی در میان عرق های مترشحه‌ی بدنش گم میشود .

در این فیلم دهنده های معروف انگلیسی مثل «گوردون پیری» - «دیوید ایونسون» - و «جیم هوگان» نیز شرکت دارند.
(عکس‌ها از: تری اونیل)



چند تئوری معیار پیرامون تاثیر خنوت تلویزیون در افکار عمومی وجود دارد. گروهی اعتقاد دارند: برنامه‌هایی که پیوسته از جنگ‌های واهی و خنوت و کث و کشتار نشان داده میشود به انضمام خنوتی که در فیلم‌های کاتکتری و جنگی است، اندکان را به سوی يك نوع بی تفاوتی سوق می دهد، و مجبور میکند که حوادث جنگی و خنوت‌بار را به عنوان قسمتی از برنامه و خنوت‌بار درک شخصی من این است که این موضوع باید خیلی از اساس روان‌شناسی دور باشد و باور نمیکنم که حدیثت داشته باشند.

جامع‌ترین دلیل این است که اندکان عمومی به خاطر اشباع تلویزیون از اخبار و تصاویر جنگ ویتنام و جنگ نیجر به تکان خورده است و این مساله روی عقیده و نظریه مردم تاثیر گذاشته است نظریه دیگر این است که دیدن برنامه ها و اخبار خنوت‌بار تلویزیون يك نوع احتراز از خنوت و گریز از خونریزی و پرهیز از کث و کشتار در انسان ایجاد میکند.

تلویزیون پر خورده‌های معیار بهم دارد: جنگ - آدم کشی - تظاهرات خنوت‌آمیز و در عین حال خشی کردن خنوت و جنایت که مثل يك بیماری واگیردار رواج یافته باشد.

مدارک زیادی وجود دارد اما يك نکته را نباید فراموش کرد که خنوت و ناامنی، سالها پیش از اختراع تلویزیون وجود داشته است.

ارتباطی که بین تلویزیون و خنوت است مشکل است که بطور قطع و یقین معلوم شود.

فردان خطر هیچگاه نمیتواند از روی جهل و نادانی باشد و این مسئولین تلویزیونند که باید در این مورد همت به خرج دهند چه تلویزیون میتواند انگیزشی برای خنوت باشد. بنابراین باید با مسئولیت، از این واسطه برای جلوگیری از این خطر استفاده کرد.

«تئودور - آچ - وایت» در باره تاثیر تلویزیون کنونی آمریکا در اندکان عمومی چنین نوشته‌ی گوشزد میکند که گنجاندن نِساعت برنامه اخبار ملی از سال ۱۹۶۰ به بعد در تلویزیون آمریکا و گزارش جنگ ویتنام در این برنامه باعث شد که مردم نهنها نشه و طالب اخبار و فیلم‌های هم‌انگیز جنگ ویتنام شوند، بلکه خواستار دیدن و شنیدن هر گونه جاده دیگری شوند که در گوشه و کنار کشور رخ میدهد.

بنظر آقای «وایت»، این از خصایص سرزمین و مردم آمریکاست که چنین موضوعی برایشان مهم و قابل اهمیت است، به همان اندازه که اولین رمان‌ها سرتاسری یکمصدق‌الپیش برایشان مهم بوده است. گسترش و موفقیت نیروهای محصور این نِساعت اخبار بعد از ظهورها، سنگی داشت به چگونگی تشریح و معرفی و بخش خنوت و زرد و خورد و کشت و کشتار به وسیله فیلم و تصویر و آنها اشتهای مردم آمریکا را با این موضوع‌ها برانگیختند.

آقای وایت - که خودش، شخصا يك فرد تلویزیونی حرفه‌ای است - از آنها نیست که همیشه با شهامت و وساحت مسئولیت‌ها را می‌پذیرد و می‌نویسد:

«... يك وظیفه باید بار تمام‌فردان در تلویزیون ...»

اندیشه‌های اضطراب‌آلود يك ژورنالیست تلویزیون

از - رابین دی ترجه یژن سنند

● آیا حضور دوربین، درجه حرارت اجتماع را افزایش خواهد داد؟

● يك روزنامه‌نویس تلویزیونی باید مسئولیت سنگین خود را بسجد و کارش از نظم کامل برخوردار باشد.

● باید از تأثیر پذیری ذهن تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیون، از افکار صاحبان آگهی‌جولوگیری کرد

«جسارت و مبارزه تلویزیون کند و مهم نیست، منطبق‌بده است، اگر « يك نو تلویزیونی کند و تیره و « مهم باشد، بینندگان خود را از « دست خواهد دانوفتی نو، تماشاچی « خود را از دست بدهد، هم مسئولیت « و ضمانت خود را از دست میدهد. « و هم حمایت دیگران را - و وقتی « تهیه‌کننده این‌ها را از دست داد، « با مستغنی و تعویض می‌شود یا « شکست می‌خورد و خود از کار کناره « می‌گیرد، چنانچه تلویزیون، از راه « تحریک و هیجان و فتنه، روح را « تغذیه کند، موضوع پیچیده و قابل « بحثی ایجاد خواهد شد جای شک « و تردید نیست که انتشار و بخش « برنامه‌های هیجان‌انگیز تلویزیون « از هر تهیه‌کننده دانسته یا ندانسته، « در روح ما آن خواسته و همدلی را « که منظور عالی تهیه‌کننده است، « ایجاد می‌کند. »

تذکرات من برای سایر گروه‌ها نیز روشن و واضح است. يك روزنامه نویس تلویزیونی باید مسئولیت‌های بسیار سنگین خود را بسجد و کارش از انضباط کامل برخوردار باشد.

در هر سازمان تلویزیونی، باید هیواره خطرات کمبود تماشاچی مد نظر باشد، عوامل آن شناخته شود و از آن جلوگیری بعمل آید.

روشی که برای تهیه و تنظیم، تبلیغ‌های تجاری، انتخاب میشود، باید بسیار منظم و اصولی باشد و باید از تاثیر پذیری ذهن سازندگان برنامه‌های تلویزیون از افکار صاحبان آگهی‌ها جلوگیری کرد.

جایی که يك سرویس تبلیغ

برگرایش تلویزیون به سوی خنوت، ترجیح داده شود؟ آیا میتوان نامعقول را پسر عکس‌العمل‌های منطقی ترجیح داد؟ آیا تلویزیون الگوئی برای درعان بی‌عدالتی ندارد تا بوسیله آن بیسترت‌های اساسی بیشتری کند؟ و اینها هستند سؤالی‌هایی که شما با مراجعه به فلسفه شخصی خود به آنها پاسخ خواهید داد.

● ممکن است بعضی‌ها احساس کنند که خوب است تلویزیون گوشه‌ی از يك « انقلاب مسلم » باشد، پارشی دیگر ممکن است احساس کنند هنوز مقداری مشکل در این راه وجود دارد. حتی در دانشگاه‌ها که همه چیز با مباحثه حل شده است، بیسترت‌های هم‌گراشی و تغییرات صلح‌آمیز، همه یا چنین مشکلاتی روپرو بوده‌اند. يك نکته قابل اشاره است و آن این عقیده مهم است که می‌گویند:

تلویزیون که میتواند يك انقلاب مسالمت‌آمیز و آرام را بر ضد جنگ بیافریند، چرا اسباب ترویج و توسعه خنوت و تندبی بوده است؟؟ توضیحی که بر این عقیده مهم میتوان داد این است که بگوئیم، علت آن برخورد مستقل و مستقیم تلویزیون با تماشاگر است.

چهره‌های انقلابی جدید ممکن است احتمالاً هر عقیده مهم و نامفهوم را انکار کنند و بگویند: تلویزیون، صرفاً ممکن‌کننده دو جانبه‌ایست از يك « هدف ساده‌گانه ». یکی آن جنگ‌ها که طرح مهیب قدرت سیاسی کاپیتالیسم است و دیگر انقلاب‌ها که استیلاپی است از افردگی طبقه متوسط.

● تجاری است تمرکز دادن و شکست‌دادن آنها، در بازی خودشان، باید قبلاً حساب شده باشد.

● شاید مشکل‌ترین سئوال‌هایی که از ذهن يك مدیر برنامه‌های تلویزیون عبور کند چنین باشند: آیا تلویزیون در يك واقعه، با حضور و نمایش خود کمک به آفریدن يك انسترفر قابل انضجار و بی‌نظم می‌کند؟ آیا حضور دوربین خود به خود، درجه حرارت اجتماع را افزایش می‌دهد؟

آیا تلویزیون وسیله پرورش و ترویج خنوت است...؟ اینجاست که درباره تاریخ ما را به یاد آن مردان گذشته و آن طغیانهای خون‌آلود و تظاهرات جایزانه سال‌ها قبل از پیدایی تلویزیون می‌اندازد. دلایل گویای فراوانی است که نشان میدهد دوربین تلویزیون با همه نیرویش در راه بخش و گسترش، يك نمایانگر تهاست، برای میلیون‌ها نفر که از پیش ما غایب‌اند ولی چشمتان به سوی ماست و دوربین است که میتواند آن غایبان تماشاگر را با وسائل بزرگ نمای فیزیکی به سوی خنوت و تندبی یا برنظمی و اعتراض سوق دهد.

در این بی‌عدالتی‌های غیرقابل تحمل، آیا عکس‌العمل‌های زیادی برای اظهار تأسف و دل‌سوزی وجود خواهد داشت؟ شاید نه؛ اما سؤالی که خود باعث سؤوال‌های دیگری می‌شود این است که آیا بهتر نیست دادخواهی صلح‌آمیز،

« الف » درمیدان استندلیتگرتور «مونیخ» ایستاده است، حوض فواره دار میدان را تماشا می‌کند و به آدمی که بغل دستش ایستاده می‌گوید: « به همین حوض فواره‌داری واقعا چیز محشریه ها . « پ » : موفقیکه فواره‌اش کار می‌کنه البته چیز محشریه . « الف » : یعنی چه آکه فواره‌اش کار کنه آکه فواره‌اش کار کنه که دیگه بهش نمی‌کن حوض فواره دار . « پ » : اونوقت بهش چی می‌کن ؟ « الف » : چی بهش بکن ؟ هیچ چی ! « پ » : یعنی من « هیچ چی » ؟ « الف » : « هیچ چی » نه ، خوب معلومه دیگه به حوض فواره‌ش کار نمی‌کنه . « پ » : مگه همین الان اینطور نیست ؟ « الف » : البته که الهسه همینطوره . « پ » : ولی ما که نمی‌بینمش ؟ « الف » : وقتی که آب فواره نمی‌زنه ، معلومه که نمی‌بینمش .

« پ » : صدا شو هم نمی‌شنویم . « الف » : وقتی آب فواره زنه ، صدا هم نمیده . « پ » : درعین حال این حوض باید هم صدا بده و هم فواره بزنه . « الف » : حوض فواره دار صدا نمیده ، آیه که صدای می‌ده . « پ » : بدون حوض فواره دار ؟ « الف » : نه ، یا حوض فواره دار . « پ » : همیشه آدم به همین حوض فواره داری رو بخوره ؟ « الف » : نه . « پ » : پس شهرداری این حوض رو از کجا آورده ؟ « الف » : این حوض مال وقفه . « پ » : باقاروشی ؟ « الف » : نه ، اول می‌بایست شیر شو باز می‌کردن می‌کردن . بعد لوله کشی می‌کردن و باقیه برایش درست می کردن و آخرش هم دو دو برشو حصار می‌کشیدن .

« پ » : و بعد ؟ « الف » : بعد دیگه حاضر شده بود . « پ » : ولی هنوز نمی‌شنیدمش ؟ « الف » : بگرد ؟ « پ » : حوض فواره دارو . « الف » : نه ، اول می‌بایست شیر شو باز می‌کردن . باز کردند و آب فواره زده‌آسمان .

« پ » : از خوشحالی ؟ « الف » : نه ، این يك قانون طبیعی است ، آدم وقتی شیر آب رو باز بکنه ، آب همیشه به طرف بالا ، به آسمون فواره می‌زنه . « پ » : همیشه نه . نو آشیزخونه ما ، هر وقت شیر آبو باز می‌کنیم ، آب می‌زنه پایین .

بنوان مثال میتوان گفت که : « - شکی نیست که انقلاب سیاه‌پوستان در آمریکا ، بهطور عیب و سرعی توسط تلویزیون ، گسترش یافته و بخش شده است ، نه صرفاً به خاطر انتشار و بخش هدف‌ها و اعتراضات خنوت‌آمیز آنها ، به وسیله کشیدن میلیون‌ها مردم به بحث و مجادله توسط سخنرانیها و اعتراضهای صلح‌طلبانه‌گانی مثل دکتر مارتن لوتر کینگ ، از راه بخش و مخابره این بحث‌ها به سراسر آمریکا و استفاده سیاه‌پوستان از ایس و مباحث و طرح اصل دو سیمای اساسی از آمریکای سفید ، قوانین غیبه‌آور و استنادار شده زندگی و آرزوهای بزرگ بشر ، (که اغلب هم به دست آدمشی نیستند و غیرقابل حصولند) و نیز امکانات طلقاتی و نیز گسترش این آرزوها ، همه از مناسبتی هستند که بشر روزانه با آن‌ها دست به گریبان است و تلویزیون نیز به وسیله قدرت و نفوذ قابل انضجار و گسترش هدیده خود ، به انتشار و بخش آنها کمک می‌کند .

تاتام بر گردان از : ایرج زهری

« الف » : نه دیگه ، آشیزخونه خونشما به چیزه میدان استندلیتگر « شهر مونیخ آلمان به چیز دیگه . « پ » : ولی يك حوض فواره دار فایده‌ای نداره ها . « الف » : بله ، فایده نداره ، بله نداره . « پ » : پس برای چی انقدر حوض فواره دار درست می‌کنند ؟ « الف » : برای فستکی ، برای تماشا کردن . « پ » : که کی تماشا بکنه ؟ « الف » : ساکتان شهر ما . « پ » : این حوض فواره چند ساله اینجاست ؟ « الف » : فکر می‌کنم از سال ۱۸۶۰ یعنی تقریباً بیشتر از صد سال . « پ » : پس به این حساب باید همه مونیخ‌ها اینو دیده باشن . « الف » : مساله ذوق و سلیقه ست . چیز فستکو آدم می‌تونه دومرتبه ، سه مرتبه هم ببینه . « پ » : دومرتبه و سه مرتبه ، بله ، ولی مونیخی های بیرون پاتال یا اونهایی که خوله‌شون تو میدون استندلیتگرتوره باید دیگه از دیدن این حوض فواره دار خسته شده باشند . « الف » : اینکه فقط برای مونیخی ها ساخته نشده ،

از صد سال . « پ » : تو زمستون چی ؟ « الف » : تو زمستون ؟ تو زمستون فواره نمیزنه . « پ » : ولی آکه به خارجی نوزمستون بخواد حوض فواره دارو ببینه چی ؟ « الف » : نمی‌تونه ، باید انقدر منتظر بمونه تا تابستون بشه . « پ » : یعنی تا تابستون تو مونیخ بمونه ؟ « الف » : نه ، میره مملکتشون و دوباره تابستون که شد برمی‌گرده مونیخ . « پ » : ولی آکه برنگردم چی ؟ « الف » : نمی‌بینه . « پ » : در این مورد بله ، مونیخ شانس آوردند ، چون همیشه حوض فواره دار شونو می‌تونند ببینند . « الف » : تو زمستون اولیایم نمی‌بینند . « پ » : چرا تو زمستون فواره نمیزنه ؟ « الف » : آکه می‌زنه حوض فواره‌ای بیخ می‌بست . « پ » : خیر آقا ، آب جاری هیچوقت بیخ نمی‌بندد . « الف » : اینجا حق یا شمامت ، به روز يك مکانیک هم همینو می‌گفت ، شاید شهردار ما این موضوع رو نمی‌دونه . « پ » : باید به شهرداری بگیم ، شاید از آدم تشکر کنن و شاید طوری بشه که از زحمت بستن شیر یعنی يك کار اضافی راحت بشن . « الف » : البته ، همین موقع هاست که معلوم میشه ، گاهی حتی آدم های ناوارد هم می‌تونند فکرای خوبی داشته باشند .

« پ » : ولی به چیزی رو نمی‌فهمم ، حوض فواره دار به آسمان فواره می‌زنه ، بعد آب می‌زنه پایین و نو حوض جمع میشه و بعدش هم از لبه حوض سر میره و میره بیرون . « الف » روشن روشته خارج شدن آب از حوض فواره دار خیلی مهمتره . چون آکه آب بیرون نمی‌رفت ، از سال ۱۸۶۰ هیچجوری جمع میشد ، شاید حالا تمام مونیخ تمام بگیره و تمام آلمان ، شاید هم تمام اروپا زیر آب بود . فکر کنید چه قیامتی بر ما می‌شد آه به آدم ناآوردی لج و لج بازی لوله خروج آبو می‌بست ؟ « پ » : آخ ... حالا فهمیدم چرا شهرداری دور حوض فواره دارو حصار کشیده . صجب !

گفتگو کنار حوض فواره دار کارل فالنتین

تاتام

درواقع بیشتر برای خارجی هاست . « پ » : نه ، مسلماً اینطور نیست . خارجی ها به خاطر آب نمیان مونیخ ، بلکه به خاطر آبجو میان . « الف » : درست . « پ » : تا حالا هیچوقت نشده که يك خارجی از من بپرسه : آقا مکتبه بمن بگین کجا میشه يك حوض فواره‌دار دید ؟ ولی همه از من می‌پرسند : « هفا بروی » کجاست ؟ « الف » : مسلمه که هیچکس به خاطر آب به مونیخ نمیاد و هیچکس هم آب حوض فواره دارو نمی‌خوره . « پ » : پس برای دور و درش حصار کشیدن ؟ « الف » : الف : برای اینکه کسی خیس نشه ، چون آکه آدم بهش خیلی نزدیک بشه خیس میشه . « پ » : تو زمستون چی ؟ « الف » : تو زمستون ؟ تو زمستون فواره نمیزنه . « پ » : ولی آکه به خارجی نوزمستون بخواد حوض فواره دارو ببینه چی ؟ « الف » : نمی‌تونه ، باید انقدر منتظر بمونه تا تابستون بشه . « پ » : یعنی تا تابستون تو مونیخ بمونه ؟ « الف » : نه ، میره مملکتشون و دوباره تابستون که شد برمی‌گرده مونیخ . « پ » : ولی آکه برنگردم چی ؟ « الف » : نمی‌بینه . « پ » : در این مورد اهالی مونیخ شانس آوردند ، چون همیشه حوض فواره دار شونو می‌تونند ببینند . « الف » : تو زمستون اولیایم نمی‌بینند . « پ » : چرا تو زمستون فواره نمیزنه ؟ « الف » : آکه می‌زنه حوض فواره‌ای بیخ می‌بست . « پ » : خیر آقا ، آب جاری هیچوقت بیخ نمی‌بندد . « الف » : اینجا حق یا شمامت ، به روز يك مکانیک هم همینو می‌گفت ، شاید شهردار ما این موضوع رو نمی‌دونه . « پ » : باید به شهرداری بگیم ، شاید از آدم تشکر کنن و شاید طوری بشه که از زحمت بستن شیر یعنی يك کار اضافی راحت بشن . « الف » : البته ، همین موقع هاست که معلوم میشه ، گاهی حتی آدم های ناوارد هم می‌تونند فکرای خوبی داشته باشند .

تاتام بر گردان از : ایرج زهری

گفتگو کنار حوض فواره دار کارل فالنتین

تاتام



« تمدن »

ترجمه: دکتر حسن مرندی

-۴-

انها ریتن ناگوبر هنر کلونی را ندارند ، اما اقتدر هم در معرض اعتراض سن برنارد واقع نمی‌شوند . البته همه این سرستونها از تزئینهای غنی سرشارند ، اما در نهایت امر ، اصل روایت سرگذشت انسان است .

حتی در طرح سه پادشاه که به نظر انترامی می‌آید : سه پادشاه در زیر رو انداز مجلل خویش خفته‌اند (شکل ۲۴) ، آنچه مهم است حرکت فرشته و طرافتی است که او در انگشت نهادن به دست یکی از شاهان خفته نشان داده است . گیزول برتوس نیز مانند همه داستان‌سرایان ذوقی برای بیان چیزهای وحشت‌آور دارد . او با احساس لذت خود کنشی نفرت آور یهودا را تصویر می‌کند (شکل

۲۳) ، اما او پیکری از جوا نیز ساخته است که اولین پیکره زن برهنه پس از عهد باستان است و احساس لذت بدنی را منعکس می‌سازد . گیزول برتوس به احتمال در کلونی به خدمت درآمده بود و یقیناً در وزلی **Vézelay** کار می‌کرده است . وقتی در حدود سال ۱۱۲۵ به اوتن آمد ، استاد هنرمندی با سبک مسلم شده بود و کتیبه‌ای که امضای او را دارد ، نقطه اوج کار هنری او به شمار می‌آید . اما در حدود سال ۱۱۳۵ که کار او پایان یافت نیروی نوینی در هنر اروپا نمایان شده بود : **St. Denis** .

این دیر سلطنتی در اضماع پیش از مساهرت فراوان داشته است ، اما نقشی که این دیر در تمدن اروپا داشته ، حقا از قابلیت یک فرد خارق العاده ، کشیش سوزر **Suger** سرچشمه می‌گیرد . سوزر یکی از نخستین مردان قرون وسطی بود که می‌توان در باره او با طرز تفکر نوین و حتی با طرز فکر آمریکایی اندیشید . مولد و منشاء او کاملا ناشناخته است . اندامی کوچک داشت ، اما سرزندگی او پایان ناپذیر بود ، و بهر کاری دست می‌نزد ، اهم از سازماندهی ، ساختمان سازی و سیاستمداری ، او هفت سال نایب‌السلطنه فرانسه بود ، مبین پرستی بزرگ و ظاهرا نخستین کسی بوده است که این کلمات را بر زبان رانده است : « طبق قوانین اخلاقی و طبیعی مقدر است که انگلیسها بمقتاد فرانسویان باشند برعکس » او دوست داشت بدون تواضع کاذب در باره خویش سخن گوید ، وی این داستان را بازگو کرده است که چگونه بنایان به او اطمینان دادند که تیر های آنچنان بلند که بتواند در سقف مورد نظر او به کار رود ، هرگز یافت نخواهد شد ، زیرا درختان هرگز به این بلندی نمی‌رسند . او تجاران خویش را به جنگلی برد ، خودش می‌گوید : « تجاران لبخند زدند . اگر جرئت داشتند قاه قاه می‌خندیدند » و در عرض یک روز دوازده درخت به اندازه لازم یافتند و آنها را بریدند و آوردند . حالا می‌بینید که چرا من عبارت « طرز فکر آمریکایی » را در باره او به کار بردم .

او نیز مانند پیشگامان دنیای جدید مثلا ون هرمن **Van Herne** که راه آهن کانادا - پاسفیک را ساخت ، عشقی پر شور به هنر داشت ، یکی از جالبترین اسناد قرون وسطی ، روایتی است که وی از کار های انجام شده در سن دنیس - از محرابها و صلیبهای زرین ، و کریستالهای گرانبها - به دست داده است . صلیب زرین بزرگ سوزر هشت متر ارتفاع داشته و با جواهر مرصع بوده و میناکاری آنرا یکی از بزرگترین صنعتکاران عصر ، **Godfrois de Claire** گودفروادو کس انجام داده است . همه اینها در انقلاب فرانسه نابود شد . ما از روی تصویری که استاد سن جیل **St Gilles** در قرن پانزدهم کشیده و اکنون در گالری ملی است می‌توانیم تصویری از محراب سن دنیس داشته باشیم . (شکل ۳) چند طرف مقدس نیز باقی مانده که بیشتر آنها از موارد نیمه قیمتی مشرق زمین ساخته شده‌اند ، مانند یک گوزه مصری (شکل ۶) که در موزه لوور است و سوزر می‌گوید که آنرا در یک گنجینه فراموش شده یافته است . طرح این گوزه شاید ملهم از نقش عقاب بر یک قطعه خزیر بیوانی باشد . احساس سوزر در باره این اشیاء همان احساس سبک کلکسیونر بزرگ است . متق به‌مشکو ، درخشش و عتیقه - و متق به تصاحب و تملک اشیاء . او شرح می‌دهد که چگونه چند نفر

سیرتسی ، که اهل خودنمایی نبودند ، مقداری جواهر - زهره ، بافت ، زبرجد و لعل متعلق به استفن **Stephen** پادشاه ست عنصر انگلیس را نزد او آوردند و او ناچه پایه زیرک بود که به شکر خدا ، با چهار صد لیره همه را از چنگشان درآورد . حال آنکه بسیار بیشتر می‌آوردیدند . اما این شایع با کلکسیونر های عصر جدید تا همین جا پایان می‌یابد ، زیرا سوزر آنچه می‌کرد ، به راستی برای تسبیح خداوند بود . اما او یک کلکسیونر صرف نبود ، قریبند نیز بود ، کار او اساس فلسفی داشت و این برای تمدن اهمیت دارد . این نمونه‌ای از آشفگی قرون وسطایی بود . سن دنیس ، قدیس حامی این دیر را با

عقیده ما نسبت به ارزش هنر تا به امروز باقی مانده است . علاوه بر این انقلاب در نظر و عقیده ، سن دنیس سوزر آغاز بسیاری از تحولات عملی در معماری ، مجسمه سازی و ساخت شیشه رنگین است . کلیسا در اثر ارتباط خود با خاندانهای سلطنتی در جریان انقلاب فرانسه آسیب فراوان دید ، ولی بعد کاملا احیا شد . اما هنوز می‌توان دید که سوزر در سبک معماری گوتیک عناصری را مرسوم ، و شاید هم اختراع کرد که در آن نه فقط طلاهای نوز نیز ، بلکه پنجره های بلند نورگیر نیز وجود دارد . او می‌گوید « آن بنای عالی که نور نوین در

نیز چندان درخشان به نظر نمی‌آید ، بارها ویران و از نو ساخته شده و امروزه در یک محله دور شهر فرقی شده است . برای آنکه تصویری از اثر نخستین آن بر ذهن داشته باشیم باید به سراغ کلیسای شارتر برویم - (شکل ۳۶) است . حرب و حریق ، انقلاب و اعاده سلطنت بی حاصل به آن پوش برده‌اند . هنوز می‌توان با روحیه زائران از تیره کلیسا بالا رفت . حتی جهانگردان رنگارنگ هنوز محیط آثار آخرا ب تکرده‌اند و بلائی را که بر سر معابد روحی بشری از نماز خانه سیستین گرفته تا الفانثا **Elephanta** آورده‌اند بر سر آن نیاورده‌اند . برج جنوبی هنوز کم و بیش همانگونه‌ای



پیکره مرصع سلطنتی (قرن دهم)

موزه حضرت میم در پنجره گوتیک جامع شارتر (قرن سیزدهم) موزه حضرت میم در پنجره گوتیک جامع شارتر (قرن سیزدهم)

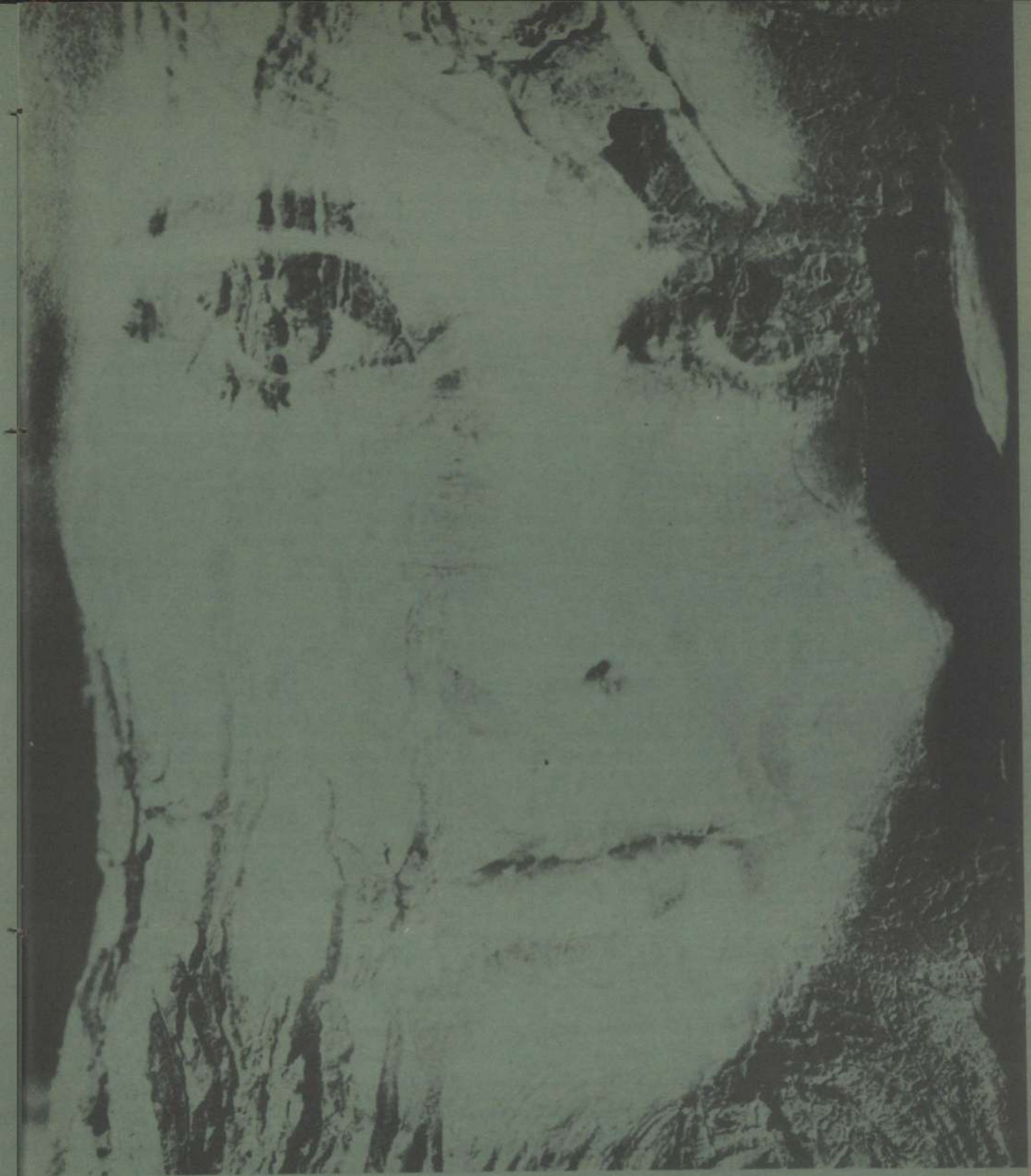


یک آنتی به نام دنیس که توسط پولس رسول به مسیحیت گرویده بود اشتباه کرده بودند - و باز بر اثر اشتباه تصویب شده بود که این دنیس یونانی مصنف کتاب فلسفی موسوم به «مدارج آسمانی» است . سوزر این کتاب را از یونانی برگردانده بود و از روی این کتاب بود که وی توجه نظری خود را درباره عشق یفریایی اخذ کرده بود .

سوزر استقلال می‌کرد که ما فقط از راه اثر اشیاء گرفتار و زیبا بر حواس خود به فهم جمال مطلق که خداوند باشد نایل می‌شویم . او گفته است : « ذهن تیره فقط از طریق آنچه مادی است به حقیقت راه می‌یابد » ، این عقیده در قرون وسطی عقیده‌ای انقلابی بود ، و زمینه فکری خلق همه آثار فاخر هنری قرن بعد را فراهم آورد و عملا به عنوان اساس آن نفوذ می‌کند ، درختان خواهد بود . « وی با این کلمات امیال معماری دو قرن بعد را پیش بینی می‌کند .

ما می‌دانیم که فکر پنجره های مدور مثبت با شیشه های رنگین را او وارد معماری کرد و اتاری از این شیشه های رنگین هنوز در سن دنیس دیده می‌شوند . نظر گیر از همه (که گمان می‌کنم باز سازی شده باشد) شجره نامه مسیح را به شکل درختی که از هیچگاه پس ا پدر داود نی) سر برآورده نشان می‌دهد . این نیز مانند بسیاری از موضوعهای تاریخی - کتابی هنر گوتیک ، توسط سوزر ابداع شده است . سبیلی از ادعایات سوزر در سن دنیس ناپذیر شده‌اند ، مثلا رواق او با ردیف پنجره های ایستاده ، که اکنون جای همه آن پیکره ها را ستونها گرفته‌اند و نمای بیرونی سن دنیس امروزه است که در ۱۱۶۶ بود ، شاهکار مثبت های هماهنگ آیا این هماهنگی بر بنیاد ریاضی استوار بوده است . دانشوران سخت کوش سیستمی از تناسب ها را بر بنیاد اندازه گیری بنا کرده‌اند . اما این سیستم چنان بفرنج است که معتبر شناختن آن دشوار می‌نماید . شارتر مرکز یک مکتب فلسفی پیرو افلاطون بود ، مخصوص از کتاب او به نام تیمایوس بر می‌آید که کل کائنات را می‌توان به مثابه یک شکل از هماهنگی سنجش پذیر تعبیر کرد . شاید تناسبهای شارتر انعکاسی باشد از یک سیستم ریاضی بفرنجتر از آنچه مورد قبول ماست .

یک صلح مسلما بی حساب ساخته شده و آن نسبت چیه غربی به برجهای کلیسا است . این چیه در اصل بنیاد عقب تر بود ، اما مجموعه های پیکر تراشی در جهان است (شکل ۲۸) . هرچه بیشتر به آن بنگرید ، هیجان انگیز تر می‌شود و جزئیات زنده‌تری را در آن کشف خواهید کرد . به نظر من نخستین چیزی که توجه هر کسی را جلب می‌کند ، ردیف پیکر های افرادی است که بجای ستون فراز گرفته‌اند . از نظرگاه ناتورالیستی وجود چنین پدیده‌ای غیر ممکن است و این حقیقت که عده‌ای به وجود آنها اعتقاد داشته‌اند ، پیروزی هنر شمرده می‌شود . از زمان باستان ، از موزهی که گنجینه کنیدی **Cnidian** در **Delphi** ساخته شد ، همیشه بجای ستون از پیکره های انسانی استفاده شده است ، اما در هیچ کجا شاید جز سن دنیس ، پیکره ها چنین به هم فشرده و دراز اقدام نبوده‌اند . یافتن شبیه این بقیه در صفحه ۵۲



از طرح پریشانی

تامننا ۱۴

بهار نبود، وقتی تو آمدی ... همه جا برف پوش بود و تو همراه سیدی برف ها آمدی و تو با ماهیان بزرگ های نور، مردکهای افواکراتم طویلبودندو چه پرشوره، انتظار تازه از گرهای طولانی و آرامش بخش رها شده اند و تو با آن دو بخورده که روح سیال آب

در پشتش جریان داشت چه غمگین میشودی وارد که شدی و کسی نتوانست تکرار کند برآق شدند - و نونارا احتضول آنال را ببودی در لباسی که کش و فوس اندامت را فریاد می کشید، و نشستی، درست جلوانته ها، در ژرف پازتاب، اکنون فقط نگاهم به تابلو بود،

مکس از: بهمن جلالی

پرسه ای روی استاد و به زودی جذبه نیم رخ شرمگونات، و بدین حال دراز، مزه بر هم نزدند آینه ها، گویی همه راهها به انتها گزالیند: به نقش واره های شراب، به سیه گیسوان مضطرب لب که فشارا از دحامی سریع می بخشید، به عنایت های پیراهنتو چشمانت.

به آن سرداب گون، فیروزه رنگ آهنگ ...
اندک اندک آینه ها تکران شدند، دیوار ها سر سام گرفتند از آن همه آینه بلند و ناهان طرحی ذهن مشغول آینه ها را انباشت، طرح هراس یک پریشانی:
- آه ... ماهی های کوچولو، ماهی های قشنگ پالتیز، کدام میباید بیرحم آبا دربرگه دست برد، کدام عاطفه یییر، مرکز دزدادی هالان ریخت!
- هیچ این یک راز است چه بهتر که مکتوم بماند، وقتی جواب سوال را بافتی سوال فراموش میشود، جوابش نیز - پس بگذار جاودانه غم این راز مطرح باشد: راز غم ماهی ها.
- ذهن آشفته ای آینه ها خود پاسخ داد - شال زرد رنگت از پشتی صندلی لغزید و زمین افتاد، برداشتم، گنگ و آهنسته گفتم:
- شال تون ...!
با تردید برگشتی و در چند لطفه ی کوناه چندین بار بلکهایت بهم خورده ماهی ها رفصیدند و مرکزت وسیع کاج زار را ترسیم کرد.
انگاه گرفتی، توگمدر پالتیز نشسته بودی، شکر هم کردی.
تو امروز نمیدانستی، بعد ها دانستی و که من از هیچ رفصی خوشم نمی آمد، جز از رفص خیس مردکهایت.
- بچه ها دربارهی من چی فکر می کنند!
« تو پرسیدی »
- ظاهر خوششان نمیاد!
« من گفتم »
- چرا ... چرا ...!
- چون فکر می کنند تو خدای غروری ... غرور خدایانی.
تکلمت بی نهایت تکرار کرد و پر خاشترانه در آینه های سرد اویفت:
- بگو که اشتباه می کنند ... چون تو ...
- چون تو صندلیت را همیشه از همی صندلی ها جدا میکنی و دائم در خود ...
- نه - نه - اینطور نیست ... ببین اگر اطرافم خالی نباشد خفه میشم، میمیرم این یک عاده و طبیعت.
ماهی ها عشق را تبلیغ کردند ... آینه ها احترام گذاشتند و تو میدانای که این احترام ناچه حد عمیق و واقعی بود: چرا که تو معجزات را در جریان « چشم های من خسته » نشان دادی و چه بی دریغ، نا دشتهای سوخته تا کوههای دور، همراه من، همراه ما، آمدی، یادت هست! حتی ظهر جمعه ای مغفوش، در آن خراب آباد از هجوم چشم های گرسنه به طرف دوربین، به طرف خودت، ترسیدی و من عبادت دستانت را سیاس گفتم و تو خواهش کردی و من هیچ نگفتم، که این نفاهی شکر بود، آینه ها میدانند این را، ماهی ها هم ...
اما بدون شک بزرگتر معجزه ات چشم های آندوهت بود که دوستشان داشتم - آن براز آمیز شورانگیز - و خطوط مهربان انگشت هایت در فلدان صمیمیتها چه قیمت بودند.
- میدانم -
چه قیمت تر بودند.
برف نبود، وقتی تو رفتی همه جا نردنگ بود و سیس آینه ها - باری - هیچ تصویر را به خود نپذیرفتند وقتی تو رفتی آینه های عاشق در اندیشه ی ماهی ها تنها ماندند: -
گره کردند - ترسیدند - شگفتند.



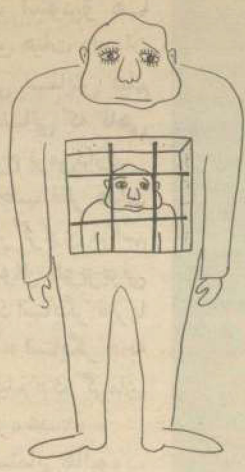
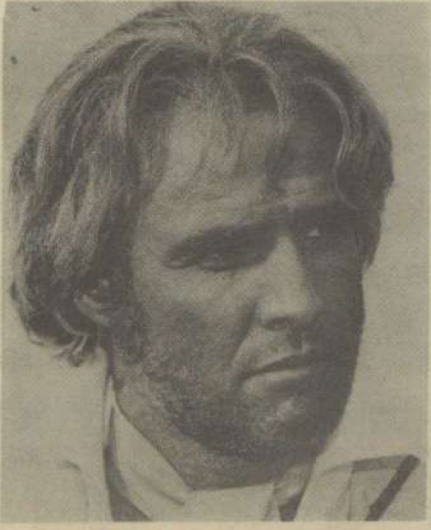
« گرفتار » و گرفتاری عشق

رابرت واگنر، هنرپیشه مجموعه تلویزیونی گرفتار، به تازگی گرفتار عشق تینا، دختر فرانک سیناترا شده است و از زمانی که شایع شده، رابرت با همسر بلوند زیبایش ماریونه اختلاف پیدا کرده قصبه این عشق نهان نیز آشکار شده است حتی برای اولین بار دیده شده که رابرت، بی همسرش در مهمانی ها حاضر شده و در محافل و مجالس با تینا نزد عشق بیازد.
در حال حاضر، « گرفتار » همراه معشوقه و پدرش فرانک سیناترا در انگلستان بسر میبرند عکس فوق آنها را هنگام ورود به انگلستان نشان میدهد.

فیلمی

« داغ » از مارلون براندو

مارلون براندو، که سالها از کار بازیگری سینما دست کشیده بود، دوباره در فیلم تازه ای ظاهر می شود، فیلمی بنام « داغ » با سوژه ای جدید و جالب. مارلون براندو در این فیلم، نقش یک انگلیسی ماجراجو را به عهده دارد.
باید دید مارلون براندو، پس از این فترت سینمایی چه هدیه ای تقدیم هواخواهان خود می کند.



کلوس مشیری

همیشه « ژنرال » ...

« در خدمت ژنرال دوگل » نام جلد اول کتاب خاطرات کریستین فوشه است که چندی پیش در فرانسه منتشر شد. ضدیت کریستین فوشه با ژنرال دوگل سی سال طول کشید، این رجل فرانسوی از افراد معدودی است که در طول سالیان دراز همای همیشگی شیربیر فرانسه بوده. از لژنم در حکومت موفتی، و بعد به عنوان سفیر این حکومت، وزیر آموزش و پرورش و کشور ... تنها وقفه او وزارت امور تونس و مراکش در کابینه مندس فرانس بود آن هم با اجازه و صوابدید ژنرال دوگل به فوشه اطمینان بسیار داشت شاید مقدارش به خاطر شخصیت محکم و نظامی مانند او، صراحت، قاطعیت، فوای جسمانی و خصوصیات مردانه اش همینها بوده که موجب شد دوگل او را به سمت کمیسر عالی فرانسه در ۱۹۱۲ به الجزایر بفرستد.
شاید کریستین فوشه برای ما چندان نام معروف نباشد ولی برای فرانسویها سخت سرشناس است. نه اینکه او وزیر کشور دوگل بود در زمان دانشجویی ماه مه ۱۹۶۸. فوشه امروز هم راجع به آن روزها، میگوید: « اگر دست و بالم را باز گذاشته بودند و اگر ببینم در بازگشت از افغانستان دستور کشودن مجدد دانشگاه سوربن را نداده بود چهار روزه کار را تمام می کردم. کارتیبه لان که الجزیره نبود، یک کشته هم ندادیم! »

معرفی یک نشریه جالب

پدران و مادران

شماره اول مجله ماهانه « پدران و مادران » به دفتر « تماشا » رسید.
این مجله به ابتکار مدیر مدرسه جهان کودک، آقای هرمز پیشوایی به صورت مجموعه ای جالب و سودمند از مقالات تربیتی تهیه شده است. تنظیم صفحات مجله از جلوه و زیبایی خاصی برخوردار است. پدران و مادران جای خالی یک نشریه مخصوص پرورش برای خانواده ها را به شایستگی پر میکنند. برای گردانندگان و نویسندگان این نشریه آرزنده آرزوی توفیق بیشتر داریم.

*** صاحبان استودیو ها ناچارند برای هیأت داوران جلسات خصوصی نمایش فیلم تشکیل دهند، جلساتی که گاهی تا ۴۵۰ دلار خرج برمی دارد.**

*** برای جلب نظر هیأت داوران پیش از برگراری مراسم اسکار يك فستیوال تلویزیونی از فیلمهای «راد استایگر» برپا شد و همان سال «استایگر» به خاطر بازی در فیلم «در گرمای شب» برنده جایزه شد.**

*** دو نشریه سینمایی هالیوود، «ورایتی» و «ریپورتر» میدان مبارزات تبلیغاتی اسکار شده اند.**

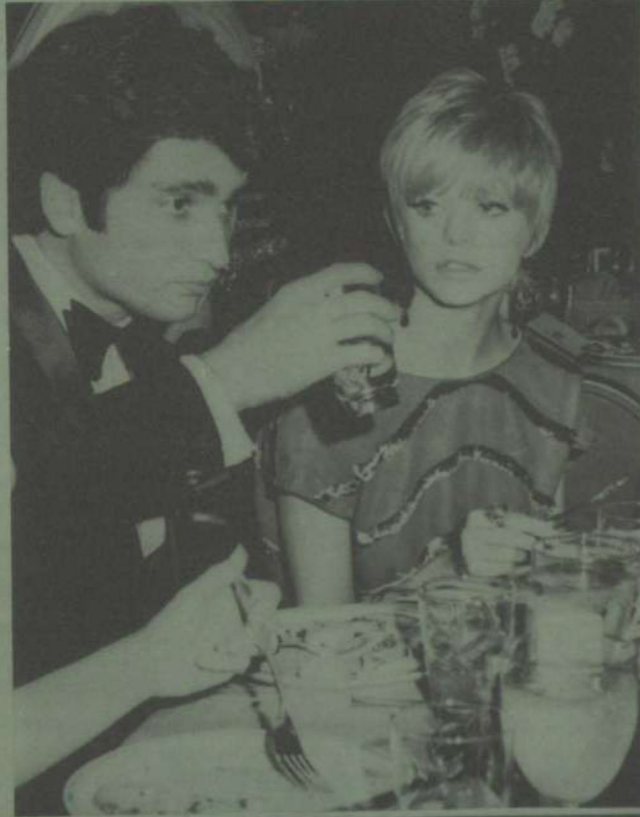
همه ساله در روز هفتم آوریل مراسم اعطای جوایز اسکار مستقیماً از کانالهای تلویزیون آمریکا و کشور های دیگر پخش میشود. و در حدود ۵۰ میلیون نفر در آمریکا و ۱۵۰ میلیون نفر در سایر ممالک دنیا این مراسم را تماشا میکنند، مراسم به نظر تماشاگران ناگهانی، خلق السامه و بدون مقدمه می آید و حال آن که هیچ برنده ای را سراغ نداریم که برای دریافت جایزه میلیونی سرمایه گذاری کرده باشد. هر کسی که خواهان جایزه اسکار باشد بناچار چنین راهی را می رود. سال گذشته خواستاران جایزه اسکار حدود نیم میلیون دلار در راه آن خرج کردند یا بهتر است بگوئیم برای خرید آن خرج کردند.

مبارزه برای بدست آوردن جایزه ماهها پیش از مراسم اصلی آغاز می شود و مبارزان مهارتند از استودیو ها تهیه کنندگان و کارگردانان، نویسندگان، ستارگان و ... مایک فرانکوویچ، مدیر عامل شرکت کلمبیا که سابقاً بازیگر فوتبال بوده، به همان سادگی که امکان موفقیت خود را در زمین بازی برآورد می کرد، جوایز اسکار شرکت خود را پیش بینی کرد. وی دو هفته پیش از اعلام نام برندگان گفت «به نظر من فیلم باب و کارول و تعدادی» به عنوان بهترین فیلم انتخاب می شود و **تهای جزیره** برنده جوایز فنی و **گلدی هاون** به خاطر بازی در **گل کاکتوس** برنده می شود. و دو هفته بعد معلوم شد که پیش بینی وی چندان نادرست نبود.

«البوت گولد» و **«دایان گاتون»** به خاطر بازی در باب و کارول برنده شدند (البته خود فیلم عنوان و جایزه بهترین فیلم را نبرد)، **تهای جزیره** برنده سه جایزه فنی شد و **گلدن هاون** به خاطر بازی در **گل کاکتوس** برنده شناخته شد.

ولی اگر برای مبارزه تبلیغاتی کوششی نمی شد چنین موفقیتی هم نصیب کمیانی کلمبیا نمی شد. میدان مبارزه را دو روزنامه سینمایی هالیوود به نام **«ورایتی»** و **«ریپورتر»** که مجموعاً ۲۷ هزار تیراژ دارند تشکیل می دهند. تیراژ این دو روزنامه ناچیز است ولی مهم آنست که خوانندگان آن سینماگر و مهمتر از آن اعضای مدارس هنر ها و علوم سینمایی هستند.

در پشت پرده ی جوایز اسکار چه می گذرد؟



میکریند ۳۰۰۰۰۰ دلار در سال صرف آگهی سینمایی در روزنامه های مربوط می شود. در فاصله ی اواخر نوامبر و اوایل فوریه کمتر شماره یی از دو روزنامه ی فوق را می توان یافت که فاقد آگهی برای جلب نظر رای دهندگان باشد.

اما صرف هزینه برای آگهی به تنهایی فایده یی ندارد. داوران آکادمی باید خود فیلم را دیده باشند. و مسلم است که تمام ۳۱۰۰ عضو آن تمام فیلمها را نمی بینند. به این جهت استودیو ها ناچارند برای داوران جلساتی نمایش خصوصی بدهند (البته اگر فیلم مورد نظر بطور معمولی روی پرده باشد، برای آنها بلیت مجانی می فرستند. نمایش خصوصی فیلم از جلسه ی ۲۶۰ دلار تا ۱۵۰ دلار خسران بر می دارد)

کمیاتی یونیورسالت در مورد فیلم «هزار روز از زندگی آن» دچار مشکل خاصی شد. این فیلم فقط هفت روز در ماه دسامبر روی پرده بود و می توانست در مسابقه راه یابد. اما اعضای آکادمی آن را ندیده بودند. برای اوکتنل و شام ترتیب داده شد و مخارج این کار به بیش از چند هزار دلار بالغ شد.

البته در این جا نمی توان تمام شیوه های تبلیغاتی را یاد کرد. مثلاً نقاط جالب برای نصب تابلو را حتی به ماهی ۲۰۰۰ دلار اجاره می کنند. ریح آگهی در لوس آنجلس تا به امروز به صفحه ی ۱۸۰۰ دلار و گاهی بیشتر می رسد. و ستارگانی که همواره خود را از نظر خبرنگاران دور می کنند، ناگهان اعلام می کنند که برای

مصاحبه و بحث در مورد «هنر» خویش آماده اند یکی از شیوه های جالب برای جلب نظر اعضای آکادمی مبارت است از تشویق یکی از ایستگاههای تلویزیونی به ایجاد فستیوالی از فیلمهای یکی از نامزد های احتمالی جایزه ی اسکار. در سالی که «راداستایگر» به خاطر بازی «در گرمای شب» برنده ی اسکار شد قبلاً يك فستیوال تلویزیونی از فیلمهای وی ترتیب داده بودند. یکی از نزدیکان استایگر می گوید: ما پیشنهاد دادیم فستیوال ترتیب یابد و مقامات تلویزیون با خوشحالی پذیرفتند. البته تمام کسانی که فیلمهای فستیوال را دیدند بسیار این افتادند که استایگر باید برنده ی اسکار شود.

بعضی بازیگران که متوجه می شوند استودیو های مربوط، چندان کوششی به نفع ایشان نمی کنند، خود دست به کار می شوند. چرخ کندی برای بدست آوردن اسکار بخاطر نقش دوم فیلم «لوك» از همین شیوه، با صرف پنج هزار دلار، استفاده کرد. در این باره خودش می گوید: «تکرانی من این بود که «لوك» در معرض رقابت فیلمهایی چون «باتی و کلاید» و «کاملوت» است و تماشاگران زیادی نخواهد داشت.»

اما آیا این هزینه های تبلیغاتی نمری دارد؟ سینماگران فکر می کنند اینطور است. اگر محصولی به عنوان بهترین فیلم برگزیده شود، لااقل ۲ میلیون دلار درآمد اضافی نصیب سازندگان خود خواهد کرد. تهیه کنندگان «نوگشاهای صحرائی» برای ساختن این فیلم حدود ۲۲۸ هزار دلار خرج کردند، و



۱۰ هزار دلار نیز صرف تبلیغات. سیدنی پوایبه بازیگر فیلم برنده ی اسکار شد و به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، برنده شدن وی، حداقل يك میلیون دلار به درآمد خاص فیلم مزبور افزود. و کوبا برنده شدن کتیف رابرتسون به خاطر بازی در «چارلی»، حدود ۲۰۵ میلیون دلار به فروش فیلم افزود. افزایش درآمد بلافاصله پس از دریافت جایزه آغاز می شود. یکی از مدیران شرکت یونیورسالت می گوید پس از آن که «هزار روز از زندگی آن» به عنوان بهترین فیلم سال انتخاب شد. فعالیت برای فروش آن در نیویورک دو برابر شد. جالب این که در فصل اطمای جوایز اسکار، فیلمهایی که سال هاپیش برنده شده اند نیز بازار خوبی پیدا می کنند.

شک نیست که برنده شدن فیلم یا بازیگر به فروش خود فیلم می افزاید، اما در مورد تاثیر آن روی هنرپیشگان نمی توان چنین نظر قاطعی ابراز داشت. مثلاً ریتماوره و نو و جرج جاکوبیس، بازیگران «داستان وست ساید» که چند سال پیش برنده ی اسکار شدند، اکنون چه می کنند؟ چك آلبرتون سال گذشته پس از صرف هزار دلار هزینه تبلیغاتی برنده ی جایزه شد. اما هنوز به وی نقش سینمایی دیگری پیشنهاد نکرده اند. (او در حال حاضر سرگرم ایفای نقشهای تلویزیونی است)

اما از سوی دیگر نمونه های جالبی دیده می شود: **لی ماروین** که برای بازی در کتاباو ۸۷ هزار دلار دستمزد گرفت. پس از برنده شدن مرشد را برای بازی در «واگن ترا رنگبازن» به يك میلیون دلار افزایش داد. قبل اخیر در سال جاری فقط بخاطر موزیک خود برنده ی جایزه شد.

چرخ کندی که برای بازی در «لوك» ۲۰ هزار دلار گرفت، پس از برنده شدن بخاطر بازی در همین فیلم، دستمزد خود را به ۱۵۰ هزار دلار افزایش داد.

کسانی که نسبت به تاثیر اسکار در کنار هنرپیشگان مشکوک هستند درباره ی تاثیر تبلیغات در برنده شدن نیز نظرات موافق و مخالف دارند. موافقان می گویند ۳۶ هزار دلاری که برای تبلیغات «اسپها را می کشند» صرف شده، آن را برنده ی ۶ جایزه کرد. مخالفان می گویند همیشه این طور نیست و مثلاً جان وین بدون یکشاهی هزینه برنده ی جایزه شد. اصولاً خیلی فیلم ها هستند که بدون دیناری خرج تبلیغات برنده اسکار می شوند.

بعضی مبارزات خشن و صریح تبلیغاتی در سالهای اخیر خشم اعضای رای دهنده ی آکادمی را بر انگیزته است، تبلیغات برای فیلم «الامو» از جان وین، در همین ردیف است. رفتار ناشایانه ی بازیگری بنام چیل وریز، و تبلیغات تکراری و بی مزه ی او رای دهندگان را رنجاند و حتی مدیر تبلیغات فیلم «الامو» معتقد است کار های وی باعث شد تا فیلم مذکور از چند جایزه ی حتی محروم شود. او می گوید «حربه ی تبلیغات و روابط عمومی در دست يك آمانور وسیله خطرناکی است و هنرپیشگان هم همیشه آمانور هستند.»

آکادمی که مایل است مردم فکر کنند جوایز اسکار به خاطر هنر به هنرپیشه ها و فیلم داده می شود. نسبت به این گونه مبارزات تبلیغاتی حساسیت نشان نمی دهند. و این امر را نگاه به صراحت اعلام و تهدید می کنند که «کسانی که در مرضی کار خود و جلب توجه اعضای رای دهنده مبالغه می کنند، تنبیه خواهند شد.»

گریگوری پک اعتقاد دارد تبلیغات بسه جایزه های اسکار رنگ عامیانه می زند و میگوید این نوع فعالیت ها باید متوقف شود. او که خود برای بازی در فیلم «کشتن مرغ مقلد» (محمول ۱۹۶۲) برنده ی اسکار شد. میگوید که استودیوی سازنده ی فیلم مبلغ زیادی صرف تبلیغات آن کرد.

صرف نظر از اعتقاد گریگوری پک و آکادمی درباره ی اثرات تبلیغات، باید اذعان کرد که گمان نمی رود این مساله راه حلی داشته باشد. صنف سناریو نویس پک بار قانونی تصویب کرد و تبلیغات را ممنوع اعلام داشت. روزنامه نویسان «ورایتی» به دادگاه مراجعه کردند و صنف را به محاکمه کشیدند که این قانون مخالف آزادی تجارت است و در نتیجه صنف مزبور قانون خود را ملغی کرد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که روزنامه های سینمایی هالیوود مشکل می توانند از درآمد سرشار تبلیغات چشم ببوشند. حتی یکی از کهنه کاران تبلیغات معتقد است که روزنامه های مزبور بدون این گونه درآمد ها نخواهند توانست بر سر پای بایستند. این واقعیت باعث می شود که روزنامه های تخصصی به هیچ وجه موجبات رنجش استودیو ها را فراهم نکنند. به عنوان نمونه وقتی روزنامه رپورتر فیلم «هلو دالی» را از فهرست فیلم هایی که احتمالاً صاحب عنوان «بهترین فیلم» خواهند شد حذف کرد، استودیوی فوکس تبلیغات خود را در ماه ژانویه به رپورتر نداد. در نتیجه رپورتر از مقداری درآمد محروم شد و بالاخره پس از فیصله ای دعوا توانست در ماه بعد از فوکس آگهی بگیرد.

این هم فقط بخشی از مبارزات خشن دوره جوایز اسکار را تشکیل می دهد. تازه وقتی مبارزه ی سالانه پایان گرفت و پاکتهای سحر آمیز محتوی نام برندگان گشوده می شود، برندگان با عجله خود را به صحنه می رسانند و سخنرانی شکر آمیز خود را ایراد می کنند. آنرا که در حالی که مجسمه های طلازی اسکار را در دست دارند به پشت صحنه می روند و این جا است که با ویزیتور های آگهی روزنامه های رپورتر و ورایتی روبرو می شوند که می خواهند از برندگان برای شکر در صفحات روزنامه آگهی بگیرند. و این تسلسل پیوده هم چنان ادامه می یابد.



خانم تلویزیون؟

يك سرگرمی و نظر خواهی



کوبن مخصوص رای گیری

آقای تلویزیون؟

هفته گذشته از لحاظ رای برای ما هفته پرترکی بود گویا خوانندگان سخت به دست و پا افتاده اند تا نگذارند غیر از خانم و آقای محبوب خودشان کسی دیگری انتخاب شود.

از رایها گلشنه، نامه های جالبی نیز به ما می رسید که دلیل توجه خوانندگان به موقعیت چهره های محبوبشان بود. مثل نامه جالب خانم فریا گسرخنی که پرسیده بود يك نفر چندبار می تواند رای بدهد. ضمن تشکر از لطفشان به مسئله در جواب باید گفت که هر کسی به تعداد کوبنهایی که در اختیار دارد می تواند رای دهد، یعنی شما با جمله ای که هر هفته می خرید می توانید هفته ای يك رای برای ما بفرستید و به این ترتیب با يك تیر دو نشان بزنید. یعنی هم شانس مسافرت شهرورماه بشیروز و شرکت در جشن هنر شیروز را بیشتر کنید و هم خانم و آقای دلخواهتان را يك قدم به موفقیت نزدیکتر کنید.

آقای تلویزیون

خانم تلویزیون

نام رای دهنده

نشانی و تلفن:

هنگام پخش بر نامه، قلب کارگردان فنی تندتر از همه می زند!

چهره های نامرئی تلویزیون

پای صحبت: ناصر برهان آزاد کارگردان فنی

● در سال ۱۳۲۱ در تهران به دنیا آمد. دوره دبیرستان را در رشته ریاضی به پایان رساند و بعد وارد مدرسه آموزش سینمایی وزارت فرهنگ و هنر شد و زیر نظر استادانی چون فرخ غفاری - کاوسی - هژیر داریوش - طیباب و مصطفی فرزانه هنر تصویر سینما را آموخت. پایان این دوره مصافح با آغاز فعالیت تلویزیون ملی ایران بود و او از همان زمان به عنوان کارگردان و تهیه کننده در تلویزیون مشغول کار شده ضمن کار، دوره مدرسه عالی بازیگرانی را هم گذراند و لیسانس گرفت.

پیش از شروع به کار در تلویزیون، مدتی به عنوان آمارگر از طرف وزارت اقتصاد برای بررسی وضع بازرگانی تجار شهرستانی به چند شهرستان سفر کرد. خودش می گوید: این فرصت مناسبی بود که با چهره های متفاوت زندگی آشنا شوم و روحیه ها، سنتها و اندیشه های مردم را بهتر بشناسم.

— چطور شد که رشته سینما را انتخاب کردید؟

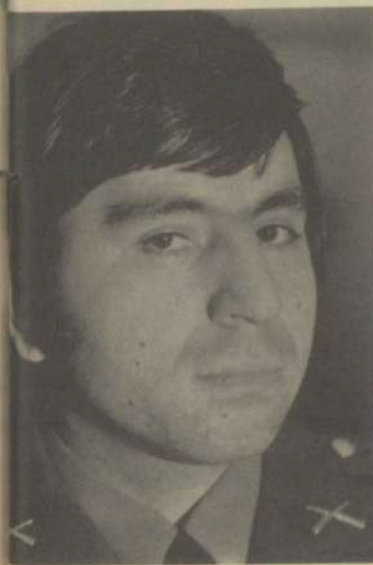
● من از بچگی علاقه خاصی به تصویر داشتم و شاید بشود گفت که

عاشق تصویر بودم. موقعیکه بچه بودم پیش شوهر عمه ام (حسین گندراغاسی) میرفتم و از او نقاشی میاموختم و از همان زمان دنیای تصاویر مرا به سوی خود جلب کرد. در دانشکده که بودم مدتی کار خبرنگاری میکردم و در فعالیت های انتقاراتی دانشکده شرکت داشتم. اینها همه مقدماتی بود برای این که من دنیای خود را بیام یعنی پایه میدان سینما و فیلم بگذارم.

— چرا به جای سینما کارتان را در تلویزیون شروع کردید؟

● عقیده دارم که تلویزیون مدرسه بسیار خوبی است برای آموختن. به همین دلیل هم وقتی کارم را شروع کردم به جای اینکه فکر کنم يك کارگردان هستم، خود را يك کارآموز تلقی میکردم و سعی میکردم تا آنجا که ممکن است بیشتر بیاموزم. این فرصت در عرض پنج سال خدمت در تلویزیون برایم پیش آمد و من توانستم با هنرمندان مختلف و سبک کار آنها آشنا بشوم چون روزیکه وارد تلویزیون شدم از هیچیک از رشته های هنری اطلاعی نداشتم، فقط تصویر را میشناختم و مقداری تئوری در کلاس آموخته بودم.

— تاکنون چه کارهایی ارائه داده اید؟

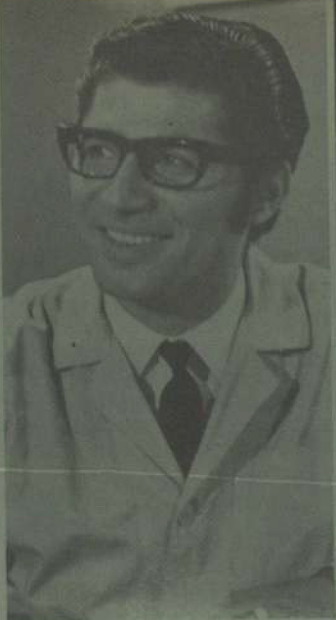


● يك فیلم یکساعته «بنام ۴۷ سال زندگی شاهنشاه آریامهر» ساختم. برنامه «زنگوله ها» که در دوره ای خیلی شهرت و موسوفتیت کسب کرد کارگردانی میکردم بعد هم مقداری از سبک و روش خاص هر کارگردانی برنامه های پژوهشی ایران زمین را، مدتی



محمود بهرامی

المطلب نقش های منفی را بازی می کند و ۱۲ سال است فعالیت هنری خود را شروع کرده است. بهرامی سی ساله است و از هنگامی که گروه صیاد شروع به کار کرده است با آن همکاری داشته است، از خاطرات جالبش این است که یکی از محلات مساحیه ای با او می کند و وقتی مساحیه چاپ می شود می بیند که درباره اش نوشته اند «یکی از سرگرمی های بهرامی در ساعات فراغت نوشتن کتاب های مشقی، ادبی، پلیسی، مخصوصاً اخلاقی است.»



مفقر سلطانی

آقای دکتر مجموعه سرکار باستوار که چهره اش با جمله مشهور «والله چه عرض کنم» سخت گل تزرده است، از جمله کالبدی های عنوان آقای تلویزیون است که راجع به خودش می گوید: «والله چه عرض کنم»، متولد سال ۱۳۱۸ هجری و ده سال است در نمایش بازی می کنم. مدتی در تارهایی که دکتر والا کارگردانی می کرد شرکت کردم و بعد هم آمدم تلویزیون و در برنامه حرف نو حرف بازی کردم. حالا هم در مجموعه سرکار استوار دل دکتر را دارم. البته اوایل همیشه دل قاتل ها و جانی ها را بازی می کردم. خوب چه می شود کرد، در فعالیت های هنری همیشه چنین تضادهایی وجود دارد.



پرویز صیاد

که از رای هایی که بدست آورده معلوم می شود، سخت نزد بینندگان تلویزیون محبوب است. صیاد علاوه بر بازیگری، کارگردان، نویسنده و مترجم خوبی هم هست و زمانی شعر هم می گفت. صیاد را ما با برنامه «حرف نو حرف» شناختیم و حالا هم در موسسه بدید برنامه آختابوس را تهیه می کند. محبوب ترین نقش او در نظر مردم، نقش صمد بود. با این حال نمی توان از نقش «حسن بلژیکی» او نام نبرد.



سوسن جبل عاملی

یکی دیگر از کاندیداها سوسن جبل عاملی است که چهار سال است چهره اش را روی صفحه تلویزیون می بینیم. او متولد سال ۱۳۲۶ است و در برنامه های شما و تلویزیون و گلچین با او آشنا شده ایم و فعلاً دو برنامه اخبار هنری و رکارنگ را اجرا می کند.

هم فیلم های خبری و سیاسی تهیه می کردم. بعد بیشتر وقتم صرف تهیه و کارگردانی برنامه های سریال تلویزیون میشد.

— در حال حاضر چه برنامه هایی را کارگردانی میکنی؟

● خانه قمر خانم — خارج از محدوده — «شو جنجالی» که اولین برنامه آن در ایام نوروز نمایش داده شد.

— چه تفاوتی هست میان يك کارگردان فنی و يك کارگردان هنری؟

● يك کارگردان هنری در برنامه های تلویزیونی وظیفه اش آماده کردن هنریشه ها است تا لحظه ای که مقابل دوربین قرار میگیرند و همچنین نظارت بر بازی هنریشه ها و میزانسن ... بقیه کارها به عهده کارگردان فنی است. مثل نظارت بر نقشه و طرح دکور، نظارت بر تنظیم نور، نظارت بر کار لابراتوار و مونتاز، کارهای داخلی استودیو، تنظیم صداهای مختلف برنامه و در آخرین قسمت قرار دادن دوربین ها در جاهای دقیق حساب شده از نکات اصلی ضبط يك برنامه است. پس از رسیدگی به تمام این مسائل، ضبط برنامه شروع میشود. از این لحظه است که سبک و روش خاص هر کارگردانی



خبر این بود :

جایزه شعر تلهویزیون ملی ایران از طریق بررسی و گشتگو درباره چهل و هشت کتاب شعر از چهل و پنج شاعر امروز ، چاپ شده در سال ۱۳۴۹ در قلمرو شعر سنتی و شعر مدرن به داوری هیئتی مرکب از : مسعودفرزاد ، پژمان بختیاری، محسن هشترونی ویداله‌رویایی ، به دو کتاب منتخب «حریق‌ساز» شعر نصرت رحمانی و « واژه‌ها » آنسر شرف‌الدین خراسانی تعلق گرفت . آقابان نادر نادر پور ، هوشنگ ابتهاج و فریدون رهمنما ، که برای شرکت در ترکیب داوران این جایزه دعوت شده بودند به دلایلی از حضور در جلسه انتخاب کتابها امتناع کردند .

با توجه به اهمیت بسیار و سابقه پرشکوهر شعر شاعری در ایران و اقباله که شعر نزد ایرانیان داشته است و دارد تاسیس این جایزه می‌تواند نمودار هشیاری و این هشیاری‌نویسی باشد به کشایش افکهای نو در قلمرو شعر و بحثها و گفتگو هایی که از این طریق درگرفته است ، مباحثی شود برای دادن آگاهی بیشتر به مردم در باره شعر و سرنوشت شعر .

یداله رویایی می گوید :

از آنجا که کشور ما پشتوانه قدیم و غنی شعری دارد و در قلمرو هنرهای زیبا ، همواره در زمینه شعر ، چهارپایه پرشکوه داشته و داریم بسیار طبیعی است که جایزه‌یی بزرگ هم برای شعر در ایران داشته باشیم .

به همین جهت وقتی تلهویزیون تصمیم گرفت برای گسترش فهم و شناخت شعرمدرن برنامه‌یی داشته باشد ، در کنار این برنامه هم تاسیس این جایزه شعری فکر شد که مثل هر جایزه دیگری نقش يك اهرم برای هیجان دادن به حرکتهای شعری داشته باشد .

در این دوسالی هم که از عمر این جایزه می‌گذرد ، نقش اهرمی آن وجود داشته و بحثها و گفتگو هایی که قبل و بعد از برگزاری مراسم آن به وجود آمده است در ارائه و سبک و سنگین کردن سلیقه های شعر موثر افتاده و حتما همین گفتگو ها به شناخت بیشتر شعر و شکوفایی آن کمک خواهد کرد .

● می‌دانید ما در گذشته هم در زمینه شعر نمونه هایی از چنین عقایدی را داشته‌ایم .

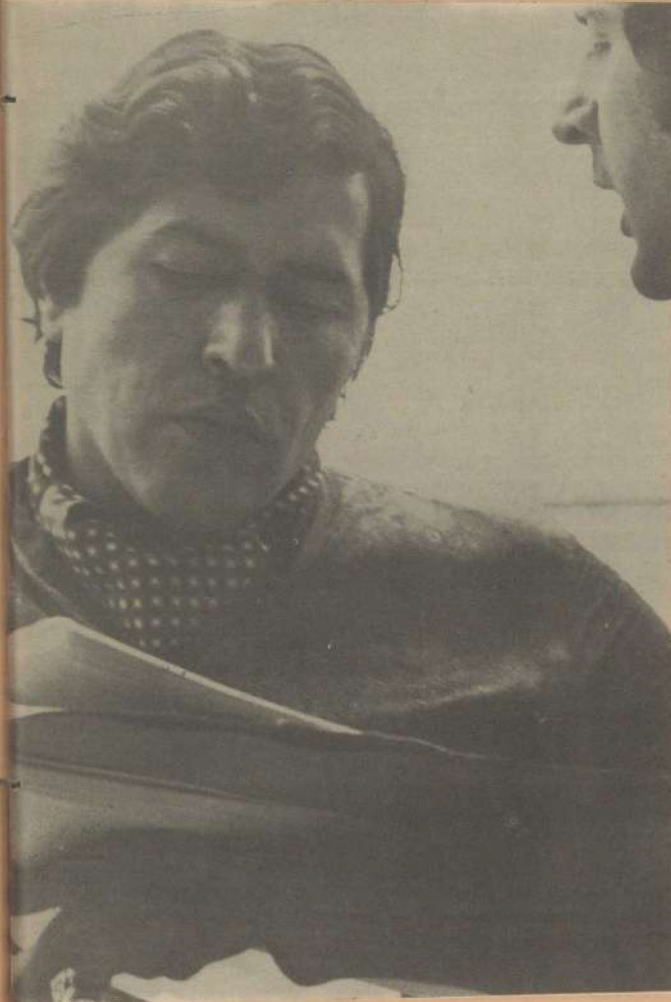
روایایی - در گذشته حاصله ها و انعام های بود اما عصر ما دیگر دوران صله و انعام نیست . در آن گذشته ها خوش آمد های شخصی و خصوصی برای ما جور شدن يك شاعر موثر بود ، امروزه ، اما دیگر ، هنر و شعر از بند آن زندان ها رهایی یافته است . امروزه وقتی سایر هنر ها ، مثل تئاتر ، نقاشی ، سینما و ... از حمایت مراجع رسمی و غیر رسمی برخوردارند ، بسیار طبیعی است اگر شعر هم به نوعی حمایت شود ، اگرچه این حمایت (جایزه شعر) به نسبت قلمرو گسترده‌یی که شعر در زد ما دارد کافی نیست اما می‌تواند طلایه يك توجه باشد .

● آیا این جایزه به قائل و جسمیت شعر می‌پردازد و این جایزه مسابقه‌یی هست ، برای فریب کردن این جسم ؟ نباید این اندام هرچه بیشتر لاغر باشد تا به جادوی خود دسترس یابد ؟

روایایی - در حس شعر به هر حال نوعی مسابقه هوش هست ، با نفی آن « خود شعر » نفی میشود بهین جهت گاهی حس شعر با « خود شعر » اشتباه میشود . پرواز و جابه طلبی بیشتر از هر جای دیگر در شعر توجیه شدنی و گاه مقدس است . مربوط به حیات روحی انسان يك عمر است . که نباید برایش حصار کشید . روحیه ، رمز دارد ولی رمز ندارد . شعخا نظرم اینست که هنگامی به متن یا می‌گذارد که واقعیت

به خاطر رعایت مرز های از پیش تعیین شده زوری نبوده است ، بلکه غالباً بدین خاطر بوده است که ضابطه ها را به هم زده‌اند ، یا چند ضلع از کثیرالاضلاع را خراب کرده‌اند تا ضابطه های محسوس نفسی بکشند و یا محدوده را بیکنران دیده‌اند . و چنین مواردی همیشه حادثه های عجیب عمر يك جایزه است که تعیین کننده‌اند . اینست که حیات يك جایزه ، جایزه‌ای که زنده است و نفس می‌کشد ، بجای اینکه تربیت شاعر کند ، تربیت داور کرده است . چرا که داور - که معمولاً از حاشیه به متن نگاه میکنند - هنگامی به متن یا می‌گذارد که واقعیت

جایزه شعر سال ، جهانی می‌شود



دآوری را زَردِ بک ببیند . و در حقیقت واقعیت دآوری است که وقتی اتفاق می‌افتد ، نگاه داور را به متن مجهز میکند ، و گرنه بسیار داورانی که در حاشیه های خود نشسته‌اند و چون داورِ ای برایشان اتفاق نیفتاده ، در همان حاشیه‌مانده‌اند و حاشیه شان را متن برده است و نگاهشان را خواب . فی‌المثل قول می‌دهم که شما در کتابخانه خصوصی هیچیک از ناظران ادب و حاشیه نشینان شعر تمام چهل و هشت مجموعه شعر چاپ شده در سال ۴۹ ؛ که شاعر خوب شاعر مشتاق جایزه نیست . و شاعران خوب همیشه تصادفاً برنده جایزه شده‌اند . و اگر برنده شده‌اند

تثویق کند . تا زمانیکه عملاً معیار جایزه تغییر کند و بشود اندازه‌گیری حاصلگی ، استقلال و جرات شاعر ، و به هنرمندی داده شود که در فضای این رقابت هوش ، بالاتر بال زده است . یعنی در رمز بال‌زده است نه در رمز فروپلهان آشنا که زمانی رمز بوده‌اند .

● چرا تله‌ویزیون و نه مراجع دیگر ... ؟

روایایی - چرا نه که هم تله‌ویزیون و هم مراجع دیگر شما می‌دانید که شهرداری پاریس هم در قلمرو هنرهای زیبا جایزه‌یی دارد که هر سال به نوبت به يك شاعر ، نویسنده ، مجسمه ساز داده می‌شود . همینطور جایزه هنری مشهور « آکادمی هنر های زیبای رم » يك مرجع رسمی دارد . و یا بنیاد های خصوصی مثل « رنه دو » و « آنتالیه » هم جایزه های ادبی و هنری دارند . و نیز جوایزی که به عنوان یادبود يك نام داده می‌شود مثل جایزه های « پلوالری » ، « آپولینر » و « سنت‌بو » . به همین ترتیب عنوان های دیگری در جوایز هنری در جهان وجود دارد که می‌توانند به نیت تشویق هنرمندان جوان و یا سیاسی ارزش يك استاد ، به آنها تعلق گیرند . پیداست که جایزه گروه اول جنبه کج و جایزه در گروه دوم يك حالت اجر دارد . اما به هر حال قصد هر دو و بهانه هر دو به وجود آوردن حرکت های تازه و تأیید حرکت های موجود است .

توجه این فضا به ساده می‌شود وقتی که حتی کافه های ادبی هم جایزه دادند . مثل جایزه معروف کافه « دو ماگو » ی پاریس و ...

منظورم حتما این نیست که شهردار تهران هم کار شهرداری پاریس را بکند و یا اینکه « ثوب آهن » هم جایزه‌تری بگذارد . اما پذیرفتن اینکه يك مرجع رسمی مثل تله‌ویزیون ، که مسئولیت‌های فرهنگی و هنری هم دارد ، جایزه شعر بگذارد ، يك امر طبیعی باید به نظر بیاید . عکس‌العمل هایی هم که تاکنون شده ، موافق و خوب بوده و نشان داده است که برای مبلغ های کوچکی از بودجه های بزرگ ، مصرفی انسانی و سالم پیدا کرد .

● اما هنوز ترس آنکه مراجع از راه این جوایز ارائه موضوع و هدف برای شعر بکشند وجود دارد .

روایایی - جایزه ها همه يك هدف کلی دارند و آن توجه دادن مردم به گسترش و فهم هنر هاست . اما هیچکدام اصولی برای محدود کردن قضاوت در هنر ندارند . به خصوص موسساتی که از جایزه ها حمایت مالی می‌کنند ، درحقیقت پس از تاسیس ، از جایزه جدا می‌شوند . و جایزه درمیان دست های داورها به حیات خود ادامه می‌دهد . در جایزه شعر هم تله‌ویزیون ملی همانطور که قبلاً هم پشتوانه دید های تازه کنتسو قتی که این دید را آن ادراک تجلی‌می‌کنند (و اتفاقاً همین تجلیل تشریفاتی است که معیار های تازه شاعران را به داور تحصیل میکند) . و از سوی دیگر با عوض شدن مدام معیار ها آن چیزی را که گفتیم رقابت هوش است و در بطن شعر است ، بال بدهد و

شعر در حقیقت هیچ نقشی جز تأیید مالی جایزه و انتخاب داور ندارد .

● اما انتخاب داور از جانب هر مرجعی می‌تواند نماینده بروز يك نوع خاص روحیه و گسترش نوعی باشد .

روایایی - من از ترکیبی که تله‌ویزیون به هیات‌داوران این جایزه داده است (چه در سال گذشته و چه امسال) اینطور می‌فهمم که بر عکس ، کوشش به عمل آورده تا نماینده سلیقه خاصی نباشد . (البته دستگاه دارای جهت و نوعی سلیقه خاص خواهد بود ، ولی این در روش گرداندگان وجود خواهد داشت) .

به همین جهت برای تشکیل هیات داوران از منظر های مختلفی که در شعر ایران تشخیص داده شده نماینده پذیرفته است و می‌بینیم « آکادمیسین » در کنار « اکثریت‌میت » نشسته و در کنار آن دو يك اعتدال گرا . امسال سه نوع تمایل - از چشم انداز شعر ایران - در هیات داوران جایزه شعر نماینده پیدا کرده بود: تمایلات سنتی ، تمایلات میان‌رو و تمایلات پیشرو و هر یک در زمینه کار خود هنر شناس بوده و حلاله وجود يك ناقد را در آن قلمرو بر می‌کرد . برای مثال پژمان بختیاری در غزل معاصر ، نماینده بی‌مکری است . او ضمن کشف ظرافت های سنتی غزل ، حیات تکنیکی این نوع شعر را در روزگار ما به درستی می‌شناسد و ارزیابی می‌کند و محسن هشترونی گذشته از گذشته شاعری خود و متفکلهای ریاضی‌اش ، که خود متفکلی ماورایی است و در ماورایی بودنش با شعر همسایه می‌شود ، به همراه مسعود فرزاد باشناختی از شعر معتدل امروز ، و در شعر پیشرو با جستجوی نوعی منطق در آن ، در دو منظر از داوری شعر امروز جلوه کردند .

در مورد آنکه قضاوت این داوران ممکن است خطری باشد در جهت تأثیر گذاشتن بر شعر هم باید بگویم این دیگر بستگی به خود شاعر دارد که آیا مسی گذارد برای شعرش جهت تعیین شود و یا اینکه به « خود شعر »ش به عنوان يك واژ جهت داده شده مومن باقی می‌ماند . و این خطر و انواع دیگر این خطر ها ، نه فقط از جانب شناخت داوران جایزه شعر تله ویزون ، بلکه از جوانب بسیار در اجتماع و موقعیت های اجتماعی برای شاعران در تمام جهان وجود داشته و خواهد داشت .

● به‌رحال آنچه امسال بیشتر در قضاوت موثر افتاد جسمیت شعر بود و نه جادوی شعر . ضوابط در قلمرو مضمون شعر موثر افتاد و به دانش ها و حس های تکنیکی شعر التفاتی نند . گویا شما چندان تظاهر وجودی‌یی نکردید .

روایایی - این طبیعی است چرا که در ترکیب هیات داوران سنگینی منطق حکومت می‌کرد و می‌دانید که حس های تکنیکی گاه و بیشتر در فاصله‌یی از منطق تظاهر می‌کنند . تا وقتی که زمان بر آن بگذرد و عقلانی شوند و به دلیل اقلیت وجودی من ، منطق بر نتیجه قضاوت موثر افتد .

و طبیعی است اینطور باشد و افوسی در این زمینه ندارم . چرا که نتیجه های غائی جایزه در آن حالت اهرمی است که

گنتم جایزه باید ایجاد کند و در بگویمو ها و وقایع اطراف جایزه این حالت ایجاد می‌شود و نتیجه‌اش حرکت و حیات شعر است .

● شنیده شد دوسه‌نفر که به عنوان داور انتخاب شده بودند در جلسه انتخاب کتابشیر کت‌مکرندند . فکر می‌کنید چرا ؟

روایایی - قضاوت کردن جزای می‌خواهد ، استقلال می‌خواهد . زمانی کار آدم است که قضاوت می‌شود و زمانی قضاوت آدم . تمام آنهایی که از قضاوت شدن می‌ترسند از قضاوت کردن می‌ترسند . در قضاوت کردن چیزی از قضاوت شدن هست .

● چرا یعنی شاعران نمی‌خواستند کتابشان در مسیر قضاوت قرار بگیرد ؟

روایایی - داور يك خواننده‌است ، يك خواننده با تأمل بیشتر ، و شعر هم برای خواننده شدن شاعری که نمی‌خواهد شعرش با تأمل خواننده شود حتماً بر شعر خود تأمل تکره است .

و اینکه گروهی را از خواندن شعر دفع کرد ، گرفتن يك زُست فاشیستی و نداشتن اعتقاد به خود است .

● آینده این جایزه آیا آرزوی « شعر جهانی » و « شاعر جهانی » را جواب خواهد داد ؟

- نمی‌شود این آرزو را به صورت مطلق به نیت آورد . اما این جایزه از یکسو در میان دستهای موسس آن جان می‌گیرد و از سوی دیگر زندگی که با داوران می‌کند .

داور می‌تواند به جایزه اعتبار بدهد و بر عکس می‌تواند چهارم‌اش را حقیر کند . موسس می‌تواند به آن ضلع و پهنا بدهد و یا با هایش رابچیند . بستگی دارد به اینکه تنها بیاند و یا در کنار جایزه های دیگر زندگی کند و البته آرزوی

من این است که زندگی جایزه‌های شعری در ایران با توجه به این غنای عظیم شعر ، به ترتیبی شود که بتواند حق آن غنا و شکوه را ادا کند .

خوشبختانه جایزه شعر تله ویزون سال دیگر اضلاع بین‌المللی پیدا خواهد کرد که داوری شعر شاعران جهان را به عهده می‌گیرد .

جایزه شعر سرنوشتش را در بین‌المللی شدنش پیدا می‌کند . اگر نقاشی و هنر های دیگر بدنیال بازار ، مرکز هنری دنیا را از پاریس به نیویورک منتقل می‌کنند ، در مورد شعر اینطور نیست و یا نباید باشد . قدرت اقتصاد به شعر جنبه نمی‌دهد . در مورد شعر ، تهران بیشتر از هر پایتختی استحقاق آن دارد که مرکز هنری دنیا باشد ، هم از لحاظ زمانی شعر امروزش ، هم از لحاظ تکیه به میراث هزار ساله شعرش . و این کار ، کار جایزه ها و مسئولان ها است ، که در زمینه شعر متفقانه هنوز نداریم . شاعران رعایتد و تنهایند .

تهران می‌تواند کانونی باشد برای شبکه دوستی بین‌المللی شاعران . برای شاعران دنیا و خواننده های مشتاقان نه اسکاتس بانگ مرکزی جنبه می‌آورد و نه لیدرهای حزبی اعتقادی بهشان می‌دهند اما چشم های ایشان را هم که بیندی به يك ارزش با اعتبار اقرار می‌کنند و آن شعر شما مشترک هستیم .

ما است ، نه تنها برای آن شاعر نمایانم کجائی ، که برای رهکندر تهرانی نیز چنین است . کم خواننده است ، ولی از هسان وقتی که مدرسه بوده پیش‌گفته‌اند که شاعرانی و عرفانی بوده‌اند چنین و چنان ، کم می‌خوانند اما می‌دانند که در وطنش شاعرانی هستند چنین و چنان ، و کتابها و کتیبه هایی هست در قلمرو روح و اخلاق و ذوق . می‌دانند که همیشه افتخاراتی در حیطه قلم داشته است و فکر می‌کند که همیشه خواهد داشت ، حالا معلوم نیست در این یکی چقدر اشتباه می‌کند ! اینست که اگر مقداری از آن اسکناسهای بانگ مرکزی بابت جایزه شعر و هزینه های مربوط به شعر بیرون برود یکی از مواردی است که پشتوانه‌اش را نیز با خود برده است . و تصادفاً اگر رهبران سیاسی هم با شعر به سیاست نزدیک شوند می‌توانند به يك « دیپلماسی رماتیک » جلب اعتقاد کنند .

● فکر می‌کنید مبلغ این جایزه بین‌المللی چه مقدار خواهد بود ؟

روایایی - به‌عنوان يك جایزه ملی مبلغ کفونی مبلغ قابل توجهی است ، که در مقام جایزه های بزرگ ملی است . منتها به عنوان بین‌المللی شدن آن و یا توجه به وسعت جغرافیایی که می‌باید خودش نیز وسعت‌مالی بیشتری پیدا کند . هنوز دقیقارقم آن معلوم نیست اما قرار است ، با مطالعه و مقایسه با جوایز ادبی بین‌المللی مبلغ مناسبی برای آن انتخاب شود جهانی شدن جایزه این خاصیت را نیز دارد که شاعران کشور های دیگر و مردم جهان که ایران را به‌عنوان « کشور شعر » می‌شناسند وجود جایزه‌یی بزرگی را برای شعر ، در کشور شعر سراغ کنند .

● در این جایزه بین‌المللی ، دیگر حتماً ترکیب داوران نیز يك ترکیب بین‌المللی خواهد بود . آیا هیچ نظر به خصوصی درباره این داوران بین‌المللی و ناقدان سرشناس شعر جهان دارید و اینکه آیا این جایزه شعر بین‌المللی بالاخره به جشن هنر شیراز بستگی خواهد یافت ؟

روایایی - طبعاً هیات داوران جایزه جهانی شعر يك ترکیب بین‌المللی خواهد داشت که در آن فرانسه و آمریکا به عنوان مراکز هنری جهان و انگلستان به‌خاطر ناقدان مشهورش در ادب انگلیسی ، شرکت خواهند داشت . این البته مانع نخواهد بود که اگر شعر شناس با هوش مثلاً در اسپانیا و لهستان سراغ کنیم ، او را نیز دعوت نکنیم . در مورد بستگی جایزه به جشن هنر شیراز باید بگویم ظاهراً به هم ربطی نخواهند داشت اما اگر روزی جشن هنر شیراز به شعر جهانی اختصاص داده شود حتماً وجود جایزه دیگری در آن لزوم پیدا خواهد کرد .

من فکر می‌کنم این عقیده خوبی باشد که جشن هنر شیراز يك باز به شعر جهان بپردازد ، چرا که ما ستاره‌یی غنی قری در زمینه شعر داریم تا در زمینه های تئاتر و سینما و موسیقی .

و فکر می‌کنم توقع مردم جهان از يك مسئول جهانی در ایران ، بیشتر این باشد ، تا آن .

● آقای یداله رویایی از توضیحات شما متشکر هستیم .

در تلویزیون های جهان

آنچه در تلویزیون دیده می شود اهمیت بیس از زندگی کسب می کند

تلویزیون به چه کار می آید و به که باید خدمت کند ؟ وظایف و رسالت هایی که برای سازندگان آن تعیین شده است کدامند ؟ تابعیت آنها از این اصول از چه پوست ؟ چگونه اینان با این اصول مواجه میشوند ؟

آقای رابین اسکات مدیر برنامه های دوم تلویزیون بریتانیا ، اخیرا به پارسی رفته بود تا در پنجمین مجمع « ارتباط جمعی و آلودگی مغزی » که به همت سرویس تحقیقات O.R.T.F و بونسکو ترتیب یافته بود ، شرکت کند و به میزبان تجارب خود بپردازد . او طی کنفرانسی ، پرده از مسائلی چند فروکشید .

آقای رابین اسکات گفت تلویزیون مکتبی را ، برای ذوق اقلیت ، بوجود آورده است ، اما اقلیتی که به عبارتی دیگر « طبقه متوسط الحال » است و این طبقه میلیونها تماشاگر را در برمیگیرد .

آقای اسکات بر سهامای بسیار اساسی تکیه میکند : « باید جماعت تماشاگر آماده آنچه دریافت میکند ، باشد ورنه من همیشه متوجه شده ام که محاسبات خیالی بکار نمی آید . » برای آماده کردن مردم ، باید اصولی را اعمال کرد که در فرانسه آنرا « محتاج » و « مشارکت » مینامند ، محتاجی برای استعدادها و مشارکت کلیه جریانهای فکری . با همه اشکالاتی که در این راه وجود دارد : « تلویزیون ترجمان شیوه فکری است که میراث طبقه متوسط الحال است ، ولی آیا اکثریت جامعه نیاز کم و بیش ملموسی را حس میکند ؟ و آیا به راستی چنین است ؟

در مرحله دوم یعنی « آلودگی مغزی » ، میتوان ادعا کرد که جماعت تماشاگر در بریتانیا مقیده دارند ، که تلویزیون مثل شیر آب ، مال خود آنهاست و رابین اسکات با نگرانی میگوید « تلویزیون دنیایی را نشان میدهد که حقیقت و خیال در آن بهم آغشته اند و از همین روست که آنچه در تلویزیون می بینیم از خود زندگی مهمتر جلوه میکند . »

اسکات مسکن هایی را برای « آلودگی مغزی » ، لااقل در حوزه کار خودش بر می شمرد « يك تلویزیون فرهنگی که در برج عاج نباشد و به ارزشهای شناخته شده ای که سالیان دراز مورد تأیید قرار گرفته و یک زده است ، قناعت نوردد ؛ بلکه در پیچه ها را بسوی هر آنچه تازه است بگشاید ... معمدا در خلاف جهت مردم قرار نگیرد .

و همچنانکه میدانیم باز مساله زبان در میانست : بسا کسانی هستند که نمیتوانند آنچه را می اندیشند و احساس میکنند ، بیان کنند اسکات یادآوری میکند « ما بعضی اوقات هوس میکنیم که این اشخاص را از خود جدا کنیم ، تا مگر بتوانیم برنامه هایی که بنظر حرفه ای مان کامل می آید ، و خوب بسته بندی شده و برجسته خورده است به نمایش گذاریم ، ولی مردم فرق دارند . باید آتقدد بر تعداد برنامه ها افزود تا

ویرترین تلویزیونی ، تماشاگر را به فکر وادارد و از خود بپرستد و بخود بگوید « ما کجای این ویرترین ملجائی

خواهیم یافت . میدانیم که تلویزیون ابزاری کم اثر است و معمدا ابزار قدرتی است که محسوس نیست . اما آیا از این سخنان باید چنین نتیجه گرفت که باید به تمایلات مردم سر سپرد و به « بهره کشی تجاری از طبقه متوسط » پرداخت ؟ رابین اسکات اصرار میورزد « باید از مرز سرگرمی ها گذشت و این کار را بقرقی انجام داد که چیزی باقی بماند .

در سنگال برنامه های تلویزیونی از دسامبر شروع خواهد شد

شمان گامارا وزیر اطلاعات و سخنگوی دولت سنگال از رادیوی داگر اعلام کرد که تلویزیون سنگال از دسامبر آینده برنامه هایی را به نمایش خواهد گذاشت . این برنامه ها در هفته به مدت سه ساعت اجرا خواهد شد و به تدریج که شبکه تلویزیونی سنگال آماده بهره برداری شد ، در اوائل سال ۱۹۷۵ بر طول مدت برنامه ها افزوده خواهد شد .

وزیر اطلاعات دولت سنگال همچنین تصریح کرد که مواد و نیروی انسانی کافی در این زمینه خاص داشته ایم و حالا وقت تجربه فرهنگی تلویزیونی در سنگال فرا رسیده است .

جمهوری آفریقای جنوبی از آغاز کار تلویزیون رنگی خواهد داشت

دولت آفریقای جمهوری ، اصل ورود تلویزیون رنگی را به آفریقا پذیرفته است . شبکه تلویزیونی که احتمالا در سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۷۳ آغاز به کار خواهد کرد ، به سیستم P. A. L. (تلویزیون رنگی آلمان) ، رنگی خواهد بود .

این تلویزیون به شیوه غیربازرگانی و با نظارت دولت و به میزبان دیگر با کنترل رادیو ، اداره خواهد شد و حداکثر ده درصد از کل برنامه های آن به آگهی تجاری اختصاص داده خواهد شد ولی موسسات بازرگانی نقشی در آن نخواهند داشت . تلویزیون آفریقای جنوبی دو بخش خواهد داشت :

اما « جرج . سی . اسکات » دومین جایزه سال ۱۹۷۱ خود را که یک جایزه تلویزیونی بود پذیرفت . « جک کسیدی » **Jak Cassidy** که از جانب او جایزه « امی » را دریافت کرد گفت :

« من به راستی تعجب کردم ، نه از این که « اسکات » برنده جایزه شد ، بلکه به این دلیل که پس از رد کردن جایزه اسکات ، او از من خواست که جایزه « امی » را از طرف او دریافت کنم . »



برندگان جوایز تلویزیونی « امی » « جرج . سی . اسکات » بهترین هنرپیشه مرد تلویزیون

اسکات که ماه گذشته جایزه اسکار را پذیرفته بود جایزه تلویزیونی « امی » را دریافت کرد .

دومین موفقیت بزرگ « جرج . سی . اسکات » در سال جاری جایزه سالیانه « امی » برای بازی در فیلم تلویزیونی « ارزش » (The Price) بود .

ماه گذشته « اسکات » برای بازی در فیلم « پاتون » **Patton** ، برنده جایزه اسکار شد و با رد کردن این جایزه حیرت دوستان و آشنایان هنرمند خویش را برانگیخت .

اما « جرج . سی . اسکات » دومین جایزه سال ۱۹۷۱ خود را که یک جایزه تلویزیونی بود پذیرفت . « جک کسیدی » **Jak Cassidy** که از جانب او جایزه « امی » را دریافت کرد گفت :

« من به راستی تعجب کردم ، نه از این که « اسکات » برنده جایزه شد ، بلکه به این دلیل که پس از رد کردن جایزه اسکات ، او از من خواست که جایزه « امی » را از طرف او دریافت کنم . »

در تلویزیون

فیلمبرداری از هفت تپه



روزبه

هیاتی از گروه ایران زمین به سرپرستی و کارگردانی ایرج حائری جهت مطالعه و فیلمبرداری از حفاری های « هفت تپه » و آثاری که ضمن حفاری از دل خاک بیرون آمده به هفت تپه رفتند .

چند سال پیش به سرپرستی آقای دکتر نکهیان شروع شده در فاصله بین کارخانه تولید تیشکر هفت تپه و کاغذسازی پارس و در بلندی های نزدیک روستای « ابو فیدوا » انجام میشود . این کاوشها گوشه هایی از تمدن درختان ایلامی میانه را که تا قبل از حفاری میهم بود روشن ساخته است .

از جمله آثار پست آمده از حفاری یکی از تپه های ابو فیدوا پله ایست که در محاورت معبدی از معابد ایلامی فرار دارد و دارای قسمتهایی نظیر کارگام آتیزخانه و دو آرامگاه بزرگ دستجمعی با طاق های ضریبی است که به عقیده صاحب نظران قدیمی ترین طاق ضریبی دنیا است .

از دیگر آثار پست آمده سقف آجری صافی است که بدون تیرهای نگهدارنده و یا ستون برپا شده ، باضافه مهرها ، سفالها و تندیس سر دو مرد و یک زن که از گل خام رنگ شده ساخته شده است .

هیات فیلمبرداری ایران زمین فیلم هایی از هفت تپه تهیه کرده اند که پس از فیلمبرداری از آثار کشف شده این حفاری که در موزه ایران باستان است ، تکمیل و برای پخش از تلویزیون آماده خواهد شد .

عکس روی جلد: دانش پالکی (جهانگیر صمیمی فرد) در زورخانه ریز تاز « زورخانه ، میعادگاه پهلوانان » را در صفحات ۴۸-۴۹ بخوانید .

فیلم تازه « کیمیای »

« پرویز کیمیای » از اول خرداد ماه کار فیلمبرداری فیلم تازه خود « مغولها » را آغاز خواهد کرد .

نقش های اصلی این فیلم را فهمیه راستکار و فرشید رمزی اجرا خواهند کرد و کارهای فیلمبرداری آن زیر نظر « میشل تریه » انجام خواهد شد .

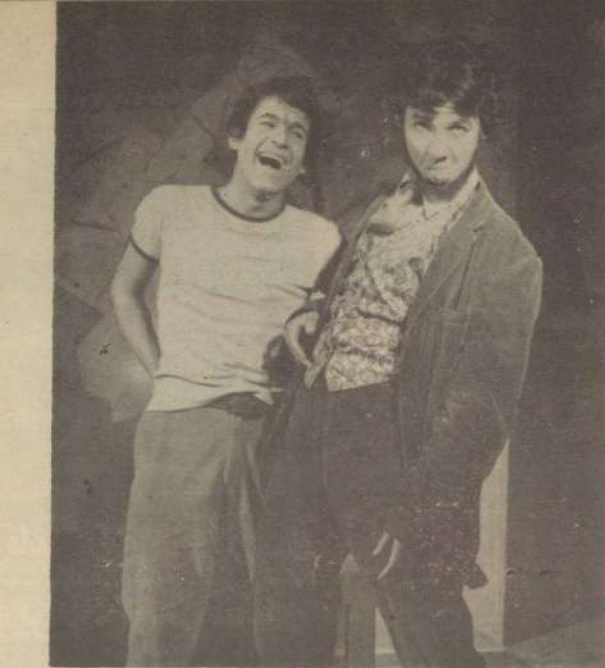
این فیلم که در حوالی کاشان - یزد - طبیبات - و نیشابور فیلمبرداری میشود رنگی ۳۵ میلیمتری است و به هزینه تلویزیون ملی ایران تهیه میشود .

از کیمیای قبلا فیلم « یا ضامن آهو » را دیده ایم که با اقبال و تحسین جهانی بسیار روبرو شد . و یکی از جوایزی که به این فیلم تعلق گرفت لوحه اتحادیه رادیو و تلویزیونی آسیا بود .

سریال آدم و حوا

« آدم و حوا » نام سریال تازه ای است که از همراه شاهد پخش آن خواهیم بود . این سریال پرداختی رئالیستی دارد و هر هفته طی ماجراهای شیرینی گوشه هایی از زندگی يك زن و شوهر جوان و مسائل و درگیری های آنان را نشان می دهد .

نقش های این سریال را اسداللهی به اتفاق خانم زهره شکوفنده اجرا خواهند کرد . نویسنده این برنامه ها و کارگردان آن مسعود اسداللهی است .



صحنه ای از « ماجرای عجیب »

ماجرای عجیب نمایشنامه ای از تنسی ویلیامز

این موهبت بنحو بارزی بهره مند است . شاید او تاریک بین و تنگ نظیر باشد و از منابع حیاتی محبت و ایمان بهره ای نبرده باشد اما با اینهمه وی در بیان حقایق ، پاك و صادق است . گفته گروه « اهورا » به کارگردانی جمشید شاه محمدی اجرا کرده و به کارگردانی فنی ایرج حائری ضبط تلویزیونی شده است .

نقش های این نمایشنامه را : پروین سلیمانی - اسدالله منجزی - حسین عطار - اصغر ستاری و داود صادق پور بازی میکنند .

در این نمایشنامه ، در صحنه ای تاریک و شوم ، سه موجود زندگی معمولی انسان ها را تصویر می کنند ، تصویر يك شیون ابدی از بدبختی و رنجی که هر لحظه تکرار می شود : زنی که خود را در خدمت حوادث روزانه گماشته و بی خیال پیش می تازد ، بی احساس لذت می برد و بیرحمانه اجاره خانه وصول می کند . مردی که کج و منگ به معاش روزانه قانع است اما دلهره زندگی همه چیز را برای او یکسان کرده و .. گره های که به بدبختی خو گرفته است . تنسی ویلیامز در « ماجرای عجیب » سیاهی زندگی و دلهره آنرا با دقت خاصی به نمایش در می آورد . در این نمایشنامه کارگری را می بینیم که تنها شغل و مکان خود را در این جهان از دست داده است ، بلکه از همدمی يك گربه نیز محروم می ماند .

کارگردان این نمایشنامه - جمشید شاه محمدی - در سال ۱۹۶۸ در رشته بازیگری و کارگردانی از آکادمی تئاتر کارنگی هال نیویورک - به سرپرستی لی استراسرگ سفارغ التحصیل شده است . او تاکنون نمایشنامه های « همسر یهودی » اثر برتولد برشت ، « شجاع » اثر « هال ورنی هال » ، « میخک های سرخ » اثر « گلن هیوز » ، « برنده » اثر « آگوست استریندر گرا کارگردانی کرده است .

روز جمعه آینده (چهاردهم خردادماه) نمایشنامه « ماجرای عجیب » نوشته « تنسی ویلیامز » از تلویزیون ملی ایران پخش میشود . این نمایشنامه را گروه « اهورا » به کارگردانی جمشید شاه محمدی اجرا کرده و به کارگردانی فنی ایرج حائری ضبط تلویزیونی شده است .

نقش های این نمایشنامه را : پروین سلیمانی - اسدالله منجزی - حسین عطار - اصغر ستاری و داود صادق پور بازی میکنند .

تنسی ویلیامز استاد مسلم تئاتر است . او آنچنان باستانی و دقت مردم آمریکا را نقش می کند که اثر آن مدت ها در خاطره تماشاگر باقی می ماند . گفت و گوهای عادی نمایشنامه های او روان و شیرین و از ملال و ابتدال محاوره های روزانه به دور است . محاوره های تك شخصیر منحصر به فرد است . اشخاص نمایشنامه های او کسانی هستند که هر آن در طغیان و انفجارند . مهارت وی در نقاشی حالت ها عمیق و نادر است . حالت ها گاهی چون « گربه روی شیروانی داغ » از حدت و گرمی عتده های خفته شده آکنده است و گاهی چون « باغ وحش شیشه ای » و « شب ایگوانا » غمناک ، خزان گرفته و سوگ آور است . برجسته ترین امتیاز او در اینست که بیننده را ناخود آگاه از دنیای خارج جدا می سازد و جز دنیای روی صحنه همه چیز را از یاد او می برد . تنها دانستن فنون نمایشنامه نویسی نیست که يك نمایشنامه نویس را برجسته می سازد بلکه شناخت زندگی است که به اثر هنرمند جان می بخشد و ویلیامز از

پنجشنبه

کودکان	۱۷ر۳۰
اخبار	۱۸
کتاب و نوجوانان	۱۸ر۱۲
توسن	۱۸ر۳۰
جادوی علم	۱۹
نغمه‌ها	۱۹ر۳۰
اخبار	۲۰
داستان خانواده	۲۰ر۴۰
فره‌کشی	۲۱
مسابقه چهره‌ها	۲۱ر۲۰
فیلم هفته	۲۲
اخبار	۲۲ر۳۰

ممکن است در برنامه های تلویزیون ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد.

برنامه

تلویزیون ملی ایران

برنامه اول

برنامه نیمروز

برنامه دوم

شبکه (همدان، آبادان، رضائیه، اصفهان، خرمشهر، شیراز)

مراکز استان

رشت

تبریز

بندرعباس

کرمانشاه

برنامه اول

آهنگهای روز	۱۷ر۱۵
سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه	۱۷ر۳۰
کودکان - بازی بازی	۱۷ر۳۴
اخبار	۱۸
کتاب و نوجوانان	۱۸ر۱۲
فیلم توسن	۱۸ر۳۵
جادوی علم	۱۹
نغمه‌ها	۱۹ر۳۰
اخبار	۲۰
مجموعه‌المناس	۲۰ر۴۰
فره کشی	۲۱
مسابقه چهره‌ها	۲۱ر۳۰
فیلم هفته	۲۲

برنامه دوم

آهنگهای روز	۱۹ر۱۵
سلام شاهنشاهی - شروع برنامه	۱۹ر۳۰
ورزش	۱۹ر۳۴
اخبار	۲۰
واریته فریب	۲۱
هوسهای بگی	۲۱ر۳۰
ذهن و زبان	۲۲ر۳۰
اخبار	۲۲ر۳۰

نیمروز

اخبار	۱۲
بهداشت	۱۳ر۱۵
افسونگر	۱۳ر۳۰
اختیابوس	۱۴
واریته	۱۴ر۳۰
اخبار	۱۴ر۴۵

از پنجشنبه

۳۰ اردیبهشت

تا چهارشنبه

۵ خرداد ۱۳۵۰

شبکه

رشت

تبریز

بندرعباس

اسلاید و موزیک	۱۶ر۳۰
کودکان	۱۷
کتاب و نوجوانان	۱۷ر۳۰
ورزش	۱۸
توسن	۱۸ر۳۰
دامبی و پسر	۱۹
نغمه‌ها	۱۹ر۳۰
اخبار	۲۰
واریته	۲۰ر۳۰
فره‌کشی	۲۱
مسابقه چهره‌ها	۲۱ر۳۰
فیلم سینمایی	۲۲

کرمانشاه

اسلاید و موزیک	۱۶
سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۱۶ر۳۰
موسیقی و کودک	۱۶ر۳۰
فیلم سرزمین عجایب	۱۶ر۴۵
باهم قصه بگوئیم	۱۷ر۳۰
فیلم جادوی علم	۱۸
ادبیات جهان	۱۸ر۳۰
فیلم رانده شده	۱۹
اخبار	۲۰
آنچه شما خواستاید	۲۰ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱
فیلم سینمایی	۲۱ر۳۰

تلویزیون آموزشی

ترانه‌ها و چشم اندازها	۱۴ر۳۰
سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه	۱۴ر۵۵
مکانیک ششم	۱۵
زنگ تفریح	۱۵ر۳۰
گریدد انگلیش	۱۵ر۴۵
شیمی ششم	۱۶
زنگ تفریح	۱۶ر۳۰
گریدد انگلیش	۱۶ر۴۵
مثلثات ششم طبیعی	۱۷
انگلیسی	۱۷ر۳۰
آئین نگارش	۱۷ر۴۵
زنگ تفریح	۱۸
طبیعی ششم	۱۸ر۱۵
ترانه	۱۸ر۴۰
شیمی ششم	۱۸ر۴۵
فیزیک ششم	۱۹ر۱۰
چیر ششم ریاضی	۱۹ر۳۵
برنامه کودک	۲۰

تلویزیون آمریکا

دودباروت	۸
برنامه سیرک	۹
پایان برنامه یامدادی	۱۱
برنامه پولکا	۱۲ر۳۰
جمع و جورش کن	۱۲ر۵۰
ورزشکار آمریکایی	۱۴ر۱۴
شاعر مانتو	۱۵
روش اسکی کیلی	۱۷
ورزش در هوای آزاد	۱۷ر۳۰
برنامه آهپی	۱۷ر۵۵
رویدادهای هفته	۱۸
عبود از هفت دریا	۱۸ر۳۰
برنامه دانشگاهی	۱۹
بیل آندرسن	۱۹ر۳۰
دین‌هارتین	۲۰
کشف جنایت	۲۱
برنامه آهپی	۲۱ر۵۵
فیلم سینمایی	۲۲



نغمه‌ها

پنجشنبه - برنامه اول
ساعت ۱۹ر۳۰

«نجیب زاده بدکار» فصل چهارم داستان هوسهای بگی است. « جورج » در جنگ کشته می‌شود و زنش صاحب پسر می‌شود. عهه کرلی فوت می‌کند و داریائی خود را به بیت ولیدی جین می‌بخشد. پسر کاپیتان نیز می‌میرد ولی آرزیه ای برای او نمی‌گذارد. « بگی » که برای معاشرت با اعیان و اشراف به پول نیازمند است با « لرداستین » دوست می‌شود و ...

پنجشنبه - برنامه دوم
ساعت ۲۱ر۳۰

هوسهای بگی

استخوان‌بندی سروپا در حیوانات دریائی، نوحیائین و جانورانی که در خشکی زندگی می‌کنند و بررسی ترکیب استخوان های انسان.

پنجشنبه - برنامه اول
ساعت ۱۹

جادوی علم

بحثی درباره کتاب « کشتی شکسته » اثر « رابیندرانات تاگور » با حضور آقای آیتی مترجم کتاب.

پنجشنبه - برنامه اول
ساعت ۱۸ر۱۴

کتاب و نوجوانان

اتاق فرمان تلویزیون شیراز



رادیو ایران

سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها	۶ر۰۰
اخبار	۶ر۰۲
تقویم تاریخ	۶ر۰۸
شادی و امید	۶ر۱۵
موسیقی	۶ر۴۵
اخبار	۷ر۰۰
کودک	۷ر۱۵
داستانی ها	۷ر۳۲
آهپی	۷ر۴۵
اخبار	۸ر۰۰
مطبوعات	۸ر۰۵
موسیقی	۸ر۱۵
رنگین گمان	۸ر۲۰
اخبار	۹ر۰۰
زن و زندگی	۹ر۰۵
اخبار	۱۰ر۰۰
زن و زندگی	۱۰ر۰۵
ترانه ها	۱۰ر۳۰
اخبار	۱۱ر۰۰
موسیقی ملل	۱۱ر۱۰
موسیقی محلی	۱۱ر۲۰
سخت‌ترانی	۱۱ر۴۵
اذان ظهر	۱۲ر۰۰
ایران و اسلام	۱۲ر۰۶
کارگران	۱۲ر۳۰
اخبار	۱۲ر۰۰
مرز های دانش	۱۲ر۰۵
آهپی	۱۲ر۰۵
اخبار	۱۴ر۰۰
تفسیر قرآن	۱۴ر۳۰
ساز تنها	۱۵ر۰۰
پاسداران جامعه	۱۵ر۱۵
کاروان	۱۵ر۳۰
اخبار	۱۶ر۰۰
نقشی در آینده هفته	۱۶ر۰۵
اخبار	۱۷ر۰۰
هنر برای مردم	۱۷ر۳۰
اخبار ورزشی	۱۹ر۰۰
موسیقی	۱۹ر۰۵
آهپی ها	۱۹ر۵۵
مشروح اخبار و تفسیر	۲۰ر۰۰
نگاهی بمطبوعات	۲۰ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۰ر۴۰
برنامه آهپی ها	۲۰ر۵۵
راشد	۲۱ر۰۰
اخبار	۲۲ر۰۰
داستان شب	۲۲ر۰۵
ساز تنها	۲۲ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۲ر۴۵
اخبار	۲۳ر۰۰
برنامه گلها	۲۳ر۰۵
موسیقی ایرانی	۲۳ر۳۰
خلاصه اخبار ۲۴ ساعت	۲۴ر۰۰
ده دقیقه بعد از نیمه شب - برنامه گلها	۲۴ر۰۵
دقیقه بعداز نیمه شب موسیقی ایرانی	۲۴ر۳۰
۱ یامداد موسیقی رقص	۱ر۱۵
۱ یامداد برنامه گلها	۱ر۱۵
۲ یامداد موسیقی رقص	۲ر۳۰
۲ یامداد موسیقی از مشرق زمین	۲ر۳۰
۲ یامداد ترانه های ایرانی (جاز)	۲ر۳۰
۳ یامداد موسیقی رقص	۳ر۳۰

- ۱۰۰ از هر خواننده برنامه‌های
- ۱۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۲۰۰ برنامه یامدادی
- ۳۰۰ ترانه های ایرانی

رادیو تهران

بخش اول	۶
موسیقی سبک	۶
برنامه انگلیسی	۸ر۲۰
برنامه فرانسه	۹ر۳۰
برنامه آلمانی	۱۰ر۳۰
ترانه های درخواستی	۱۱ر۳۰
تدریس زبان انگلیسی	۱۲ر۳۰
ساز تنها	۱۲ر۴۵
بخش دوم	۱۳
ارکستر های بزرگ جهان	۱۷
موسیقی فیلم	۱۷ر۳۰
تدریس زبان فرانسه	۱۸
ساز های غربی	۱۸ر۱۵
موسیقی جاز	۱۸ر۳۰
ایران در بستر زمان	۱۹
بهترین آهنگهای روز	۲۰
جهان هنر	۲۰ر۳۰
موسیقی کلاسیک	۲۱
۲۴ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی	۲۴ تا ۲۲

رادیو F.M

ارکستر های بزرگ جهان	۲۰
کاراوی	۲۰ر۳۰
موسیقی جاز :	۲۰ر۳۰
دان‌الیس	۲۱
آهنگهای انتخابی	۲۱
موسیقی ایرانی-سارکستر برنامه‌سوم:	۲۲
آواز خوانساری (سه‌گانه)	۲۲ر۳۰
موسیقی کلاسیک	۲۲ر۳۰
موسیقی رقص	۲۴

جمعه



شبکه

- ۱۱ر۲۰ کارگاه موسیقی
- ۱۲ باقریانی
- ۱۲ر۲۰ رنکارنگ
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸ر۲۰ وارینه نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ غرب وحشی
- ۲۴ موسیقی ایرانی

برنامه اول



- ۱۱ر۱۵ اسلاید و موزیک
- ۱۱ر۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۱ر۲۴ کارگاه موسیقی کودک
- ۱۲ر۰۵ کارتون باقریانی
- ۱۲ر۲۰ رنکارنگ
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ سرگرمی های علمی
- ۱۸ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۱۹ راهبه پرنده
- ۱۹ر۲۰ مسابقه صندوق شناسی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ غرب وحشی

برنامه دوم



- ۱۰ کودکان (تولید محلی)
- ۱۱ دختر شاه پریان
- ۱۱ر۲۰ کارگاه موسیقی کودک
- ۱۲ باقریانی
- ۱۲ر۲۰ ادبیات گیلان (تولید محلی)
- ۱۴ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ از دیدگاه شما (تولید محلی)
- ۱۸ر۲۰ وارینه نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ اخبار استان
- ۲۰ر۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ گرفتار
- ۲۴ موسیقی ایرانی

تبریز



- ۱۷ر۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۸ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸ر۰۲ فوتبال
- ۱۹ر۲۰ فیلم دختر شاه پریان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ خانه قهرخام
- ۲۱ وارینه های ایرانی یا شبهای تهران

بندرعباس



- ۱۱ر۲۰ کارگاه موسیقی
- ۱۲ باقریانی
- ۱۲ر۲۰ رنکارنگ

- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون (محلی)
- ۱۸ر۲۰ خیابان منحوس
- ۱۹ر۲۰ اختاپوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ آلفرد هیچکاک
- ۲۴ موسیقی ایرانی

کرمانشاه



- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶ر۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶ر۲۴ بازی بازی
- ۱۷ فیلم سینمایی
- ۱۸ر۲۰ فیلم دختر شاه پریان
- ۱۹ اختاپوس
- ۱۹ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ فیلم جون ایسون
- ۲۱ بولتن هفتگی استان
- ۲۱ر۱۵ ترانه های شاد
- ۲۱ر۲۰ فیلم آسانها
- ۲۲ر۱۵ رویداد های هفته

تلویزیون آموزشی

- ۸ر۲۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۹ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۹ر۰۵ برنامه کودک
- ۹ر۲۰ برنامه هنری
- ۱۰ر۲۰ مسابقه اطلاعات عمومی
- ۱۱ برنامه هنرمندان
- ۱۲ فیلم سینمایی

تلویزیون آمریکا

- ۱۲ر۲۰ چهارراه
- ۱۴ زندگی همین است
- ۱۴ر۲۰ بازی هفته
- ۱۶ر۲۰ برنامه مضمون
- ۱۷ مسابقه کشتی
- ۱۷ر۵۵ برنامه آهنگ
- ۱۸ رویداد های هفته
- ۱۸ر۲۰ جهان حیوانات
- ۱۹ برنامه رداستون
- ۱۹ر۲۰ آقای جونز و قانون
- ۲۰ برنامه ادسالیوان
- ۲۱ بوناژا
- ۲۱ر۵۵ برنامه آهنگ
- ۲۲ کارگاهان
- ۲۲ر۲۰ راهته های مسموم



جمعه - برنامه اول

ساعت ۱۹

راهبه پرنده

جمعه - برنامه دوم

ساعت ۱۹ر۳۰

اختاپوس

اولین جلسه انجمن اختاپوس به ریاست دکتر - که بجای استاد به کرسی ریاست تکیه زده - تشکیل میشود اما دکتر در اعمال ریاست با اشکالاتی مواجه میشود .



سِما ، خواننده تلویزیون ملی ایران

جمعه - برنامه دوم

ساعت ۲۳

موسیقی ایرانی

« آواز افشاری » با مقدمه ای از درویش خان ، رنگ از علینقی وزیری . نوازندگان: پایورستور ، حسین تهرانی - تنبک، فرهنگ شریف - تار ، حسین ناهید نی .

جمعه - برنامه دوم

ساعت ۲۴

تاتر: هدا گابلر



انگرید برگمن

فیلم تاتری « هدا گابلر » نوشته « هنریک ایسن » به کارگردانی الکسی سگال .

« هدا گابلر » یکی از آثار برجسته و معروف « ایسن » است و اینگرید برگمن و مایکل ردگریو ، هنرمندان بزرگ تاتر و سینما اجرای نقشهای اصلی آنرا به عهده دارند .

« هنریک ایسن » . بزرگترین نمایشنامه نویس نروژی، در سال ۱۸۲۸ بدینیا آمد . مادرش آلمانی و پدرش یک تاجر خشک و جدی نروژی بود . وقتی هنریک ۱۶ ساله شد پدرش در آنسر ورگسکتگی تمام ثروتش را از دست داد و هنریک ناچار از تحصیل دست کشید و در کارخانه ای بکار پرداخت . او بیشتر وقت خود را صرف مطالعه آثار ادبی می کرد و بخاطر علاقه ای که به تاتر داشت شهر زادگاه خود را ترک کرد و مدتی در « برکن » و بعد در « اسلو » بکار در تاتر مشغول شد . آشنایی با تاتر باعث شد که در نمایشنامه نویسی به ذوق آزمایی بپردازد و در همین راه بود که به شهرت و موفقیت رسید . در سال ۱۸۷۷ دانشگاه « اوب سالا » درجه افتخاری دکترای باو اعطا کرد .

ایسن در سال ۱۹۰۶ بدروید حیات گمت . از آثار او میتوان خانه عروسک ، اشباح ، دشمن ملت ، اردک وحشی ، کاترینا ، وقتی ما مردگان برمیخیزیم ، استاد معمار ، پایه های اجتماع و هدا گابلر را نام برد .

جمعه - برنامه اول

ساعت ۱۳

فیلم سینمایی

« نگهبان رودخانه این » سرگذشت یک آلمانی بنام « کورت مولر » است که در جبهه مخالف ، با فاشیست ها مبارزه ای سخت در پیش گرفته است و با جمع آوری پول در آمریکا و مکزیک مددکار شد فاشیست ها می شود ، ولی ... « بندویس » و « پالو کاس » بازیگران این فیلم هستند و « هرمن شوملین » آنرا کارگردانی کرده است .

جمعه - برنامه اول

ساعت ۲۱

پهلوانان

عقال صدخان شجاع الدوله سرد مشروفروش غیر مسلمانی را مورد تعدی و ظلم قرار میدهند باین امید که پهلوان نایب قرار میدهند باین امید که پهلوان نایب از یک مرد غیر مسلمان حمایت نخواهد کرد اما پهلوان نایب از آن مرد مظلوم حمایت میکند و او تحت تأثیر مردانگی پهلوان اسلام می پذیرد .

جمعه - برنامه اول

ساعت ۲۴

غرب وحشی وحشی

از میان مجموعه های پر تماشائی تلویزیون ملی ایران ، این هفته « غرب وحشی وحشی » را تماشا خواهید کرد که « جیم وست » و « آرتور گوردن » قهرمانان آن در جستجوی « شمشیرمفقود شده » ای هستند که متعلق به مقامات دولتی ژاپن و از گرانبهارترین اشیاء جواهر نشان آنان است ... « رابرت کراو » و « راس مارتین » در نقش قهرمانان این مجموعه ظاهر می شوند .

رادیو ایران

- ۶ر۰۰ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خبر
- ۶ر۰۸ تقویم تاریخ
- ۶ر۱۵ شادی و امید
- ۶ر۰۵ آهنگها
- ۷ر۰۰ مشروح اخبار
- ۷ر۱۰ برنامه کودک
- ۷ر۲۰ نسل آینده
- ۷ر۵۰ آهنگها
- ۸ر۰۰ اخبار
- ۸ر۰۵ شما و رادیو
- ۱۱ر۲۰ کر و ارکستر رادیو ایران
- ۱۲ر۰۰ اذان ظهر
- ۱۲ر۰۶ رنگها و بیرنگها
- ۱۲ر۰۶ سیر و سفر
- ۱۲ر۵۵ آهنگها
- ۱۲ر۰۰ نمایشنامه
- ۱۲ر۲۰ گلها
- ۱۴ر۰۰ مشروح اخبار و تفسیر
- ۱۴ر۴۵ سازه ها
- ۱۵ر۰۰ آهنگها
- ۱۵ر۱۰ شاعران قصه میگویند
- ۱۶ر۰۰ اخبار
- ۱۶ر۰۵ بگویند و بشنوید
- ۱۷ر۰۰ آئینه زندگی
- ۱۸ر۰۰ اخبار
- ۱۸ر۰۵ کاروانی از شعر و موسیقی
- ۱۸ر۲۰ مسابقه رادیویی
- ۱۹ر۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹ر۰۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰ر۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ر۵۵ برنامه آهنگها
- ۲۱ر۰۰ زیر آسمان کبود
- ۲۱ر۲۰ گلها
- ۲۲ر۰۰ اخبار - افسانه آدینه
- ۲۲ر۲۰ سازه ها
- ۲۲ر۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴ر۰۰ اخبار
- ۲۴ر۰۵ گلها
- ۲۴ر۲۵ موسیقی ایرانی
- ۲۴ر۰۰ برنامه مادی

رادیو تهران

- ۶ موسیقی سبک
- ۸ برنامه گلها
- ۸ر۲۰ ارکستر های بزرگ جهان
- ۹ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۰ دفتر آدینه
- ۱۲ آهنگهای انتخابی
- ۱۲ موسیقی رقص در آمریکای لاتین
- ۱۲ر۲۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ
- ۱۴ در جهان موسیقی
- ۱۵ آواز موسیقی
- ۱۶ جاز - موسیقی قرن ما
- ۱۷ نمایشنامه برنامه دوم
- ۱۸ر۲۰ آندیشه و احساس در هنر هفتم
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ از کلاسیک تا مدرن
- ۲۲ U ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

رادیو F.M

- ۱۴ موسیقی سبک
- ۱۵ آواز برتریده از آهنگسازان بزرگ
- ۱۷ آهنگهای انتخابی
- ۱۷ر۲۰ موسیقی فولکلوریک : ایران
- ۱۸ موسیقی جاز : ریچاردز
- ۱۸ر۲۰ موسیقی فیلم : چه کسی از ویرجینیایلف میترسد
- ۱۹ ترانه های ایرانی : (کسرت کیسی)
- ۱۹ر۲۰ موسیقی رقص
- ۲۰ر۲۰ سازه ها
- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان : لاری گت
- ۲۱ر۲۰ کسرت خوانندگان خارجی : نیاسیون
- ۲۲ موسیقی ایرانی - سارکستر برنامه سوم : آواز فوامی (چهارگاه)
- ۲۲ر۲۰ اپرا (موسیقی آوازی) : پوجینی : - لایوم

شنبه

برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای درخواستی
- ۱۷:۲۰ سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
- ۱۷:۲۴ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۲۵ سرزمین ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۲۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ میلباردر
- ۲۱ خانه قهر خانم
- ۲۱:۳۰ هاوایی
- ۲۲:۲۰ چهره ایران

برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۲۴ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ هنر های تجسمی
- ۲۱:۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ وارپت
- ۲۲:۲۰ اخبار

نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲:۱۵ کارگر
- ۱۲:۲۰ مجله پیتون
- ۱۲:۳۰ ویدئو
- ۱۲:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۱۲:۴۵ اخبار

شبکه

- ۱۷:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۲۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۲۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه قهر خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ وارپت
- ۲۲:۲۰ چهره ایران
- ۲۲ وارپت
- ۲۲:۲۰ اخبار



رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۷:۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۲۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۲۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه قهر خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۲۰ چهره ایران
- ۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر (تولید محلی)



تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۲۲ کودکان (بازی بازی)
- ۱۹ چادوی علم
- ۱۹:۲۰ فیلم حقیقت
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ چهره ایران
- ۲۱ فیلم غرب وحشی



بندرعباس

- ۱۶:۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۷:۲۰ کودک
- ۱۸ نوبادگان (محلی)
- ۱۸:۲۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ آرزو های بر باد رفته
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه قهر خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ وارپت
- ۲۲:۲۰ چهره ایران - امواج روشن (محلی)
- ۲۲ وارپت



کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ مضحک لقمی - چکار کنم .
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۳۰ برنامه محلی
- ۱۸:۴۵ فیلم غرب وحشی
- ۱۹:۳۰ موسیقی محلی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ فیلم پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ چهره ایران
- ۲۲ مسابقه تئاتر

تلویزیون آموزشی

- ۱۲:۲۰ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۱۲:۳۵ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۳ بگوایم و بتوسیم
- ۱۴:۱۵ فیزیک و ریاضی
- ۱۴:۴۵ تریپد انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ تریپد انگلیش
- ۱۶ چیر ششم
- ۱۶:۲۰ مکالمه آلمانی
- ۱۶:۴۵ اطلاعات عمومی
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی اد ۲
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی ۱ و ۲
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۱ و ۲
- ۱۸:۲۵ تثانیات ششم ریاضی
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ حساب استلالی ششم
- ۱۹:۲۵ برنامه کودکان

تلویزیون آمریکا

- ۱۷ برنامه کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ برنامه مخصوص
- ۱۹ روز نیروهای مسلح
- ۱۹:۳۰ برنامه رمانسکون
- ۲۰ فلیپ ویلسون
- ۲۱ پری مین
- ۲۱:۳۵ برنامه آبی
- ۲۲ نمایش نوبدریج
- ۲۲:۲۰ نمایش مایکدولگاس

شنبه - برنامه اول

ساعت ۲۰:۴۰

میلیاردر

این مجموعه با ازدواج میریام پاشکانشخص ثروتمند و متنفذ آغاز میشود . قسمت اول این مجموعه را با بازی « ژان کلود پاسکال » ، « ماری فرانس بویه » و « گائانی نوئل » در این ساعت تماشا میکنید .

شنبه - برنامه اول

ساعت ۱۸:۳۵

سرزمینها

منظری که در باغ وحش شیکاگو هر روز بنظر تماشاگران میرسد ، خزندگان ، پرندگان و حیواناتی که در این باغ وحش زندگی می کنند و دنیایی که دارند ، همه و همه داستان عجیب ترین پستانداران را میسازد که از مجموعه سرزمینها برای این هفته انتخاب شده است.

شنبه - برنامه دوم

ساعت ۲۱

هنرهای تجسمی

فیلمی از نمایشگاه آثار « هنری مور » (بندت ۱۵ دقیقه) بحث در مورد عکس العمل محافل هنری ایران در باره نمایشگاه آثار هنری مور .

شنبه - برنامه اول

ساعت ۲۱:۳۰

هاوایی

یکی از دانشمندان برجسته آمریکایی بخاطر کشف های تازه ای که کرده ریوده میشود . قهرمانان هاوایی در جستجوی او با حوادث شگرفی در « راه وحشتناک » روبرو میشوند .

شنبه - برنامه اول

ساعت ۱۹

مجله نگاه

مطلبی درباره فصل تابستان و مسومیت های غذایی - بحث در باره طرز کار هلیکوپتر و فرق آن با هواپیما مطلب و فیلمی درباره اسباب بازیهای عصر فضا و مسابقه اتومبیلرانی بیجه ها - مطلبی در زمینه آداب و معاشرت - فیلمی درباره مونوپل - دو آهنگ از رومینا باور و کاترینا والنته .

کنسرت

ارکستر مجلسی

تلویزیون ملی ایران

بمنفع بنای یک مدرسه

از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود

جشن شاهنشاهی

نوازندگان ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران و رهبر ارکستر برای تأمین هزینه بنای یک مدرسه یادبود ، روز ۱۹ خردادماه کنسرتی برگزار خواهند کرد .

کلیه عواید برگزاری این کنسرت صرف بنای مدرسه ای میشود که بنام این ارکستر نامگذاری خواهد شد .

بلیط های این کنسرت به بهای ۵۰۰ ریال به فروش خواهد رسید . علاقه مندان به شرکت در این اقدام بزرگ فرهنگی می توانند برای تهیه بلیط از روز اول خرداد ماه به روابط عمومی تلویزیون ملی ایران خیابان تخت جمشید - شماره ۳۶۵ مراجعه کنند .

رادیو ایران

۶ پیامد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامهها

- ۶:۰۲ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی نشاط انگیز
- ۶:۵۷ آهپی
- ۷:۰۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۲۲ شگفتیهای جهان درون
- ۷:۴۵ آهپی
- ۸:۰۰ اخبار
- ۸:۰۵ تکه های مطبوعات
- ۸:۱۵ آهنگهای بیکلام
- ۸:۲۰ رنگین کمان
- ۹:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ دنباله برنامه زن و زندگی
- ۱۰:۲۰ ترانه های ایرانی
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۲۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی مذهبی
- ۱۲:۰۰ اذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۲۰ کارگران
- ۱۲:۳۵ آهپی
- ۱۲:۴۰ اخبار هنری
- ۱۲:۵۰ برنامه جوانان
- ۱۳:۰۵ آهپی ها
- ۱۴:۰۰ اخبار
- ۱۴:۲۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵:۰۰ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ غمرا ن منطقه ای
- ۱۵:۳۰ کاروان شعر و موسیقی
- ۱۶:۰۰ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷:۰۰ اخبار
- ۱۷:۰۵ آینه زندگی
- ۱۸:۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹:۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ موسیقی
- ۱۹:۱۵ بحث اپیدمیولوژیک
- ۱۹:۳۵ آهپی ها
- ۲۰:۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰:۲۰ تکه های مطبوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰:۵۵ برنامه آهپی ها
- ۲۱:۰۰ مشاعر
- ۲۱:۲۰ دنباله مشاعر و برنامه گها
- ۲۲:۰۰ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۲۰ ساز تنها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گها
- ۲۳:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۲۳:۰۵ ده دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گها
- ۲۳:۱۰ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۱ پیامد موسیقی رهس

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۲۰ برنامه آلمانی
- ۹:۲۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۲۰ برنامه انگلیسی
- ۱۱:۲۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها

بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه های از روشک
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۲۰ جهان آندیشه
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۲ آهنگهای متنوع غربی

رادیو F.M

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- ساتنی لاپورا
- ۲۱:۳۰ موسیقی جاز
- هایلزدیویس
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم
- شماره ۱۰۱
- آواز ایچ (شور)
- ۲۲:۲۰ موسیقی کلاسیک :
- ریشارد واگنر
- یکصد و پنجا و هشتمین سال تولد
- ***
- قسمتهایی از ایراهای :
- هلندی سرگردان ، تان هساورز ،
- لوهرنگین
- نریستیان و ازولده ، والکوره

دوشنبه

برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۷:۲۴ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان (برنامه چهارگانه)
- ۱۸:۲۵ برنامه دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۱۰ ملبیارد
- ۲۱ نغمه‌ساز
- ۲۱:۲۰ سال کوروش بزرگ
- ۲۲ آژیر
- ۲۲:۲۰ روزها و روزنامه‌ها

برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۲۴ ادبیات جهان
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارسی
- ۲۳ فانوس خیال
- ۲۳:۲۰ اخبار

نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۳:۱۵ کارگر
- ۱۳:۲۰ محله بیتون
- ۱۴ شما و تلویزیون
- ۱۴:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴:۳۵ اخبار

شبکه

- ۱۷:۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۲۰ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۱۰ موسیقی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱:۲۰ سال کوروش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب فارسی
- ۲۳ فانوس خیال
- ۲۳:۲۰ اخبار

دوشنبه

برنامه آموزشی (تولید محلی)

- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۷:۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۲۰ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ جایزه بزرگ (یا فیلم)
- ۲۱:۲۰ سال کوروش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارسی
- ۲۳ آژیر

تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۸:۲۴ موسیقی کودکان و نوجوانان
- ۱۹ فیلم جولیا
- ۱۹:۲۰ سرکار استوار
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ ایران زمین
- ۲۱ فیلم بالاتر از خطر

بندرعباس

- ۱۶:۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۷:۲۰ کودکان
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۲۰ موسیقی محلی
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ موسیقی
- ۲۱ میزگرد تلویزیون (محلی)
- ۲۱:۲۰ سال کوروش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب فارسی
- ۲۳ فانوس خیال

کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۲ فیلم پسر دریا
- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ رنکارتک
- ۱۸:۲۰ گزارش استونج
- ۱۹:۲۰ برنامه زنگوله‌ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ فیلم بیتون پلس
- ۲۱:۲۰ شما و تماشاگران (محلی)
- ۲۲ فیلم آخرین مذهب

تلویزیون آموزشی

- ۱۳:۲۰ ترانه‌ها و چشم‌اندازها
- ۱۳:۲۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴ بخت‌انگیز و بنویسیم
- ۱۴:۱۵ زمین شناسی ششم
- ۱۴:۴۵ فرید انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ فرید انگلیش
- ۱۶ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۶:۲۰ مقاله فرانسه
- ۱۶:۴۵ عربی ششم
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۲
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی ۲
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۲
- ۱۸:۲۵ ریاضی سوم (هندسه و جبر)
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ هندسه و مخروطات ششم
- ۱۹:۲۵ برنامه کودکان

تلویزیون آمریکا

- ۱۷ دانیل‌بون
- ۱۷:۵۵ برنامه آچی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۲۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ هالی‌وود
- ۱۹:۲۰ جولیا
- ۲۰ نمایش باربارامکنزیر
- ۲۱ غارتگران
- ۲۱:۵۵ برنامه آچی
- ۲۲ مسابقه بگس

دوشنبه - برنامه دوم

فانوس خیال

گفتگو در باره « ویتوربودیسکا » کارگردان و بازیگر معروف ایتالیایی است. دکتر کاوسی ضمن اظهار نظر پیرامون هنر و کار « دیسکا » از فیلم او بنام « پام » که اخیراً در کانون فیلم نمایش داده شد سخن میگوید قسمتی از فیلم نیز بنمایش در میآید.

دوشنبه - برنامه دوم

موسیقی ایرانی

« ای عاشقان، ای عاشقان، غزلی از مولوی است که سببناوش زندگانی آهنگی برای آن ساخته و جوهری آنرا در آواز استخوان میخواند. گمانچه زندگانی، سنتور توکل، عود رحمانی‌پور، نی موسوی و تنبک امیر افتتاح آواز جوهری را همراهی میکند.

دوشنبه - برنامه دوم

مسابقه جایزه بزرگ

در مسابقه این هفته دانش آموزان سیکل دوم دبیرستان دخترانه پشاهنگ و دبیرستان پسرانه خوارزمی شرکت می‌کنند.

دوشنبه - برنامه اول

آژیر

دزدی هنگفتی که از صندوق فروشگاه شده مأمورین پلیس و بازیگران مجموعه آژیر را به حادثه « خرس‌قلبی » می‌کشاند.

دوشنبه - برنامه اول

سال کوروش بزرگ

پیشگفتاری درباره جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران - گفتاری درباره ابرازات فرمانده سپاه کوروش بزرگ - بحثی درباره هنر معماری و آثار بجای مانده از دوران هخامنشی و گفتاری در باره معتقدات ایرانیان عهد باستان.



افسانه - خواننده برنامه موسیقی فرهنگ و هنر

دوشنبه - برنامه دوم

ادبیات جهان

فیلمی از زندگی و معرفی نمونه‌هایی از نمایشنامه‌های « گتولد افرام لسنینگ » شاعر و درام‌نویس سده هیجدهم سرزمین آلمان.

دوشنبه - برنامه اول

برنامه دانش

آقای دکتر علاء‌الدین بیمارهای خون بحث میکنند و فیلمی نیز در این زمینه نمایش داده میشود.



سوسن اخوان سلماسی سگ‌بند تلویزیون شیراز

رادیو ایران

- ۶ پیامد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه‌ها
- ۶:۰۳ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی
- ۷:۰۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۳۲ آشنایی با قانون
- ۸:۰۰ اخبار
- ۸:۰۵ تکلمی بمطبوعات
- ۸:۱۵ موسیقی
- ۸:۳۰ رنگین کمان
- ۹:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۳۰ ترانه‌ها
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۲۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی
- ۱۲:۰۰ اذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۳۰ کارگران
- ۱۳:۰۰ اخبار
- ۱۳:۰۵ جوانان
- ۱۴:۰۰ اخبار
- ۱۴:۲۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵:۰۰ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ حمایت حیوانات
- ۱۵:۳۰ کاروان شعر و موسیقی
- ۱۶:۰۰ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهارگوشه جهان
- ۱۷:۰۰ اخبار
- ۱۷:۰۵ آئینه زندگی
- ۱۸:۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹:۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ سیری در ادبیات و هنر
- ۲۰:۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰:۳۰ تکلمی بمطبوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱:۰۰ نغمه‌ای در خاموشی
- ۲۱:۲۰ برنامه گلها
- ۲۲:۰۰ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۲۰ ساز تنها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلها
- ۲۳:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴:۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۴۵ دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۱ پیامد موسیقی رقص
- ۱:۱۵ پیامد برنامه گلها
- ۲:۰۰ پیامد موسیقی رقص
- ۲:۳۰ پیامد موسیقی از مشرق زمین
- ۳:۰۰ پیامد ترانه‌های ایرانی (جاز)
- ۳:۳۰ موسیقی رقص

- ۱۰:۰۰ از هر خواننده ترانه‌ای
- ۱۰:۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۱۰:۵۰ برنامه پامنادی
- ۱۱:۰۰ ترانه‌های ایرانی

رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه آلمانی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۱۱:۳۰ ترانه‌های درخواستی
- ۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکسترهای بزرگ جهان
- ۱۷:۲۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ سازهای غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۳۰ قرن بیستم و افکار نو
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ ۲۳ ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

F.M رادیو

- ۲۱ ارکسترهای بزرگ جهان
- ارکستر ۱۰۱ ساز زهی
- ۲۱:۲۰ موسیقی جاز
- ترادی بیتر
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه‌موسوم شماره ۱۴۱
- آواز شهیدی (بیات ترک)
- ۲۲:۲۰ موسیقی کلاسیک
- پنهون:
- سنات برای ویلن سل و پیانو در فامازور، ایوس ۵ شماره ۱
- برین
- سنات برای پیانو و ویلن سل
- کابالوسکی
- سنات برای پیانو و ویلن سل

سه شنبه

برنامه اول

- ۱۵ر۴ه آهنگهای روز
- ۱۶ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۸ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۱۲ وارنده غربی
- ۱۸ر۳۵ آقاخرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستهاید
- ۱۹ر۳۰ سایه هما
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۳۰ فیلم سینمایی

برنامه دوم

- ۱۹ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹ر۳۰ شروع برنامه
- ۱۹ر۳۱ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ جولیا
- ۲۱ر۳۰ دانش
- ۲۲ فیلم ویژه
- ۲۲ ایران زمین
- (قسمت دوم فیلم شهر شیراز)
- ۲۲ر۳۰ اخبار

نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲ر۱۵ کانون خانواده
- ۱۲ر۲۰ گریزیا
- ۱۲ سفرهای جیمی مکفیتز
- ۱۲ر۵۰ اخبار

شبکه

- ۱۶ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۱۲ وارنده غربی
- ۱۸ر۳۰ آقاخرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستهاید
- ۱۹ر۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ ایران زمین
- ۲۲ر۴۰ اخبار



رشت

- ۱۷ آموزش روستایی (تولید محلی و برنامه شبکه)
- ۱۸ر۳۰ آقاخرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستهاید
- ۱۹ر۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۳۰ اخبار استان
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ بحث آزاد جوانان یا موسیقی (تولید محلی)



تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸ر۳۲ نغمهها
- ۱۹ فیلم داستان سفر
- ۱۹ر۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۳۰ پیوند
- ۲۱ فیلم دکتر کیلدر



بندرعباس

- ۱۶ آموزش روستایی
- ۱۸ وارنده غربی
- ۱۸ر۳۰ آقاخرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستهاید
- ۱۹ر۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۳۰ سرکار استوار
- ۲۱ر۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ ایران زمین



کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶ر۳۲ فیلم آقاخرسه
- ۱۷ زنگ تفریح (محلی)
- ۱۷ر۳۰ ستارگان
- ۱۸ فیلم راز بقا
- ۱۸ر۳۰ دفاع غیر نظامی
- ۱۸ر۴۵ فیلم روایت
- ۱۹ر۳۰ موسیقی کلاسیک
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ سرکار استوار
- ۲۱ ایران زمین
- ۲۱ر۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ فیلم دکتر بنکیسی

تلویزیون آموزشی

- ۱۲ر۳۰ ترانه هار چشم اندازها
- ۱۲ر۵۰ اعلام برنامه - سرود فرهنگ
- ۱۴ علوم دبستانی
- ۱۴ر۱۵ فیزیک و فیزیک جانوری ششم
- ۱۴ر۴۵ گردید انگلیش
- ۱۵ شیمی ششم
- ۱۵ر۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵ر۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶ تربیتی و رفاهی ششم
- ۱۶ر۳۰ مقاله آلمانی
- ۱۶ر۴۵ فارسی ششم
- ۱۷ر۵۰ زنگ تفریح
- ۱۷ر۴۵ طبیعت
- ۱۷ر۴۰ ترانه
- ۱۷ر۴۵ شیمی ششم
- ۱۸ر۱۰ فیزیک ششم
- ۱۸ر۳۵ ریاضی ۴
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹ر۱۰ خبر ششم طبیعی
- ۱۹ر۳۵ برنامه کودکان

تلویزیون آمریکا

- ۱۷ هالی وود
- ۱۷ر۳۰ جولیا
- ۱۷ر۵۵ برنامه آپی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ اطاق ۲۲۲
- ۱۹ر۴۰ نمایش درویدی
- ۲۰ نمایش جیم نابورز
- ۲۱ برنامه مخصوص
- ۲۱ر۵۵ برنامه آپی
- ۲۲ گرفتاری دانته
- ۲۲ر۳۰ نمایش دیک کات

سه شنبه - برنامه دوم
ساعت ۳۱:۳۰

دانش: «مردم و مسائل روانی»

گفتگویی با آقای دکتر داویدیان استاد دانشگاه تهران و آقای دکتر بهزادی رئیس جامعه روانپزشکی درباره مسائل روانی.

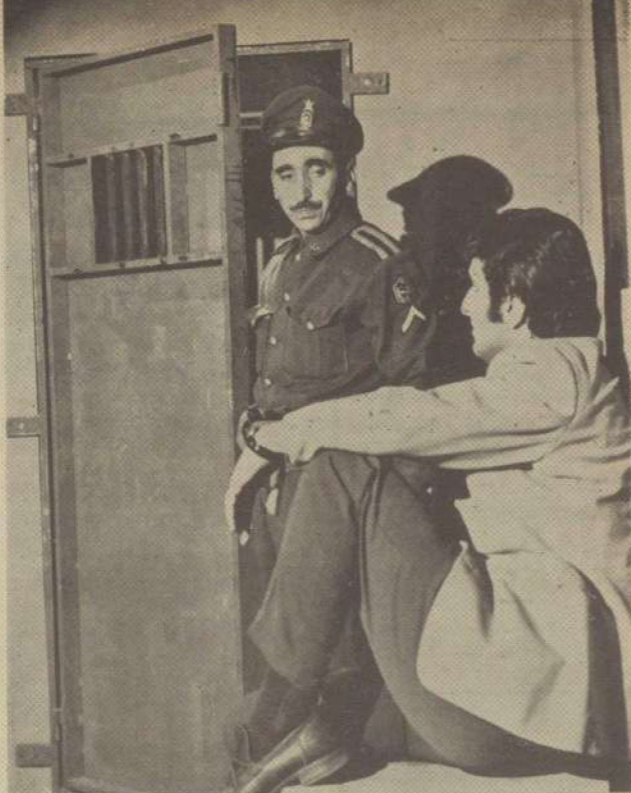


موسیقی محلی تلویزیون رشت



سعیدمخو آئنده تلویزیون ملی ایران

دیان کارول در مجموعه بی دربی جولیا



سرکار استوار

سه شنبه - برنامه اول
ساعت ۴:۰۰

قسمت دوم داستان «بازگشت ارواح»

صدای آشنا آذر پژوهش

در آذرماه ۱۳۱۹ در شهرستان خوی (آذربایجان غربی) متولد شده است . پانزده سال پیش ازدواج کرده و چهار فرزند به نامهای تبسم ، پیام ، هستی و پندار دارد که هستی و پندار دوقلو هستند . جالب اینکه همه فرزندان آذر متولد ماه میآید .

آذر پژوهش کار گویندگی را از رادیو رضائیه شروع کرده . دو سال در رضائیه و ۶ سال در رادیو اصفهان فعالیت داشته و اکنون یکی از گویندگان ورزیده و پرکار رادیو ایران است . او تسلط و تحسین انگیزی به لهجه های محلی نقاط مختلف ایران دارد و در برنامه فرهنگ بخش میشود - شعر خراسانی ، لطیفه اصفهانی ، روایات کرمانی و جیستانهای بلوچی را با لهجه مردم آن سامان می خواند و از عهده این مشکل بخوبی بر میآید .

از خصوصیات آذر خانم خنده های معروف و دنباله دار اوست که بقول تهیه کننده برنامه فرهنگ مردم ، اگر درخین اجرای برنامه به سرایشی خنده بیفتد ، تنها چاره کار تعطیل کردن ضبط برنامه بدست حداقل نیمساعت است !



رادیو ایران

- ۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها
- ۶ر۰۳ اخبار
- ۶ر۰۸ تقویم تاریخ
- ۶ر۱۵ شادی و امید
- ۶ر۴۵ موسیقی
- ۷ اخبار
- ۷ر۱۵ کودک
- ۷ر۲۲ گفت و شنود هفته
- ۸ اخبار
- ۸ر۰۵ مطبوعات
- ۸ر۱۵ موسیقی
- ۸ر۳۰ رتکین کمان
- ۹ اخبار
- ۹ر۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ اخبار
- ۱۰ر۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ر۳۰ ترانه ها
- ۱۱ اخبار
- ۱۱ر۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱ر۳۰ موسیقی محلی
- ۱۱ر۴۵ سخنرانی
- ۱۲ اذان ظهر
- ۱۲ر۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲ر۳۰ کارگران
- ۱۳ اخبار
- ۱۳ر۰۵ جوانان
- ۱۳ر۵۰ آپی
- ۱۴ اخبار
- ۱۴ر۳۰ در خدمت مردم
- ۱۵ ساز تنها
- ۱۵ر۱۵ موسیقی ایرانی
- ۱۵ر۳۰ کاروان
- ۱۶ اخبار
- ۱۶ر۰۵ از چهارگوشه جهان
- ۱۷ اخبار
- ۱۷ر۰۵ آئینه زندگی
- ۱۸ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹ اخبار ورزشی
- ۱۹ر۰۵ سیهان انقلاب
- ۱۹ر۳۰ اسرار تندستی
- ۱۹ر۵۵ آپیها
- ۲۰ مشرح اخبار و تفسیر
- ۲۰ر۳۰ تگاهی بمطبوعات
- ۲۰ر۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ر۵۵ برنامه آپی ها
- ۲۱ فرهنگ مردم
- ۲۱ر۳۰ دنباله فرهنگ مردم و بلکشاخه گل
- ۲۲ اخبار
- ۲۲ر۰۵ داستان شب
- ۲۲ر۳۰ ساز تنها
- ۲۲ر۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳ اخبار
- ۲۳ر۰۵ برنامه گلها
- ۲۳ر۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ده دقیقه بعداز نیمه شب برنامه گلها
- ۴۵ دقیقه بعداز نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۱ باامداد موسیقی رقص
- ۱ر۱۵ باامداد برنامه گلها
- ۲ باامداد موسیقی رقص

بخش اول

- ۶ موسیقی سیک
- ۸ر۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹ر۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰ر۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱ر۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲ر۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲ر۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷ر۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸ر۱۵ ساز های غربی
- ۱۸ر۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰ر۳۰ جهان آندیشه
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ U ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

F.M رادیو

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان :
- الکتیو
- ۲۱ر۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم شماره ۱۲۰
- آواز قوامی (شور)
- ۲۲ر۳۰ موسیقی کلاسیک :
- برامس
- والس های ابوس ۵۲ و ۶۵
- چایکوفسکی
- ستفونی شماره ۱ در سل مینور ،
- ابوس ۱۲

- ۲ر۳۰ باامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۳ باامداد ترانه های ایرانی (جاز)
- ۳ر۳۰ موسیقی رقص
- ۴ر۰۰ از هر خواننده ترانه ای
- ۴ر۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵ر۰۰ برنامه باامدادی
- ۵ر۳۰ ترانه های ایرانی

چهارشنبه

برنامه اول

- ۱۷ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷ر۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۷ر۳۱ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۱۲ کودکان (با هم کتاب بخوانیم - قصه قصه)
- ۱۸ر۳۵ کارتون باقریانی
- ۱۹ مسابقه
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ درباره کنکور
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱ر۳۰ روزهای زندگی
- ۲۲ر۳۰ هفت شهر عشق

برنامه دوم

- ۱۹ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹ر۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹ر۳۴ جهان حیوانات
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ برنامه‌های از جشن هنر شیراز
- ۲۲ موسیقی ایرانی
- ۲۲ر۳۰ جنگ هفته
- ۲۲ تگهای گذشته
- ۲۳ر۱۵ کاوش
- ۲۳ر۳۰ اخبار

نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۲ر۱۵ پلیس و راهمالی
- ۱۲ر۳۰ مطبه پیتون
- ۱۴ جولیا
- ۱۴ر۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴ر۴۵ اخبار

شبکه

- ۱۷ر۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۱۲ کودکان
- ۱۸ر۳۰ باقریانی
- ۱۹ مسابقه تلاش
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱ر۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ر۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۳ تگهای به گذشته
- ۲۳ر۱۵ کاوش
- ۲۳ر۳۰ اخبار

رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۷ر۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸ر۳۰ باقریانی
- ۱۹ مسابقه تلاش
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۳۰ اخبار استان
- ۲۰ر۴۵ وارینه
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱ر۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ر۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۳ تگهای به گذشته
- ۲۳ر۱۵ کاوش

تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸ر۳۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برمه
- ۱۸ر۳۲ کودکان (زیر گنبد کبود - از گذشته های دور)
- ۱۹ پهلوانان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۳۰ مسابقه تلاش
- ۲۱ر۱۵ فیلم روهاید

بندرعباس

- ۱۶ر۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۷ر۳۰ کودکان
- ۱۸ نوبارتان (محلی)
- ۱۸ر۱۲ کودکان
- ۱۸ر۳۰ باقریانی
- ۱۹ مسابقه تلاش
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۳۰ وارینه
- ۲۱ خارج از محدوده
- ۲۱ر۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ر۳۰ هفت شهر عشق
- ۲۳ تگهای به گذشته
- ۲۳ر۱۵ کاوش

کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶ر۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶ر۳۲ نوسن
- ۱۷ر۳۲ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- ۱۸ آموزش روستایی
- ۱۹ جولیا
- ۱۹ر۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۳۰ فیلم پیتون پلیس
- ۱۲ر۳۰ پلیس مردم
- ۲۱ر۴۵ مسابقات ورزشی

تلویزیون آموزشی

- ۱۲ر۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۲ر۵۵ اعلام برنامه
- ۱۴ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۴ر۱۵ رسم فنی
- ۱۴ر۴۵ گزیده انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵ر۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵ر۴۵ گزیده انگلیش
- ۱۶ر۴۵ فارسی ششم
- ۱۷ر۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷ر۱۵ طبیعی ششم
- ۱۷ر۴۰ ترانه
- ۱۷ر۴۵ شیمی
- ۱۸ر۱۰ فیزیک
- ۱۸ر۳۵ ریاضی
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹ر۱۰ ترسیمی و رفومی ششم
- ۱۹ر۳۵ برنامه کودکان

تلویزیون آمریکا

- ۱۷ برنامه کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۳۰ برنامه مخصوص
- ۱۹ برنامه مخصوص
- ۲۰ برنامه روان و مارین
- ۲۱ برنامه تاتر در دو قسمت
- ۲۲ر۵۰ قسمت دوم

چهارشنبه - برنامه اول

درباره کنکور

در باره مسائل مربوط به کنکور دانشگاهها بحث میشود و به پرسشهای داوطلبان در این زمینه پاسخ داده میشود. داوطلبان شرکت در کنکور دانشگاهها هر مشکلی و پرسشی داشته باشند می توانند با گروه دانش تلویزیون ملی ایران درمیان بگذارند تا در این برنامه بایشان پاسخ داده شود.

تفاوتهای مراکز آبادان و رضایه با برنامه های شبکه سراسری

مرکز آبادان

- شنبه
- ۱۶ر۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ در جهان ما
- ۱۷ر۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸ر۳۰ همسایگان
- از ساعت ۱۹ بعد دوباره برنامه شبکه سراسری پخش میشود
- یکشنبه
- ۱۶ر۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ آقا خرسه
- ۱۷ر۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸ر۳۰ همسایگان
- ۱۹ برنامه شبکه
- ۲۰ر۴۵ روزهای زندگی
- از ساعت ۲۱ بعد دوباره برنامه شبکه پخش میشود.

- دوشنبه
- ۱۶ر۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ دانش
- ۱۷ر۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸ر۳۰ همسایگان
- ۱۹ برنامه شبکه

- سهشنبه
- ۱۵ر۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۶ برنامه شبکه
- ۱۸ر۳۰ همسایگان
- ۱۹ نوبارتان
- ۲۳ آهنگهای شاد

- چهارشنبه
- ۱۶ر۴۵ تلاوت قرآن
- ۱۷ معما
- ۱۷ر۳۰ برنامه شبکه
- ۱۷ر۳۰ برنامه شبکه
- ۱۸ر۳۰ همسایگان
- از ساعت ۱۹ بعد برنامه شبکه پخش میشود.

مرکز رضایه

- جمعه
- ۱۴ر۳۰ تا ۱۴ر۴۵ موسیقی جوانان (تولید محلی)
- شنبه
- ۱۷ تا ۱۷ر۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- یکشنبه
- ۱۷ تا ۱۸ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- دوشنبه
- ۱۷ تا ۱۷ر۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- سهشنبه
- ۱۷ تا ۱۷ر۳۰ برنامه آموزشی (تولید محلی)
- چهارشنبه
- ۲۰ر۳۰ تا ۲۱ از هم رنگ (تولید محلی)
- در بقیه ساعات برنامه شبکه سراسری پخش میشود.



چهارشنبه - برنامه دوم

برنامه شگفت انگیز گروه هنرمندان سنگال در چهارمین جشن هنر (شیراز - تخت جمشید)

گروه هنر ملی سنگال به دنبال تحقیق و تلاشی طولانی تشکیل شد. افراد گروه در مدت ۱۲ هفته از ۲۰۰ دهکده مختلف در سرزمین خود دیدن کردند و هنر بیش از ۲۰۰۰ خواننده و رفاص را از نزدیک سنجیدند. در این سفرشش هزار کیلومتری از هنرهای مختلف سنگال فیلمبرداری شد و افراد گروه در بازگشت نوشته‌ای از هنرهای فولکلوریک خود راهمراه داشتند.

از حاصل چنین کاوش و جست و جوی عمیقی بود که ۵ نفر اعضاء گروه ملی توانستند جلوه های واقعی هنر ملی خود را برای نمایش آماده کنند. نکته جالب این که اعضاء گروه خود از طبقات مختلف اجتماع از قلب جوامع دهقانان، مجسمه سازان، ماهی گیران و پیشه وران برخاسته‌اند و مردمی ساده و عمیقاً در گیر با سنت های دیرین خود هستند.

آنها می‌گویند با بیانی کاملاً هنری به نمایش زندگی بپردازند. در این راه البته مشکلات بسیاری در راه آنها بود و هست از جمله انتخاب لباس، شعر و موسیقی و بالاتر از اینها هدایت هنرمندان که هیچگونه آشنائی و زمینه آماده‌ای برای ورود به صحنه های بین‌المللی را نداشتند. در چهارمین جشن هنر (شیراز-تخت جمشید) حاصل تلاش و کوشش صمیمانه هنرمندان سنگالی طی دو شب به دوستداران هنر عرضه شد و با استقبال شگفت‌انگیزی روبرو آمد. برنامه هنرمندان سنگال که به نام اجرا در تاتر هوای آزاد شیراز سینا ضبط شده در دو قسمت، روزهای چهارشنبه پنجم و دوازدهم خرداد ماه ساعت ۲۱ از برنامه دوم پخش خواهد شد.

رادیو ایران

- ۶ر۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها
- ۶ر۰۲ اخبار
- ۶ر۰۸ تقویم تاریخ
- ۶ر۱۵ شادی و امید
- ۶ر۴۵ موسیقی
- ۷ر۰۰ اخبار
- ۷ر۱۵ کودک
- ۷ر۲۲ دانستی ها
- ۸ر۰۰ اخبار
- ۸ر۰۵ مطبوعات
- ۸ر۱۵ موسیقی
- ۸ر۳۰ رتکین کمان
- ۹ر۰۰ اخبار
- ۹ر۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ر۰۰ اخبار
- ۱۰ر۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ر۳۰ ترانه ها
- ۱۱ر۰۰ اخبار
- ۱۱ر۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱ر۲۰ موسیقی محلی
- ۱۱ر۴۵ سخنرانی
- ۱۲ر۰۰ آذان ظهر
- ۱۲ر۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲ر۴۰ کارتران
- ۱۳ر۰۰ اخبار
- ۱۳ر۰۵ برنامه جوانان
- ۱۳ر۵۰ آهپی
- ۱۴ر۰۰ اخبار
- ۱۴ر۳۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵ر۰۰ ساز تنها
- ۱۵ر۱۵ سازمان ملل متحد
- ۱۵ر۳۰ کاروان
- ۱۶ر۰۰ اخبار
- ۱۶ر۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷ر۰۰ اخبار
- ۱۷ر۰۵ آینه زندگی
- ۱۸ر۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹ر۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹ر۰۵ موسیقی
- ۱۹ر۱۵ بحث اینتولوژیک
- ۱۹ر۵۵ آهپی ها
- ۲۰ر۰۰ مشروح اخبار و تفسیر
- ۲۰ر۳۰ تگهای مطبوعات
- ۲۰ر۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ر۵۵ برنامه آهپی ها
- ۲۱ر۰۰ جانی دالر
- ۲۱ر۳۰ موسیقی وزارت فرهنگ
- ۲۲ر۰۰ اخبار
- ۲۲ر۰۵ داستان شب
- ۲۲ر۳۰ ساز تنها
- ۲۲ر۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳ر۰۰ اخبار
- ۲۳ر۰۵ برنامه گلها
- ۲۳ر۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴ر۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ده دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۱۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۱ باامداد موسیقی رهس
- ۱۵ باامداد برنامه گلها
- ۲ باامداد موسیقی رهس
- ۲ر۳۰ باامداد موسیقی از مشرق زمین

- ۲ باامداد ترانه های ایرانی (جلال)
- ۲ر۳۰ موسیقی رهس
- ۳ر۰۰ از فرخواننده ترانه‌های
- ۴ر۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵ر۰۰ برنامه باامدادی
- ۵ر۳۰ ترانه های ایرانی

رادیو تهران

- پخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸ر۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹ر۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰ر۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱ر۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲ر۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲ر۴۵ ساز تنها
- پخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷ر۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸ر۱۵ ساز های غربی
- ۱۸ر۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰ر۳۰ صدای هنرمند
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

F.M رادیو

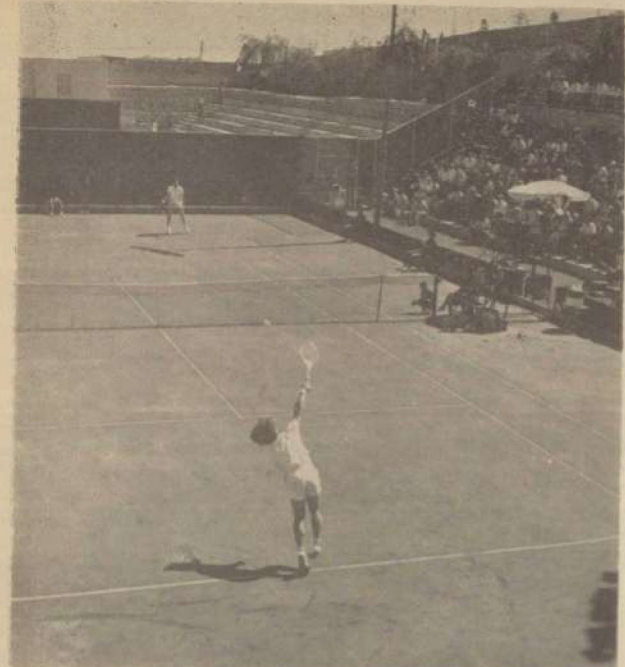
- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- ارکستر فستیوال لندن
- ۲۱ر۳۰ موسیقی جاز
- بادی ریچ
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم شماره ۱۱۲
- آواز گلپایگانی (بیات اصفهان)
- ۲۲ر۳۰ موسیقی کلاسیک
- ویر
- کنسرتو برای کلارینت و ارکستر اشپور
- کنسرتو برای کلارینت و ارکستر



در پیشگاه شاهنشاه آریامهر، ریسن فرمانی که بر رقیبان قدرتمند خود فاتح آمد، جام پیروزی در دست به تشویق دستداران تنیس پاسخ می‌گوید.

ورزش

مسابقات تنیس جام آریامهر



صحنه‌ای از فینال مسابقات تنیس جام آریامهر: ریسن و الکساندر

مسابقات تنیس حرفه‌ای جام آریامهر ساعت يك و نیم بعدازظهر دوشنبه گذشته در پیشگاه علیاحضرت شهپور آغاز شد. این مسابقات با شرکت ۲۲ تن از ریده ترین تنیس بازان جهان به انتخاب فدراسیون بین‌المللی تنیس انجام شد. جایزه این مسابقه ۵۰ هزار دلار بود که ۳۵ هزار دلار آن به نفر اول رفته انفرادی و ۷ هزار دلار آن به برندگان مسابقات دوپس ملق گرفت و بقیه آن بین سایر فرمانان رده بندی تقسیم شد. امتیازات تنیس بازان شرکت کننده جام آریامهر در پایان سال برای انتخاب هشت تن تنیس باز که بر سر عنوان فرمانی جهان مسابقه میدهند منظور میشود. دو مسابقات تنیس جام آریامهر فرمانان بزرگی چون آرنوراش، روش، نیوکامپ،

والستون، رادلیور و دیگران شرکت داشتند و از شکفتن های آن حذف رادلیور تنیس باز برجسته جهان در دوره يك چهارم نهایین بود. حریف رادلیور فرمان پر سابقه استرالیایی، مارنی ریسن تنیس باز جوان آمریکایی بود. در این مسابقه رادلیور به آسانی تسلیم ریسن شد و در دوست پی درپی با نتیجه ۴ - ۶ مغلوب شد. در پیشگاه شاهنشاه آریامهر اولین مسابقه دوره نیمه نهایین در زمین شماره يك در پیشگاه شاهنشاه آریامهر بین جان نیوکامپ و ونی روش انجام شد که در آن نیوکامپ در دوست ۶ - ۷ به پیروزی رسید. چون پیشگاه شاهنشاهی بهمت گنجایش کم نمی‌توانست مده زیادی را در خود جاسی دهد تلویزیون ملی ایران به تقاضای آن دسته از علاقه‌مندان ورزش دوست که اظهار تمایل کرده

بودند که از نزدیک با بازی فرمانان معروف تنیس جهان آشنا شوند، از روز نخست این مسابقه را از محل باشگاه شاهنشاهی مستقیما پخش کرد. **مارتی ریسن فاتح جام** بعداز ظهر روز یکشنبه فینال مسابقات جام آریامهر در پیشگاه شاهنشاه آریامهر برگزار شد و سرانجام مارنی ریسن با پیروزی در مقابل جان الکساندر مقام اول را کسب کرد. مسابقات تنیس جام آریامهر در شرایطی پایان پذیرفت که بزرگان صاحب نام تنیس حرفه‌ای جهان یکی پس از دیگری قبل از رسیدن به دوره نهایین از جدول مسابقات حذف شدند. پس از ناکامی رادلیور در دوره نیمه نهایین نیز

جان نیوکامپ استرالیایی و آرنوراش آمریکایی دو ستاره بزرگ تنیس جهان که در جدول رده بندی جهان در مکانهای اول و دوم قرار دارند از دور مسابقات خارج شدند و برشگفتی های جام آریامهر افزودند. مارنی ریسن و جان الکساندر که به ترتیب برنزیو کاسپ و آرنوراش فاتح آمده بودند دیدار نهایین را برگزار کردند. ست اول این مسابقه ۶-۷ بسود جان الکساندر پایان یافت لیکن ست دوم با آغاز دوخشش مارنی ریسن همراه بود. ریسن موفق شد در سه ست پی درپی ۶-۴، ۳-۲ و ۶-۷ الکساندر را مغلوب کند و جام آریامهر را تصاحب نماید. در مسابقات فینال دو نفره جان نیوکامپ و ونی روش بر حریفان خود باب کارمیگل و روی رافلز با نتایج ۶-۴، ۳-۷ و ۷-۱ پیروز شدند.

سایر نتایج هفته گذشته

تاج يك، راه آهن يك، برق يك، افسر يك، تاج ۶، پیام يك، پرسپولیس يك، شهرپانی يك، آتش نشانی سه، فخریخ يك، در پایان روز دهم تیم گارد با ۱۹ گل زده دارای پر ترنرین خط حمله و تیم پرسپولیس با يك گل خورده دارای محکم ترین خط دفاعی است. تیم پیام با ۲۳ گل خورده و ۳ گل زده دارای ضعیف ترین خط دفاع و حمله است. **آقای گل** تاکنون سفر ایران پاک با ۹ گل زده بیشتر گل زن ها مسابقات است. بعد از او آرشاویر ملکی با ۸ گل زده، داود میرطوسی و بیژن ضرابی با ۵ گل زده قرار دارند. **برنامه مسابقات این هفته** پنجشنبه ۳۰ اردیبهشت: دیبیم - بانک ملی ساعت ۷ بعداز ظهر. تاج و آتش نشانی ساعت ۷ بعداز ظهر. **ارتش ایران و ارتش شوروی ساعت ۵ بعدازظهر روز جمعه ۳۱ اردیبهشت. ارتش شوروی و تیم عقاب ساعت ۵ بعداز ظهر یکشنبه ۳ خرداد.**

بی‌دروغ باید از تیم مجزوه آفرین گارد بخاطر بازی استثنایی و جالبش دو مقابل تیم پرسابقه پاس یاد کرد. تیم گارد از يك عده جوان جویای نام تشکیل شده است. این تیم برادما اماندوختان اکنون وحشتی کم سابقه در میان تیم های صاحب نام فوتبال ایران آنداخته است. روز دهم، پاس فرمان جام حذفی تهران که سال ها عنوان فرمانی ایران را نیز بردوش داشت نخستین قربانی از میان بزرگان بود. پاس که تیم جوان گارد را حریفی آسان مینداشت بازی را آرام آغاز کرد لیکن در پایان توفان ۹۰ دقیقه‌ای که گارد بر پاگرد و توپ وارد کیسه تیم قهرماند پاس گرد. و بااین نتیجه آغازگر شکفتن های روز دهم شد از نتیجه مساوی يك بر يك تاج و راه آهن که بگلوریم دو آخرین مسابقه این روز شهرپانی دو مقابل پرسپولیس به نتیجه مساوی يك بر يك رسید و سرانجام پس از ۹۰ هفته و ۸۶۰ دقیقه مسابقه شهرپانی در واژه پرسپولیس را گشود زیرا تا این روز پرسپولیس در مقابل ۱۴ گل زده هیچ گل نخورده بود.

مسابقات فوتبال باشگاههای تهران

همصدائی با تلفن ۸۹۰۰۰۰

- در اخبار ساعت ۲۰ رئیس جمهوری نازاریا را استنباطا گفتند رئیس جمهوری زامبیا چرا دقت نمی‌کند ؟
- تفسیر گوینده چیست ؟ رئیس جمهوری زامبیا باید دقت کند .
- در اخبار ساعت ۲۰ که به پخش مشروح اخبار اختصاص دارد همیشه جملات و کلمات نابین شنیده می‌شود که این برنامه را بک نواخت کرده است .
- از مسئولان امر خواست شد که گوشش کنند حوادث جهانی به وینتام و لائوس و خاور میانه محدود نشود تا هرچه زودتر جملات این برنامه از يك نواختی درآید و دو نواخت شود .
- از منظومه بیژن و منیژه ، بیژن اشعار را صحیح نمی‌خواند و منیژه کلمات را ناتمام ادا می‌کند .
- اعتراضی وارد نیست . بیژن و منیژه عاشق و مشوقند تعهد شعر خوانی که دیگر نداشته‌اند .
- پخش فیلم سینمایی « خانه ای برای مرگ » در این ساعت شب صحیح نیست . چون این فیلم وحشتناک باعث تخریب اعصاب تماشاگر می‌شود .
- آنهم تماشاگر کی از ترس مثل بید می‌لرزد اما حاضر نیست از دیدن این فیلم خودداری کند .
- آوردن ران در منزل و نوبت گرفتن برای دیدار اینتان و دعوی اعضای الجین برای بدست آوردن کلید منزل... سوژه اختاپوس این هفته را تشکیل می‌داد . به خاطر پخش این برنامه آموزشی تشکر می‌شود .
- خدا را شکر که بالاخره يك تماشاگر راضی پیدا شد .
- اخبار ساعت یازده و سی که از برنامه دوم پخش می‌شود برای آنها که نمی‌توانند از اخبار ساعت هشت استفاده کنند دیر است، وقت آنرا عوض کنید .
- ضمن تأیید این تماشاگر ، پیشنهاد می‌کنم تلویزیون ملی شش سه پخش اخبار داشته باشد تا همه بتوانند ببینند .
- پخش اول ساعت ۸ تا ۹ پخش دوم ساعت ۹ تا ۱۰ و پخش سوم ساعت ۱۱ تا ۱۲ .
- در کاشان به علت آنکه صفحه تلویزیون برنک دارد نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم ، ممکن است بفرمائید این برنکها کی تمام می‌شود ؟
- انشالله پس از پایان فصل زمستان تلویزیونی .
- برنامه های تلویزیون با آنچه در محله تماشا اعلام می‌شود متفاوت است - چرا ؟
- برای اینکه ما مخالف محمود کردن دعوت گراسی در قسمت پخش تلویزیون هستیم .
- در دکر برنامه داش پالک فانوس دیده می‌شود ، درحالیکه داستان برنامه مربوط به دوران قاجاراست و فانوس دربیالی در سال ۱۲۰۴ به ایران آمده .
- با تهیه کننده تماس گرفتیم ، گفت این فانوس را شخص داش پالک در سال ۱۲۷۸ از نیل پورت وارد کرده .
- برمنگوش لغت !
- اخیرا فرستنده همدان گامی تصویر گامی همدایش قطع می‌شود . چرا ؟
- برای اینکه اگر هر دو با هم قطع شود ناراحتی می‌شود.
- چرا اهالی کرج نباید از برنامه اول تلویزیون استفاده کنند ؟
- برای اینکه حوصله ندارند يك تومن پول انویوس بدهند و برنامه اول را در تهران ببینند !
- وارفته بش و هشت این هفته جالب بود . لطفا بار دیگر آنرا پخش کنید .
- حرفی نیست ، اما تکلیف‌مانرا با این تماشاگر هم روشن کنید که می‌گوید :
- هنوز مدت زیادی از پخش این برنامه نمی‌گذارد . صحیح نیست که به همین زودی تکرار می‌شود .
- اعتراضی من به برنامه سرکار استوار است . در کدام روستای ایران سابقه داشته که با وجود نصب مدعیان، يك فرنگ برود دختری را به اسم اینکه هنرپیشه می‌کند گول بزند ؟
- در روستای سرکار استوار .
- مسابقه تلاش علاوه بر آنکه هفته پیش در محله تماشا اعلام شده بود ، در پایان برنامه دیشب هم اعلام شد . درحالیکه اکنون چیز دیگری بجای آن پخش می‌شود .
- ناراحت نباشید ، همیشه تلاش آدم به نتیجه نمی‌رسد.



شامپو بهداشتی

X800

برای شفافیت و لطافت موها

ایکس ۸۰۰

بلوند وحشت مرگ نوشته: یان فلمینگ

يك تراك ماهی کوچک که باله‌هایش همچون
ملخ هواپیمای می‌چرخید پدیدار شد . يك باله
ماهی بر تنهای طلایی ، قرمز سیاه خیره کننده
به ماسه ها نوك مي‌زد ، و يك جفت باله ماهی
ديگر با راههای سیاه و زرد ، نه بوی نم
دریائی شگفته توجهشان را جلب کرده بود
نمایان شدند .

در این تپه شکارچی و متجاوز دریای
ماهیان چه کسی بود ؟ آنها از که می‌ترسیدند ؟
باروگنای کوچک ؟ تیره ماهی که نگاه پیدایش
می‌شد ؟ اکنون يك شکارچی و متجاوز بزرگ ،
که کاملا رشد کرده بود ، مردی بنام کرتست
در آنجا بانتظار ایستاده بود . و این يك حتی
گرسته هم نبود . او فقط میخواست بگفت ..
تقریبا بقصد پرهیز .
قد پای فوهه‌ای در برابر ماند مجسم‌شد .
به بالا نگاه کرد . فیدل باربی بود با نوری دسته
دار برای گرفتن ماهی های بزرگ در دست
و سیدی که به‌سینه آویخته بود .

باند ماسک خود را بالا زد . حسن میکنم
مثل اونی که تو ناگاراکی بمسب افداخت شدم .
ماهی ها خونرسدن . هیچی رو حس
نمیکنم .

« از کجا می‌دونی ؟ شنیدم وقتی دردشون
میاد چیخ میکنن . »

« باربی » با لحنی بی تفاوت گفت :
« اون ها با این ماده تمپتون چیخ بکشن .
خفه شون میکنه . تو چمنیشه ؟ اونها فقط
ماهی‌ین . »
« میدونم ، میدونم . »

فیدل باربی زندگی خود را با شکار
حیوانات و ماهی ها گذرانده بود . درحالی‌که
او ، جیمزبانده ، گاهی در کشتن انسان ها هم
تردید نکرده است . او چرا اینطور شده بود ؟
او که نه کشتن کوسه ماهی اهمیتی نداده بود .
آری ، ولی آن يك ماهی خطرناک و دشمن‌بود .
ولی اینها مردمان دوست و سلحجورنی هستند .
مردمان ؟ چه اشتباه وقت انگیزی .
صدای آقای کرتست برخاست که : « هه ،
اونجا چه خبره ؟ » حالا موقع پرچونگی نیست .
سروو بیر پالتین جیم .
باند ماسکن را پالتین کشید و باز دوسطح

آب دراز کشید . ناگهان سایه زیبایی قرمز رنگ
را دید که از میان مه دور دست نمایان شد .
این بار مثل اینکه اهمیتی به او نمی‌دهد سرعت
بظرفوی شنا کرد . در زیر بدنش فرار گرت و
به بالا چشم دوخت . باند در دون ماسک خود
گفت « از اینجا برو ، لامصب ! » باژوبین خود
سیخ محکمی به او زد . ماهی بدون مه فرار
کرد . باند سر برداشت و با خشم تست خود
را بلند کرد . خرابکاری احمقانه و زشتی بود
که از هم اکنون او را شرمسار کرده بود . مایع
روغنی‌نی که رنگ فوهه‌ای تیره‌ای داشت به
سطح مرداب ریخته شد . هنوز فرصت بود که
قبل از آنکه همه مایع تمام شود ، مانع آقای
کرتست شود ، و فرصت دیگری برای گرفتن
ماهی کوچک به او بدهد . باند ایستاد و تا
آخرین قطره مایع را که بیرون می‌ریخت تماشا
کرد . مرده شور آقای کرتست را ببرد ! اکنون
این مایع چرب و درخشان که از رنگ آبی
آسمان تابشی فزونی رنگ داشت با جریان آب
پیش می‌آمد . آقای کرتست ، این غول‌دوگر
نیو با آن پیش می‌آمد . پشادنی فریاد زد :
« آماده باشیده ، رفقا! حالا دیگه نوبت شماست . »
باند سرخود را بزیر آب برد . درچامه

کوچک هیچ چیز فرق نکرده بود . سپس ناگهان
همه دچار جنون شدند . مثل این بود که گرفتار
رقصی تند شده‌اند . چند ماهی دیوانه‌وار دور
خود چرخیدند و همچون پسرگه‌ای سنگین
درختی روی ماسه ها افتادند ، مار ماهی ، در
حالی‌که نگاهایش باز مانده بود ، به آرامی از
سوراخ مرجانی بدر آمد ، با احتیاط ، راست
روی دمنر ایستاد و سپس ناگهان ازوگون شد .
خرچنگ خردار کوچک سه بار دم خود
را تکان داد و از پشت افتاد ، و هشت پا از
مرجان جدا شد و از پشت به ته آب سرازیر
شد . و سپس اجساد مردگان از بالای نهر
سرازیر شد . ماهی های شک سفید ، میگو ،
کرم ، خرچنگ آبی ، مار های خالدار و سبز
رنگ ، خرچنگهای خردار به اندازه های
گونه گون . مانند آنکه نسیم مرگ بر آنها وزیده
باشد ، اجساد زشت و رنگ باخته شان ،
به آرامی گلر میکرد . يك تیره ماهی پنج
پوندی همچنان در فلا می‌بود و گویا با مرگ

می‌ارزه میکرد .

پایین دست تپه دریائی ماهی بزرگتری
برای نجات خود می‌نوشید و روی آب به بالا
و پایین می‌جست . بچه های شیطان دریائی ،
پلی پلی در برابر چشمان باند از روی صخره
به بیرون می‌پریدند تا نقطه های سیاهی روی
شن ها بوجود آورند .

باند دست يك نفر را روی شانه خود حس
کرد . چشمان آقای کرتست از تابش آفتاب سرخ
شده بود . خمیر شد آفتاب سفید رنگی به‌لبه‌هایش
مالیده بود . بی‌سیرانه سر باند فریاد کشید
« پس این لامصب چی شد ؟ »
باند ماسکن را بالا زد و گفت : « مثل
اینکه نونسته قبل از اینکه مایع به اینجا
برسه فرار کنه . من هنوز دنبالش می‌کردم . »
او بانتظار پاسخ آقای کرتست نایستاد و
فوراً سرش را به زیر آب برد . هنوز هم خونو
اجساد بیشتری در حال عبور بود . ولی حتما
تابحال مایع رد شده است . حتما اگر ماهی‌او
ماهی اوست چون او نجاتش داده . برگشت
دیگر خطری تهدیدش نمی‌کند . ناگهان برچای
خشکتند . در مه دور دست نوری صورتی رنگ
پیش می‌خورد . ماهی نرفته بود . ولی
اکنون باز گشته است . ماهی کوچک به تنهایی
از میان مجرای های پر پیچ و خم تپه دریائی‌پیش
می‌آمد .

باند بدون توجه به آقای کرتست دست
آزاد خود را محکم روی آب کوبید . باز هم
ماهی پیش می‌آمد . باند ضامن زوبین اندازش
را کشید و آنرا بطرف ماهی پرتاب کرد .
نتیجه‌ای نداشت . باند پای خود را زمین
گذاشت و از میان اجساد پراننده ماهیان
شروع به پیشروی بطرف ماهی کرد . ماهی
تنگسرخ و سیاه ظاهرا مکنی کرد و لرزید .
سپس مستقیما بطرف باند آمد و دربرابر
پای او روی شن ها افتاد و بی‌حرکت ماند .
باند ظفا می‌پایست خم شود و آنرا بردارد ،
حتی برای آخرین بار دم آن هم تکان نخورد .
در حالی که فقط کف دست باند را پوشانده
بود با بال‌پیشی سیاه و خار دارش آنرا نیش
میزد . باند آنرا در زیر آب با خود می‌آورد .
بچشم آن بود که می‌خواست رنگ زیباییش را

باند ظفا می‌پایست خم شود و آنرا بردارد ،
حتی برای آخرین بار دم آن هم تکان نخورد .
در حالی که فقط کف دست باند را پوشانده
بود با بال‌پیشی سیاه و خار دارش آنرا نیش
میزد . باند آنرا در زیر آب با خود می‌آورد .
بچشم آن بود که می‌خواست رنگ زیباییش را
حفظ کند . وقتی که به آقای کرتست رسید
گفت : « بگیر » و ماهی کوچک را به او داد ،
و سپس شنا گتان بطرف ساحل رفت .
در آن شب ، در حالی‌که « وپوکراست »
در زیر نور زرد رنگ ماه به طرف میداد باز
می‌گشت ، آقای کرتست دستوری داد که خود
آنرا « تغییر وضع » می‌نامید . به همسر خود
گفت : « باید جشن بگیریم . لیز . امروز روز
خیلی بزرگیه . به آخرین هدفمون رسیدیم و
حالا میتونیم از این جزیره های لعنتی راحت
شیم و برگردیم . »

« مثل به غذای کامل می‌ونه . » باند
موضوع صحبت را تغییر داد و پرسید :
« نسبت دریائی رو چه کردی ؟ »
« با چند تا ظرف چیز های دیگه که اینور
اونور گرفتم ، مثل صدف و ماهی و اینجور
چیز ها ، گذاشتم توی محلول فرمالین . تو
بیر ستون خونگی کاملا در اماکن . بهمون گفتن
نمونه هارو اینجوری نگهداریم . وقتی به دنیای
متعلق برگشتیم اون ماهی لعنتی رو با پست

هوایی من فرستیم بره . اول به کنسرفرانس
مطبوعه می‌میدیم . باید به سرو صدای حسایی
راه بندازیم . من قیلا به آژانس های خبری
اطلاع داده‌ام . حسابدار هام خیلی خوشحال میشن
که چند تا از اون بریده های روزنامه هارو به
اون مالیاتی‌چی های لعنتی نشون بدن . »
آقای کرتست آن شب خیلی مست بود .
زیاد نشان داده نمی‌شد . البته صدای نرم
هامفری بوگارتی ، نرم تر آرام تر شده بود .
سرمحکم و گه‌ب‌ش مالا بیشتر روی شانه ها
می‌چرخید . دوباره روش کردن سیکار برکش
خیلی بیشتر سول می‌کشید و يك گیلانر از
روی میز به زمین افتاد . اما این گفته‌هایش
بود که مستی او را نمایان می‌ساخت . يك
پرده‌می خنثرت آمیز ، يك میل غیر طبیعی
به تیش زدن و آزار رساندن در این مرد وجود
داشت . آن شب ، بعد از شام ، هدف اول چیمبر
باند بود . هدفش نرم و ملایم برای او توضیح
می‌داد که چرا کشور های اروپائی ، و دو

تکراهی داشت . او موضوع را فهمیده بود .
« منظور میتونی اونو مطرح کنی ؟ میدونی که
اون به‌چیز آفتائی بود که من راجع به کارتون
های روزنامه ها گفتم . البته که من با اونچه
چیمر گفت موافق نیستم . در هر حال اون
لفظ به‌تسوخی بود ، مگه نیست ، چیمر ؟ »
باند گفت : « همینطوره مثل وقتی که
آقای کرتست گفت انگلستان هیچی جز خرابه‌و
به ملکه ندارد . »

چشمان آقای کرتست هنوز روی همسرش
بود . به نرمی گفت : « مهم نیست عزیزم . چرا
اقتدر ناراحتی ؟ البته که شوخی بود . »
قدرتی مکت کرد و ادامه داد : « شوخی که یادم
نمیره ، عزیزم . مطمئنأ یادم نمیره . »
باند تضمین زد که تا الان آقای کرتست
در خودد يك بطری از الکل های گونه‌گون را
بیشتر ویسکی ، در خون خود خالی کرده است .
باند باند چنین می‌رسید که اگر آقای باند از
حال ترود ، مدت زیادی طول نخواهد کشید که
وی ضربه بسیار محکمی نثار چانه‌اش خواهد
کرد .

اکنون نوبت فیدل باربی بود که هدف
فرار گیرد . « راجع به این جزیره است فیدو .
مرخص کرد و سپس از باند اظهار نظر خواست .
هوانی من فرستیم بره . اول به کنسرفرانس
مطبوعه می‌میدیم . باید به سرو صدای حسایی
راه بندازیم . من قیلا به آژانس های خبری
اطلاع داده‌ام . حسابدار هام خیلی خوشحال میشن
که چند تا از اون بریده های روزنامه هارو به
اون مالیاتی‌چی های لعنتی نشون بدن . »
آقای کرتست آن شب خیلی مست بود .
زیاد نشان داده نمی‌شد . البته صدای نرم
هامفری بوگارتی ، نرم تر آرام تر شده بود .
سرمحکم و گه‌ب‌ش مالا بیشتر روی شانه ها
می‌چرخید . دوباره روش کردن سیکار برکش
خیلی بیشتر سول می‌کشید و يك گیلانر از
روی میز به زمین افتاد . اما این گفته‌هایش
بود که مستی او را نمایان می‌ساخت . يك
پرده‌می خنثرت آمیز ، يك میل غیر طبیعی
به تیش زدن و آزار رساندن در این مرد وجود
داشت . آن شب ، بعد از شام ، هدف اول چیمبر
باند بود . هدفش نرم و ملایم برای او توضیح
می‌داد که چرا کشور های اروپائی ، و دو
تکراهی داشت . او موضوع را فهمیده بود .
« منظور میتونی اونو مطرح کنی ؟ میدونی که
اون به‌چیز آفتائی بود که من راجع به کارتون
های روزنامه ها گفتم . البته که من با اونچه
چیمر گفت موافق نیستم . در هر حال اون
لفظ به‌تسوخی بود ، مگه نیست ، چیمر ؟ »
باند گفت : « همینطوره مثل وقتی که
آقای کرتست گفت انگلستان هیچی جز خرابه‌و
به ملکه ندارد . »
چشمان آقای کرتست هنوز روی همسرش
بود . به نرمی گفت : « مهم نیست عزیزم . چرا
اقتدر ناراحتی ؟ البته که شوخی بود . »
قدرتی مکت کرد و ادامه داد : « شوخی که یادم
نمیره ، عزیزم . مطمئنأ یادم نمیره . »
باند تضمین زد که تا الان آقای کرتست
در خودد يك بطری از الکل های گونه‌گون را
بیشتر ویسکی ، در خون خود خالی کرده است .
باند باند چنین می‌رسید که اگر آقای باند از
حال ترود ، مدت زیادی طول نخواهد کشید که
وی ضربه بسیار محکمی نثار چانه‌اش خواهد
کرد .

باند کاملا از آقای کرتست خسته شده
بود . گفت که نظر آقای کرتست بیش از حد
برایش ساده و پیش پا افتاده بوده است .
گفت « بحث شما متو بیاد گفته کوتاه و صریحی
که به‌وقتی درباره آمریکا شنیدم میندازده .
میخواین بشتونن ؟ »
« البته ، البته ، »
« میگه که آمریکا از کودکی به کهنوت
رسیده بدون آنکه دوران بلوغ رو گذرونده
باشه . »

آقای کرتست متفکرانه به باند نگاه کرد .
عاقبت گفت : « آره » جیم ، خیلی کوتاه و
پر معنیه . « سپس چشمانش را در حالی‌که
بلنگه‌هایش قدری پالتین آمده بود بطرف همسرش
برگرداند . « گمون توهم با حرفی که چیمر زد
موافق باشی ، نیست عزیزم ؟ یادم میاد یوقت
میگفتی بنظرت آمریکائی ها به‌چیرونخیلی
بجگوتنس . بادت میاد ؟ »

« آوه ، میلت ، » لیز کرتست چشمان
تکراهی داشت . او موضوع را فهمیده بود .
« منظور میتونی اونو مطرح کنی ؟ میدونی که
اون به‌چیز آفتائی بود که من راجع به کارتون
های روزنامه ها گفتم . البته که من با اونچه
چیمر گفت موافق نیستم . در هر حال اون
لفظ به‌تسوخی بود ، مگه نیست ، چیمر ؟ »
باند گفت : « همینطوره مثل وقتی که
آقای کرتست گفت انگلستان هیچی جز خرابه‌و
به ملکه ندارد . »

باند باند چنین می‌رسید که اگر آقای باند از
حال ترود ، مدت زیادی طول نخواهد کشید که
وی ضربه بسیار محکمی نثار چانه‌اش خواهد
کرد .
اکنون نوبت فیدل باربی بود که هدف
فرار گیرد . « راجع به این جزیره است فیدو .
مرخص کرد و سپس از باند اظهار نظر خواست .

وقتی اونهارو رو نقشه دیدم فکر کردم کثافت
مگسه . « آقای کرتست پوزخندی زد و ادامه
داد : « حتی سعی کردم با پشت دستم پاکشون
کنم . بعدا یه چیز هائی راجع به‌شون خوندم و
بنظرم رسید اونچه که ازاول درباره شون فتر
می‌کردم کاملا درست بوده . اونها بلند هیچی
نمیخورن ، مگه نیست ، فیدو ! لعجب میکنم
آدم با هوشی مثل تو بطور خودشو از اونجا‌ها
نکشیده بیرون ؟ اشغال جمع کردن کنار دریا
زندگی نشد . گرچه شنیدم یکی از فامیل حات
بیشتر از صد تا بچه خرومزاده پس‌انداخته .
شاید واسه همین اونجا ها جالبه ، ها رفیق ؟ »
آقای کرتست پوزخندی دیگر زد .
فیدل باربی به آرامی گیت : « اون‌همری
من گانستونه . بقیه فامیل باهانش مواضع
نیستن . کلی از دارائی فامیلو خرج کرده . »
« دارائی فامیلو ، هاه ؟ آقای کرتست
به باند چشمکی زد . « دارائیشون چی هست ؟
صدف شک پائی ؟ يك نوع حیوان دریائی ؟
فیدل باربی که باگستاخی و بی‌ادبی آقای

کرتست آشنائی نداشت جواب داد : « دقیقاً
نه ، گرچه از لاک لاک پشت و صدف مرواری
در حدود صد سال پیش که این جور چیز ها
خیلی خریدار داشت کلی پول دراوردیم . ولی
معامله اصلی ما همیشه روی نازگیل بوده . »
« حتما از اون خرومزاده های فامیلم
یعنوان کار گر استفاده می‌کردین ها خوب مگر به .
کاشکی منم میتونستم تو فامیلیم به همچتین
وضعی درست کنم . » نگاهش به همسرش کرد .
لبه‌هایش بیش از پیش پالتین افتاده بود ، پیش
از اینکه آقای کرتست به طه ... و ... بخندد خود
ادامه دهد ، باند صدائی آتیز را به تذب رانده
بود و بروی عرشه قایق رفت بود و در رامحکم
پشت‌سر خود بسته بود .

ده دقیقه بعد باند صدای پائی را شنید
که به آرامی از نزدیکان عرشه بالائی پالتین می‌آمد .
برگشت ، لیز کرتست بود . به آنجالی که او ،
در عقب کشتی ، ایستاده بود آمد . با صدائی
که بزور فر می‌آمد گفت : « گفتم میرم بخوامم .
ولی بعد فکر کردم بیام اینجا به بینم توهمه‌چی
داری پانه . متأسفانه من مهمونه‌ام خوبسی
نیستم . مطمئنأ که از خوابیدن اینجا ناراحت

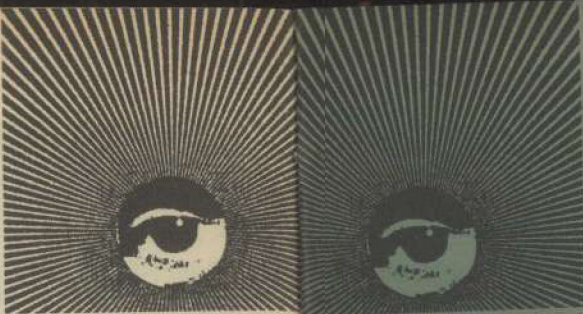
نمی‌شی ؟ »
« خوشم میاد . من از هوای اینجا بیشتر
از هوای مجیوس اون تو خوشم میاد . تماشای
اونهمه ستاره‌م که تو آسمونه خیلی جالبه .
تا حالا اقتدر ستاره ندیده بودم . »
لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از
لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از

لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از
لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از

لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از
لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از
لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از
لیز که به موضوعی مورد علاقه خود
رسیده بود با اشتیاق تمام گفت : « من
سیف‌الجبار و صلیب جنوبی رو بیشتر از
همه دوست دارم . میدونی ، وقتی که بچه‌بودم ،
فکر می‌کردم ستاره ها واقفا یه سوراخ هائی‌ین
فکر می‌کردم دنیا تویسه چیزیه مثل تو آسمون
نوی پاکت بودن که میداشتین فقط جزءه‌ای از

نقاشی‌های سیمین آرمی

نقاشی‌های سیمین آرمی



سه قاپ

حسن نورانی

«برزو» فرمان اصلی «سه قاپ» از محمود آدم‌های قصه‌ی فیلم‌های ایرانی است که به راحتی باور می‌کنیم - حتی اگر هیچوقت برخوردی با آدم‌هایی از قبیل او نداشته باشیم - چون «برزو» که سوداگر مردی معمولی است با تاملی به سوی درستی برسی نمی‌زند تا «فرمان» باشد. مردی با فرهنگ و رفتار خاص خودش باقی می‌ماند و حرف او درباره‌ی دست کشیدن از قمار و حتی در آخرین نما فیلم درباره‌ی ترکش همیشه به نفع حاره بولی برای همان زمان به نظر می‌آید. نه قولی برای همیشه - چون «برزو» غیر از «قمار» چیزی برای زندگی زدن ندارد. «برزو» بدون «قمار» از بین می‌رود - به زندگی منگوس او نگاه کنیم: شب‌هایدار، روزها خواب (او از زندگی معمولی بسیار دور است).

در نمای نخست و نمای آخر فیلم «برزو» را در بازگشت از بازی شبانه‌اش می‌بینیم - زمانی که میان این دو تصویر می‌گذرد و درگیر بازی اندیشه‌های متنازل درباره‌ی ترک قمار تغییر خاص را در برزو نشان نمیدهد و اینست که اگر «سه قاپ» حمله نیست، مطرح بسیار نزدیک به «زندگی» دارد. «سه قاپ» آمیوش آدم‌هایی متفاوت را نشان میدهد که هر چه در اختیارشان «قمار» است - گرچه باهم خوب نیستند ولی بدون یکدیگر نیز راهی به جایی نمی‌برند. شاید به علت آگاهی ما از این مسأله است که می‌دانیم کوشش همسر «برزو» در نهایت بی‌ثمر است (او در عیال به دست آوردن آن چیزی است که باید برای گرفتن کوشش داشته باشد، نه همسرش که به گفته خودش «مال» اوست - و به علت همین آگاهی است که سخته‌های برخورد برزو و همسرش به نظر طولانی می‌آید.

«سه قاپ» دو امتیاز اصلی دارد - تمهیدهای ساده و درست که باوجود حمل بعضی ماجراهای اضافی (قضیه‌ی معوی همسر «برزو» - ازدواج خواهر دوست «برزو») که فقط برای مدخل کردن وقایع پیش می‌آیند راه خود را با به آخر بدون وقفه عسای پیورده ادامه می‌دهد.

شخصیت‌ها بر مبنای آدم‌های محیطی واقعی پرداخته شده‌اند و محیط اطراف این آدم‌ها درست و طبیعی به نظر می‌آید که این خود نشانه‌ی شناخت کامل نویسنده - سناریویست از آنچه در باره‌اش ترسیده است. امتیاز دیگر فیلم بازی فوق‌العاده «ملک‌طیغم» است - بدون شک این بهترین نقش است که تا بحال ملک‌طیغم اجرا کرده است - بسیار کم است لحنی که حرکات

عضله‌های صورت او مثل لاشه‌ی اضافی نظر برسد و لحظات درخشان در کار او بسیارند (نام سخته‌های مربوط به خانه و اکثر سخته‌های قمار) - یا ملک‌طیغم ما «برزو» را بخوبی می‌شناسیم و رفتار او را حتی در لحظاتی که در قسه و فیلم بدترستی پرداخته شده‌اند (فصل آخر - دعوی بر سر قمار) باور می‌کنیم.

کارگردان در برگرداندن قسه خود به فیلم در بیشتر موارد موفق است.

بازی‌های فیلم یکسخت و خوب هستند - همچنان که ذکر شد این به خاطر شناخت درست کارگردان که خود نویسنده قسه و سناریو فیلم هم هست از شخصیت‌های آرزوست.

محل‌های فیلمبرداری به دقت انتخاب شده‌اند و زمینه‌های مناسب برای اتفاقات فیلم هستند - به عنوان نمونه عیال به فصل قمار در «بخچال» قدیمی اشاره کرد که دکور کم نظیر است برای نمایش دور افتادگی آدم‌های فیلم از مردمان دیگر.

کارگردان در رعایت زمان اتفاقات از نظر تأثیر آن بر محیط و نیز اثر نور (خصوصاً اگر منبع نور خورشید است) کوشش بسیار داشته. (سحر حالیکه «برزو» از قمار باز می‌گردد غروب‌ها که به قمار میرود، خصوصاً آن تصویر بی‌نظیر از دیوار بخچال‌ها به همراه سایه عظیم درشکه حامل «برزو» و دوستانش در غروب) و این مسئله در انتقال حس‌ها و عیال‌های فیلم به تماشاگر کمک فراوانی می‌کند.

کارگردان اندازه نماها بسیار عالی دوربین را به دقت انتخاب کرده و اینست که گاه قطع‌ها بدون آنکه از لحاظ تقویم دکور و حرکت

اشتیباهی داشته باشند باعث اشتباه دیدمانند می‌شوند. (تخلیص فصل بازی قمار و بازی فصل آخر فیلم و بعضی از سخته‌های خانگی «برزو»)

عبارت از ملک‌طیغم بازی «شیراندازی» بهتر از دیگران و بدون ظاهر به نظر می‌آید - مروارید و شهرزاد در اکثر لحظات در روشی که باید برای نمایش شخصیت مورد نظر برگزینند سرگردانند.

کار تصویربرداری فیلم در سخته‌های خارجی در حدی قابل پذیرش و در سخته‌های داخلی با اشتباهاتی همراه است. آنچه گاه ما را از دنبال کردن تصویر متفک می‌کند - موزیک فیلم است مناسبانه این دقت به عمل نیامده که چه نوع موزیکی برای فیلمی به این سادگی باید نوشته شود - «موزیک» در روش «موزیک» های تصنیف‌شده که برای فیلم‌های فرادادی است و برای بیان لحظاتی مشخص و به فرمول درآمده می‌کوشد. (معتز صفت معلوم نیست - آهنگساز این فیلم چرا در آوردن صدای و حرکت وسایل نقلیه به وسیله موسیقی اصرار دارد، مراجعه کنید به آدای سدهای قطار در فیلم «پل» و صدای حرکت «درشکه» در این فیلم)

مشکل دیگر گذاشتن موزیک بر روی فیلم است - بر روی بسیاری از سخته‌ها وجود موزیک نه تنها ضروری نمی‌نماید بلکه اضافی است. بهرحال «سه قاپ» فیلمی است که موفقیتش مرهون صداقتش است.

محصول ایماز فیلم - کارگردان و سناریویست: ذکریا هاشمی - تهیه‌کننده و فیلمبردار: شهرزاد سیادی - موزیک: مرتضی حنانه.

هنرپیشه‌ها: ناصر ملک‌طیغم - شیر اندامی - یونس میمند - حسین گیل - شهرزاد - شهرزاد زامینی - مروارید - احمد هاشمی.

تریستانا

فیلم تریستانا در تهران بروی پرده آمده است. «جولیان‌جیب» Julian Jebb منتقد سیمانی نقادی بر این فیلم نوشته است که خلاصه ترجمه آن به نقل از مجله «سایت آندسوند» کار آئی «لوتی یونول» به‌شکر شما می‌رسد.

«تریستانا» که کاترین دونو نقش او را ایفا میکند تحت هیومیت «دان لوپ» قرار دارد: پسر مرد تاجر بودرونی که هرگز علاقه‌ای به پول نشان نمیدهد، و غیر از توانایی جنسی، به همه چیز خود می‌بالد. مردیست نه به تمییزت بیش از کمیت توجه دارد، هر چند «ه» یکبار پول و دارایی خود را از دست میدهد.

با یک نوع «سسی» ترجمه به «سود» بیرامون دفاع از ضعیفان، و آزادی جنسی سخن می‌گوید. این دستاویز اوست برای نشان دادن اشتیاق خویش به تریستانا، که سرانجام او را می‌فریبد.

تریستانا به بویه خود، با نقاش جوان و خوبویی به نام «هوراشیو» رابطه دارد و با او فرار می‌کند و پس از مدتی خود هوراشیو او را که طبل و بیچار شده است به سوی «دان لوپ» باز می‌گرداند. مرد پسر در این زمان پولدار شده است و با تریستانا ازدواج می‌کند اما دوران این ازدواج دیری نمی‌ماند و در یکشب سرد زمستان، زمانیکه «دان لوپ» ناگهان به یک حمله قلبی دچار میشود، تریستانا به بهانه صدا زدن پزشک پنجره اتاق را باز می‌گذارد. و دان لوپ را یکام مرگ می‌کشد.

داستان فیلم مربوط به ماجرا هائی است که در دهه ۱۹۲۰ در تولیدو Toledo روی میدهد.

بنابراین تریستانا را میتوان نمایشگر بودوای اسپانیایی دانست، دختری نابخته، سر سخت و زیبا که از دو روشی و رفتاری لوس مایانه فاشیستها و اندیشه‌های نارسای جمهوریخواهان بچان آمده است. در اواسط فیلم به دو صحنه بر میخوریم که این موضوع را بیشتر نمودار میکند. «دان لوپ» برای دیدن «هوراشیو» به آتلیه نقاش میرود، یا این هدف که او را به انجام یک دوئل‌دار سازد. هوراشیو بجای هرگونه پاسخ، دان لوپ، را وحشیانه بر زمین می‌کوبد، و در این گیر و دار، دو مرد برای نجات «دان لوپ»، از گوشه‌های تاریک نمودار می‌شوند. مدتی بعد، هوراشیو، که تریستانا را ربوده است باز می‌گردد، و با ظاهری بسیار آراسته از «دان لوپ» بخاطر رفتارهای ناشایست خود پوزش میخواهد، لکن در این اندیشه است که بهر ترتیب شده تریستانا را از چنگ او بدر آورد.

فیلم تریستانا از اوضاع سیاسی اسپانیا مایه میگیرد، در این فیلم نکته‌های فراوانی وجود دارد که میتواند آنرا در یک قالب سیاسی قرار دهد، با اینهمه، گه‌گاه، تماشاگر از چنگ او بدر آورد.

تریستانا از اوضاع سیاسی اسپانیا مایه میگیرد، در این فیلم نکته‌های فراوانی وجود دارد که میتواند آنرا در یک قالب سیاسی قرار دهد، با اینهمه، گه‌گاه، تماشاگر از چنگ او بدر آورد.

با دیدن چاپ، رنگ و نیراز بسیار جالب، رفتار این اندیشه میشود که «تریستانا» چیزی بیش از یک فیلم سرگرم کننده نیست، و باعتماد بر این دو تانه اندیشی را باید صرفاً ناشی از شهرت و کار آئی «لوتی یونول» کارگردان آن دانست.

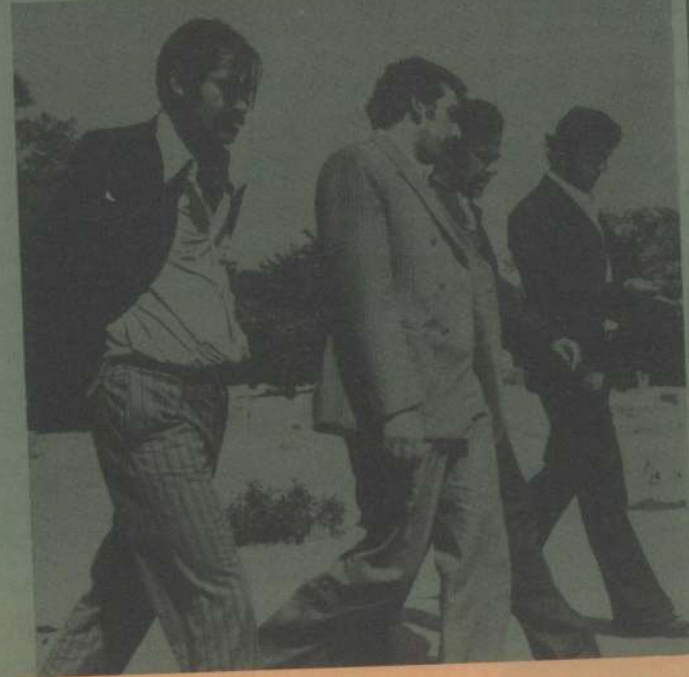
تریستانا از نقطه نظر یک اثر سینمایی روایتی میتواند بدیده‌ای بی نقص به شمار آید. ترکیب هر صحنه آن در نهایت قدرت انجام گرفته، «سکانس‌ها» از طول کافی و صحیح برخوردار است و همه چیز از یک کارگردانی هنرمندانه و حساب شده حکایت میکند. نمای افتتاحیه فیلم که «تولیدو» را در برابر چشم تماشاگر می‌گذارد، استرازا بیاد تابلو ال‌گرکو El Greco می‌اندازد با این تفاوت که اثری از طوفان دیده نمی‌شود، تصویر بیجان است از دهها خانه آجری درهم. تریستانا و سانورنادایه‌اش را می‌بینیم که در طول یک زمین متروک راه می‌روند و هر دو سوگوار مرگ مادر تریستانا هستند. چند پسر بچه

کروال، با توپ، بازی نامعلوم می‌کنند. تریستانا علت سوگوار بودنش را برای پسر سانورنا شرح میدهد، و در عین حال لیکنی بر چهره‌اش میدرد که هم از محبت و هم از هیجان غریزیت. تریستانا اسیر یک نوع «بهم» است. جوانها، جوانند و مردگان، مرده. دو سراسر فیلم میتوان، کم و بیش، طبیعت را با همه بدیده‌هایش احساس کرد. یک مثال، پسر سانورنا است با احساسات دوستانه و جنسی، با تپلی و ذریکهایش و دیگر استفاده‌ای که از «غذا» شده است هر یک نمودی از حضور طبیعت است. فیلمبرداری از غذا های آپارتمان دان لوپ، و چگونگی آماده کردن آنها بوسیله سانورنا از ویژگی‌هایی منطقی برخوردار است، غذاها هم لذیذ و اشتها آور بنظر می‌رسد و هم با خیابانهای خالی، و با کافه شلوغی که دان لوپ در آنجا با دوستانش قهوه مینوشد. در دو قطب مخالف قرار گرفته، و بهرحال بیان واقعی زندگی است. با وجود این، کارگردان، هرگز در نشان دادن خلاء سرد و مرگبار تولیدو اصراری بخرج نمیدهد.

تولیدو شهری است که در آنجا ماجراهای کوچکی چون کشتن یک سگ دیوانه و یا دیدار دان لوپ و خواهرش در یک پارک، به گونه حوادث بزرگی که در زندگی و بدون هیچ هدف واقعی روی میدهد تصویر شده‌است. تریستانا برداشتی است از داستانی نوشته «بنیتو گالدوس» Benito Galdos که در سال ۱۹۲۰ جان سیرد، و از اینرو ممکن است بتوانیم از آن به‌عنوان یک «تولیدو گرافی» یاد کنیم.

فرناندوری، در نقش «دان لوپ» بازی چشمگیری ارائه میدهد و یونول، کارگردانی آن خود را تا حد بزرگترین کارگردانهای سینما بالا برده است.

ترجمه: همایون مجد



ناصر اوپسی : چرا تهران با سه میلیون جمعیت فقط يك موزه دارد ؟

ژازه طباطبائی : برای ملتی که نبض با هنر می‌زند ، توجه به هنر مند بیش از این ها لازم است . منصوره حسینی : افراد هر صنفی اگر اعتصاب کنند به درد دلشان توجهی نداریم .

هنرمند و اجتماع پاسخگوی نیازهای متقابل یکدیگر نیستند

در میز گرد نقاشان



می‌بینیم . همانطور که دولت خود را در باره اقتصاد و یا کشاورزی و یا هر چیز دیگر مسئول می‌داند ، باید در مورد هنر هم خود را مسئول بداند و سازمان‌هایی را مسئول و موظف کار های هنری کند و با وظایفی که به هر قسمت از این ها می‌سپارد بتواند راجع به هر قسمت اظهار نظر کند . منتهی مسئله مهمی که در این میان مطرح می‌شود ، فرهنگ يك جامعه است . و تمام این ها مربوط می‌شود به فرهنگ . مادامی که فرهنگ يك جامعه در حالت ورشکستگی است و هیچگونه پیشرفتی در صد سال اخیر جوامع بشری تغییر شکل داده است و از آن صورت فراموشی جگه‌ای و یا بهتر بگویم خانقاهی در آمده و میل به دولت ها شده است و در نتیجه همه چیز زیر نظر دولت ها قرار گرفته است . این مسئله بسیار مهمی است که در کشور های دیگر

به احتمال قوی در هنر و فرهنگ نیز پیشرفت می‌کند .

عاطفه گرگین : اصولا هر گامی یا اقتصاد جامعه شروع می‌شود .

ناصر اوپسی : در اغلب کشور ها که دولت خود را موظف می‌داند در تعلیم و تربیت آموزش هنری را نیز بگنجانند ، موزه های زیادی ایجاد کرده‌اند که در آنها آثار هنری جمع آوری شده و کودکان یا رفتن به این موزه ها تعلیم می‌بینند ، و این ها تربیت می‌شوند ، یعنی ذوقشان ، ذهنشان تربیت می‌شود . همانطور که در قدیم جمعی افراد با قدرت از هنر پشتیبانی می‌کردند ، در زمان ما نیز با باید دولت این کار را بکند یا مثل بعضی از کشور ها که در آن ها بنیاد های فرهنگی و هنری هست ، آن ها مسئول ابتکار بشوند ، ولی مادامی که موزه نباشد ، نمایشگاه

بگیرند ، زیرا با توده های اکثریت مردم رابطه‌اند و اثر این عوامل به هنر بپردازند مسلما بعد از مدتی مردم به هنر مدون ما خواهند ترفند ، همانطور که به خیلی چیز ها خو گرفته‌اند ...

ناصر اوپسی : مسلما کمک مستقیم ، فکر در اینجا نقاشی است و هنر که از آن حرف می‌زنیم و کمک غیر مستقیم ، مثلا با ایجاد تالار ها ، برای کردن نمایشگاهها ، دادن جوایز مختلف به هنرمندان ، و شرکت دادن کار هنرمندان در نمایشگاههای بین‌المللی ، نشان دادن نقاشی به توده های مردم ، این ها همه از عوامل هستند که غیر مستقیم به نقاشی هنرمند می‌توانند کمک کنند و از سونسی به شناخت هنری مردم .

منصوره حسینی : حمایت واهی مناسبی نیست ، و درسمینار شورایی فرهنگی نیز این مساله مطرح شده بود . من به عنوان يك شرکت کننده گفتم از لفظ حمایت خوشم نمی‌آید و در اینمورد پافشاری کرده‌ام ، و آن ها گفتند که بر واژه تکیه نکنید ، هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید ، من گفتم بهترین به جای حمایت ، بگوئید وظیفه‌ی دولت در برابر هنر و هنرمند . من ترجیح می‌دهم که سعی خودم را در راه هنرم بکنم یا به هدتم میرسم و یا تعمیرسم ، یا مثال ساده تری بزنم ، اگر من توانستم نان خودم را تامین کنم که خوب ، اگر نتوانستم دوست ندارم کسی کمک کند و زیر بالم را با این وضع بگیرد ، ما می‌توانیم از همین لفظ حمایت که من به آن وظیفه می‌گویم ، واقعا بهره‌ای قابل اجراست ، مثلا موزه ، ما نمی‌توانیم موزه بنا کنیم . شاید ملت بتواند ، مثلا سرمایه داران بزرگ می‌توانند تشریک سهامی کنند . هشت کلبیسور بزرگ دور هم جمع شوند و موزه درست کنند ، ولی حرف در اینجاست که ما این هشت نفر را هم نداریم ، عده‌ای هستند که دوست دارند از نقاشی يك اثر داشته باشند و تعداد آن ها به تعداد انگشتان يك دست نمی‌رسد . تازه ممکن است نابلو خریدن میان جمعی مد شود و از هر نقاشی نابلوئی داشته باشند ولی این ها هیچوقت نمی‌توانند برای ما جای يك موزه را بگیرد . در خارج از کشور از نمایشگاه ها استقبال می‌کنند ، یعنی می‌خواهم بگویم که فرصت خیلی بیشتری دارند ، چون آدم ها از کوچکی از موزه ها دیدن کرده‌اند و دید هنری دارند و رفتن به موزه تا حدودی اجباری است . اگر دو این راه موفق شویم حداقل نسلی که می‌آید پیشش هنری خواهد داشت و این است که می‌شود گفت وظیفه است نه حمایت .

عاطفه گرگین : آقای اوپسی اشاره خیلی جالبی کردند به مساله فرهنگ . گفتمد هیچ چیز بدون فرهنگ امکان پذیر نیست ، من فکر می‌کنم که در حال حاضر در کشور های درحال رشد که جا به جایی دارد ایجاد می‌شود ، مقدار زیادی از کنار فرهنگ فراموش می‌کند ، حمایت مخالفت شد (با گذاشتن آثار هنرمندان در موزه ها ، زیر بال هنرمندان را بگیرد ، ولی من می‌خواهم از دید دیگر صحبت کنم . من می‌گویم که دولت تنها در این باره يك مصرف کننده و يك خرج کننده نیست . بلکه در اینجا استفاده ای هم می‌برد ، یکی اینکه به ملت رشد فکری می‌دهد و دیگر اینکه ایجاد می‌کند . این درآمد هم از راه موزه کسب می‌شود و هم از نظر جلب سیاح . الان می‌دانید که نقش سیاح در دنیا خیلی اهمیت دارد ، وقتی ما می‌بینیم که پنج میلیون نفر

منصوره حسینی : موافقم ، بله باید پیشش شکل دیدن وجود داشته باشد .

عاطفه گرگین : فقط از این راه می‌توان داوری کرد و تشخیص داد . آقای اوپسی هم تا حدودی به همین مساله اشاره کرد .

ناصر اوپسی : مسلما کمک مستقیم ، فکر در اینجا نقاشی است و هنر که از آن حرف می‌زنیم و کمک غیر مستقیم ، مثلا با ایجاد تالار ها ، برای کردن نمایشگاهها ، دادن جوایز مختلف به هنرمندان ، و شرکت دادن کار هنرمندان در نمایشگاههای بین‌المللی ، نشان دادن نقاشی به توده های مردم ، این ها همه از عوامل هستند که غیر مستقیم به نقاشی هنرمند می‌توانند کمک کنند و از سونسی به شناخت هنری مردم .

منصوره حسینی : حمایت واهی مناسبی نیست ، و درسمینار شورایی فرهنگی نیز این مساله مطرح شده بود . من به عنوان يك شرکت کننده گفتم از لفظ حمایت خوشم نمی‌آید و در اینمورد پافشاری کرده‌ام ، و آن ها گفتند که بر واژه تکیه نکنید ، هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید ، من گفتم بهترین به جای حمایت ، بگوئید وظیفه‌ی دولت در برابر هنر و هنرمند . من ترجیح می‌دهم که سعی خودم را در راه هنرم بکنم یا به هدتم میرسم و یا تعمیرسم ، یا مثال ساده تری بزنم ، اگر من توانستم نان خودم را تامین کنم که خوب ، اگر نتوانستم دوست ندارم کسی کمک کند و زیر بالم را با این وضع بگیرد ، ما می‌توانیم از همین لفظ حمایت که من به آن وظیفه می‌گویم ، واقعا بهره‌ای قابل اجراست ، مثلا موزه ، ما نمی‌توانیم موزه بنا کنیم . شاید ملت بتواند ، مثلا سرمایه داران بزرگ می‌توانند تشریک سهامی کنند . هشت کلبیسور بزرگ دور هم جمع شوند و موزه درست کنند ، ولی حرف در اینجاست که ما این هشت نفر را هم نداریم ، عده‌ای هستند که دوست دارند از نقاشی يك اثر داشته باشند و تعداد آن ها به تعداد انگشتان يك دست نمی‌رسد . تازه ممکن است نابلو خریدن میان جمعی مد شود و از هر نقاشی نابلوئی داشته باشند ولی این ها هیچوقت نمی‌توانند برای ما جای يك موزه را بگیرد . در خارج از کشور از نمایشگاه ها استقبال می‌کنند ، یعنی می‌خواهم بگویم که فرصت خیلی بیشتری دارند ، چون آدم ها از کوچکی از موزه ها دیدن کرده‌اند و دید هنری دارند و رفتن به موزه تا حدودی اجباری است . اگر دو این راه موفق شویم حداقل نسلی که می‌آید پیشش هنری خواهد داشت و این است که می‌شود گفت وظیفه است نه حمایت .

عاطفه گرگین : آقای اوپسی اشاره خیلی جالبی کردند به مساله فرهنگ . گفتمد هیچ چیز بدون فرهنگ امکان پذیر نیست ، من فکر می‌کنم که در حال حاضر در کشور های درحال رشد که جا به جایی دارد ایجاد می‌شود ، مقدار زیادی از کنار فرهنگ فراموش می‌کند ، حمایت مخالفت شد (با گذاشتن آثار هنرمندان در موزه ها ، زیر بال هنرمندان را بگیرد ، ولی من می‌خواهم از دید دیگر صحبت کنم . من می‌گویم که دولت تنها در این باره يك مصرف کننده و يك خرج کننده نیست . بلکه در اینجا استفاده ای هم می‌برد ، یکی اینکه به ملت رشد فکری می‌دهد و دیگر اینکه ایجاد می‌کند . این درآمد هم از راه موزه کسب می‌شود و هم از نظر جلب سیاح . الان می‌دانید که نقش سیاح در دنیا خیلی اهمیت دارد ، وقتی ما می‌بینیم که پنج میلیون نفر

در تابستان ها به آن می‌آیند و می‌روند ، این پنج میلیون نفر ، اگر روزی يك دلار هم خرج کنند ، ببینید چه رقم بزرگی می‌شود ، تنها به‌خاطر دیدن چند آثار باستانی .

اما من بدون آنکه بخواهم از اهمیت آثار باستانی بکاهم ، می‌خواهم بگویم که از نظر جلب توریست ، تنها نشان دادن چند ساختمان کافی نیست .

می‌خواهد از این آدم های زنده چیزی ببینید . او می‌خواهد ببیند که ملت الان به‌کجا رسیده ، الان چکاره است از نظر فرهنگ و ارزش کار های هنری ، و ناچهار پایه می‌تواند روی این ملت حساب کند ، ما خودمان که به خارج می‌رویم اولین هجوم ما به طرف موزه هاست . می‌بینیم که ایجاد موزه اساسی‌ترین کاری است که می‌شود کرد .

ناصر اوپسی : از مساله توریستی اگر



صحت از موزه شد ، این خیلی مهم است . من از دید صحبت می‌کنم ، همانطور که گفته‌شد این می‌تواند به نسل جوان و نسل آینده و رشد فرهنگی آن ها کمک کند و نسل ما را به طرف دیدگاهی بکشاند که منظور ما در اینجا درد هنری است ، و می‌بینیم که این امر نقشی دارد ، پس وجود موزه الزام آوست . همانطور می‌تواند از سوی دیگر (که با لفظ حمایت مخالفت شد) با گذاشتن آثار هنرمندان در موزه ها ، زیر بال هنرمندان را بگیرد ، ولی من می‌خواهم از دید دیگر صحبت کنم . من می‌گویم که دولت تنها در این باره يك مصرف کننده و يك خرج کننده نیست . بلکه در اینجا استفاده ای هم می‌برد ، یکی اینکه به ملت رشد فکری می‌دهد و دیگر اینکه ایجاد می‌کند . این درآمد هم از راه موزه کسب می‌شود و هم از نظر جلب سیاح . الان می‌دانید که نقش سیاح در دنیا خیلی اهمیت دارد ، وقتی ما می‌بینیم که پنج میلیون نفر

شود ، من نمی‌توانم بگویم که این وظیفه است ، بلکه نوعی حمایت است که از جانب عده‌ای از علاقمندان به فرهنگ ایران می‌شود .

من این سوال را دارم که يك نقاش ایرانی به‌کجا باید برود ؟ و چگونه باید حمایت شود ؟ به اعتماد من تنها راه ، ایجاد دو شورا است : يك شورا برای هنر قدیم و يك شورا برای هنر معاصر . این شورا ها از سه تا پنج نفر تشکیل شوند ولی دارای بودجه و اختیار باشند ، اوقت باید دیده به چمدر این بودجه به نقاشی اختصاص داده می‌شود . این قسمت باید برای خود زیر نظر چند نفر متخصص به برنامه‌ی سالانه ای ترتیب دهد ، که چند نمایشگاه در ایران ترتیب دهد ، چند نمایشگاه در خارج ، و آثار هنرمندان ایرانی را در جستواره و بی‌نیال های بزرگ دنیا شرکت دهد . ببینید این امکان ندارد که یک نفر به همه کار ها بتواند برسد . از موسیقی ، فیلم ، کتاب ، هنر و شاهنامه‌ی فردوسی گرفته تا نقاشی و معماری .

این شورا باید بودجه‌ی مستقلی داشته باشد چه برای نمایشگاهها در ایران ، و چه در خارج ، برای خرید کار هنرمندان و بالاخره تشکیل نمایشگاههای سیار در خارج . موضوع اینست که همه چیز نباید در تهران خلاصه‌شده شهروستانها هم باید از این امکان برخوردار شوند .

ژازه طباطبائی : من در نالید حرف های دوستان راجع به تشکیلات جدید می‌خواهم بگویم که وجود این تشکیلات جدید لازم و ضروری است . ما می‌توانیم با آموزش و پرورش همکاری کنیم در شناسایی هنر معاصر که مسلما این شناسایی درنسل های بعد ملبوس تر خواهد بود . ما عیبمان این است که به خودمان نمی‌پردازیم . چرا ما نتوانسته‌ایم و نتوانسته‌ایم نمایشگاه از آثار هنرمندان ایران در کشور های خارج برپا کنیم ؟

عبدالرضا دوراییگی : بله ، منم فکر می‌کنم که نسبت به مسائل هنری و هنرمندان ما کم توجهی شده است . آنقدر که در کشور ما به نوسازی ، ساختن مدرسه ، کشیدن کانال و کندن چاه های آب توجه می‌شود ، به هنر به عنوان يك عامل اساسی و حیاتی برای اجتماع توجه نمی‌شود .

منصوره حسینی : این واقعت دارد . بعضی مشکلات به دست يك فرد یا حتی يك گروه محدود حل نمی‌شود ، هنرمند مسولیت های سنگینی به عهده دارد که فرصت بعضی تلاش ها را از او می‌گیرد . چطور می‌توان از يك نویسنده انتظار داشت که وقتی داستانی را می‌نویسد ، خودش هم ناشر و مترجم و مسؤل توزیع و فروش آن باشد ؟ در مورد هنر های دیگر هم اینطور است . اجتماع هیچگونه تکیه گامی برای هنرمندان ، نامین نکرده است اگر فردا افراد يك صنف اعتصاب کنند ، به درد دلشان رسیدگی می‌شود ، ولی اگر ما چهل نقاشی دست از کار بکشیم کسی نمی‌آید بگوید حالشان چطور است ، زنده هستند یا مرده و چرا نقاشی نمی‌کنند .

من یکی از بهترین مینیاتور سازهای ایران را ، مصورالملکی را ، در يك نمایشگاه شناختم تا بوسیله‌ی یکی از آسمان او . و رفته آسمان بسراغ مصورالملکی و پس از جستجو خانقاهش را پیدا کردم ، دیدم دست راستش فلج است . و شما باید طرح های این آدم را ببینید که با يك دست چه معجزه‌ای می‌کند . تا آن

تقارن سینمای ایران



هفته فیلم سینمای شوروی در تهران

حسن مرتضوی



آغاز هفتمین فستیوال فیلم در مسکو

در فستیوال فیلم بین‌المللی مسکو که هر دو سال یکبار انجام میشود، امسال ما شاهد چند اثر برجسته جهانی هستیم. هدف اصلی از برگزاری این فستیوال همکاری و همکاری فیلسازان جهانی با یکدیگر است و ارائه آثار آنها در کنار یکدیگر.

امسال هفته فیلم سینمای اتحادیه جماهیر شوروی در تهران برگزار می‌شود. و این فستیوال نقای مهمی است برای سینماگران خوب سینمایی.

در سینمای شوروی آثار مولف، چه از لحاظ تجاری و چه از لحاظ سرشاری روح داستان و فنون سینمایی بسیار دیده‌ایم. از آن جمله‌اند:

وفتیکه لک‌لک‌ها پرواز میکنند - حماسه بک سرباز - نامه‌ای که هرگز فرستاده نشد - حاملت و چهل و یکمین که در تهران آنها را نمایش داده‌اند.

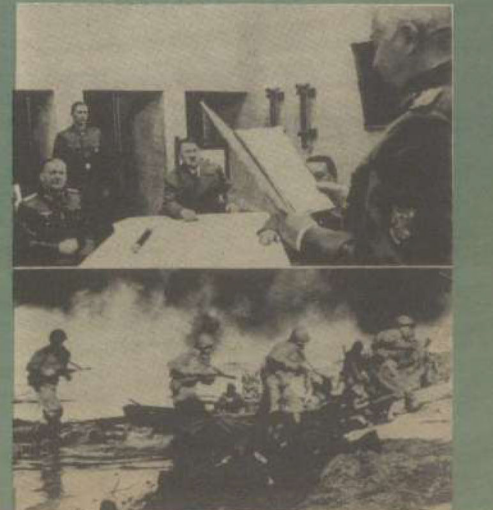
در این فستیوال به جز جوایز اصلی که بیگ فیلم طولی و یک فیلم کوتاه داده خواهد شد، امسال جوایز دیگری اهداء خواهد شد. برای فیلمهای طولی سینمایی سه جایزه طلا، سه جایزه نقره، دو جایزه برای بهترین بازیگران مرد، دو جایزه برای بهترین بازیگران زن - و برای فیلمهای کوتاه: یک جایزه برای بهترین فیلم داستانی، یک جایزه برای بهترین فیلم مستند، یک جایزه برای بهترین فیلم علمی.

امسال سینمای ایران نیز بدینسان هفته فیلمهای اتحادیه جماهیر شوروی، هفته فیلمهای ایران در شهرمسکو خواهد داشت که با همکاری «سواکسپوت فیلم» برگزار میشود.

فیلمهایی که امسال در تهران نمایش داده شده است مشخصی است از آثار برجسته کشور اتحادیه جماهیر شوروی که ابتداء باید از فیلم برداران کارامازوف اثر جاویدیان «فیودور داستایوسکی» نامبرد. بر اساس این نوشته فیلمهای زیادی تهیه شده است ولی هیچکدام درخشش و عظمت این فیلم را نداشته‌اند. این فیلم رنگی است و نظریه عقائد میلپتري با صدای استریو فونیک شش بانگی در سه قسمت توسط سرگئی ورونسکی فیلمبرداری شده است.

«ایوان الکساندروویچ پیریف» کارگردان فیلم است و «کیریلوالجانوف» آهنگ جالبی برای آن ساخته است. بعد از برداران کارامازوف باید از «آژادی» که یک حماسه‌ای از وقایع جنگ جهانی دوم است نامبرد. این فیلم توسط «ایگوراسلانیوویچ» فیلمبرداری و توسط «پوری» اوزروف کارگردانی شده است و نمایشگر وقایع وحشتناک «کورسک بازر» در سال ۱۹۴۳ و نبرد رودخانه دنیپر است.

صحنه‌هایی از «برادران کارامازوف» و «آژادی»



در این فیلم «ایوگورانی» از ایتالیا، «فریزدیت» از آلمان، «فلورین پرربیک» از رومانی، «باربر اربلیسکا» از لهستان با هنریشان روسی همکاری میکنند. «سلطان جنگل» منزان دیگری است از سری فیلمهای «هفته سینمای شوروی» که بصورت سینما سکوپ رنگی فیلمبرداری شده است. کارگردان فیلم «پوری چولیوگین» است.

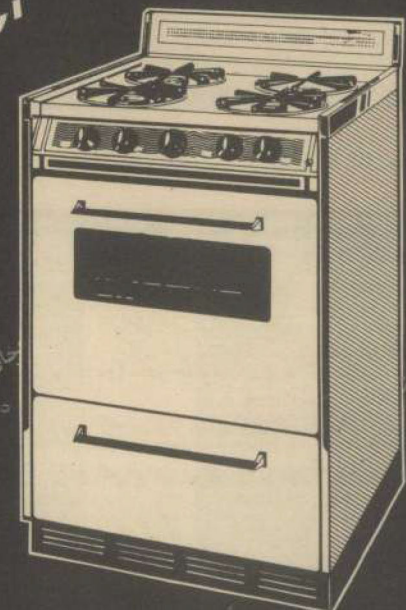
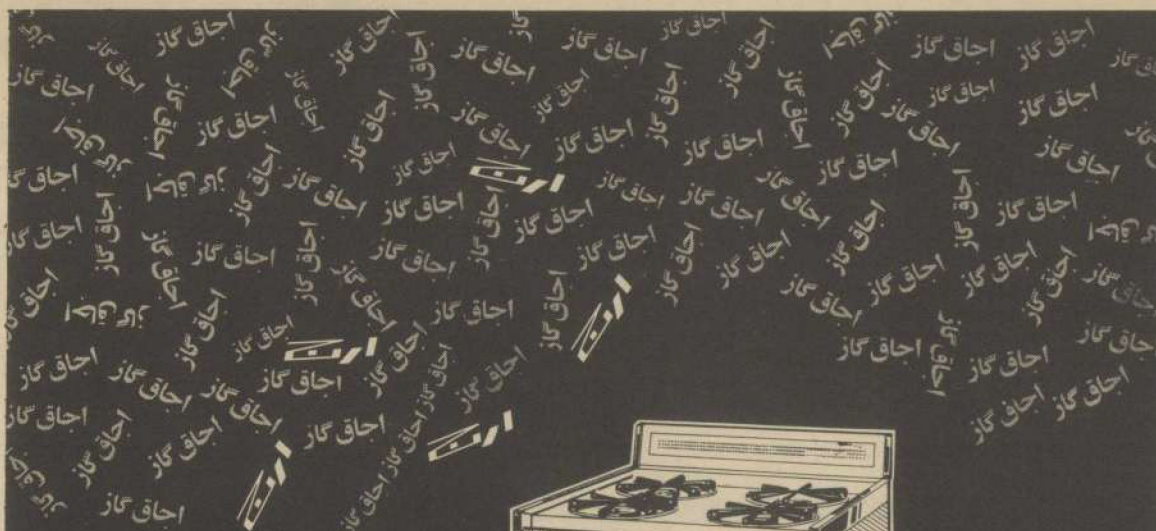
«بلا» اقتباسی است از اثر میخائیل لزمانوف بنام «فهرمان دوران ما» که جزو یک اثر شاهکارهای ادبیات شوروی محسوب میشود. تهران اصلی فیلم آفسر جوانی است که در ماجرای لطیف و ریبیبا با دختری بنام «بلا» آشنا میشود و ماجراهای عاشقانه‌ای میان آنها بوجود می‌آید.

آهنگساز فیلم «آرام خاجاپوریان» است که نه تنها در ایران، بلکه در تمام جهان شهرت دارد. «صحنه‌های پرشکو» محصولی است از استودیوی مرکزی فیلمهای مستند. این فیلم توسط «ایلیاکوئین» کارگردانی شده است، فیلمی است مستند در مورد ملیت محیرالعقول سیرک بتاران که فرمانران آن بزرگترین هنرمندان سیرک شوروی هستند.

از شاهکارهای سینمای شوروی که در هفته فیلم در تهران نمایش داده شد «درباچه قو» است که بر اساس باله معروف چایکوونسکی باقیه روسی توسط «آناتالی نازاروف» فیلمبرداری شده است.

باله دریاچه‌تو شاهکاری است که این بار بر پرده عظیم میلپتري مشاهده این می‌تکنیم. جهت رفیق‌ها از وجود بزرگترین بالترین های روسی از آن جمله «جان مارتوفسکی» به نقش زینکریدو «محمود ایسامیایف» در نقش رودبارت استفاده شده است. کارگردانان این فیلم عبارتند از: آپولیزی دودکو - کنسانتین سرگزیف.

آناتولی کونیتسین، پاول لوس، یاکیف، اسپاراتاک سیتوئین فرمانان اصلی فیلمی هستند بنام «آفتاب سفید صحرا» که توسط «ولادیمیر مریتل» کارگردانی شده است. داستان فیلم بیان کننده زندگی یک سرباز از جان گذشته است که پس از پایان جنگهای داخلی مأموریت پیدا میکند تا زمانی که در حرمسرای شخص به نام عبدالله زندگی می‌کند بمحل دیگری برساند و او با تلاش بسیار نه تنها در کاری موفق میشود بلکه او و یارانش را نبرد سنگین میکند. «ایساک شوراو» آهنگهای آنرا ساخته است.



مدل جدید اجاق گاز ارج ۲۴ اینچ - چهار شعله

دارای فریزر بزرگ - کباب پزکشویی محل نصب جوجه سرخکن برقی



اجاق گاز ارج

اجاق گاز ارج ۲۴ اینچ - چهار شعله دارای فریزر بزرگ - کباب پزکشویی محل نصب جوجه سرخکن برقی

زورخانه میعادگاه پهلوانان

از: احمد الهیاری



«خانه ورزش ما جای هوسناکان نیست جای پاکان بود این، منزل ناپاکان نیست»

عکس ها از: مریم زندی

دلا بر خیز و بائی بر بساط خودنمایی
زن
بهرندی سر برآر، آتش بر این زهد
ریائی زن
درآ، در حلقه مستان و درکش یک دو
پیمانانه
بهستی ترک هستی کن. دم از فرمروائی
زن
کمر بر بند در خدمت، جونی از خویش
خالی شو
زی برگی بجو برگ و نوای بینوایی
زن

صدای « شرب » زورخانه در پس
کوچه های بازار بی اختیار مرا به یاد
کودکیم می اندازد. دالانی تنگ و کوتاه
را در مقابلم می بینم و مرشد را که
روبرویم استوار و پرشکوه بر « سرده »
نشسته و با صدایی که هیجان بر آن رنگ
انداخته است میخواند:



به یاد بچگی می افتم که شب ها
به بهانهی خریدن نان و نزدیکی از چشم
مادر بزرگ به زورخانه میرفتم و غسرق
در تماشای عظمتی می شدم که امروزم بود.
هکشیه دلم میخواست روزی « میاندار »
شوم. ساعت ها « میل » بکیرم. « شنا »
بروم و اهل محل به یکدیگر نشانم میدهند
و من بشوم پهلوان محله.
با صدای صلوات که فضای زورخانه
را پر می کند از خاطرات کودکیم جدا
می شوم و به حرکات پهلوانان که یک باله
پر شکوه را می ماندنم میدوزم. به شکوه
حرکاتشان مینگریم و می اندیشم به این که
زورخانه از کی دایر شده؟ پهلوانی
چیست؟ و پهلوان کیست؟

□●□

سابقه زورخانه

میگویند اولین زورخانه را « پوریای
ولی » در هفتصد سال پیش بنیان گذاشت.
اما آنچه مسلم است زورخانه تاریخی
بسیار طولانی و کهن تر دارد. آقای
کاظم کاظمینی، مدیر باشگاه بانک ملی
معتقد است که اگر بخواهیم تاریخ پیدایی
« کبابه » و « میل » و « سنگ » و



نیز اشکال حرکات و ساختمان و رسوم
رایج در زورخانه را از ابتدائی ترین
شکل تا بصورت تکامل یافته امروزی
بنا به خواستها و نیازها و مقتضیات
تاریخی معلوم کنیم، باید دوران تسلط
خلفای « بنی امیه » را ملاحظه کنیم.
در آن عهد « میل » به تقلید « گرز »
و « کبابه » به جای دمان و « سنگ »
به جای سیر به کار گرفته می شد و ایسن
نشان آن است که وسائل ورزشی زورخانه





در حالت ابتدائی خود نظیرهای برای ادوات و سلاحهای جنگی بوده و ورزش در « زورخانه » تلاشی برای نیرومند ساختن بدن و آموختن طریقه بهتر بکار بردن وسایل اصلی جنگ در آن روزگار به حساب می‌آمده است.

« زورخانه » در طی تاریخ همیشه نفعه متابل « قهوه‌خانه » و مرکز آزادیخواهی و آزاداندیشی بوده است: نانونی برای ایجاد همبستگی بین مردم و سازمان دادن آنها علیه بیگانگان. از دوره صفویه به بعد نیز جایی بوده برای تبلیغ مذهب شیعه اثنی‌عشری.

اشعار حماسی و شعارهای مذهبی که در زورخانه به وسیله مرشد خواننده می‌شود، نشانه‌ای از این سابقه است و اینکه با این اشعار میکوشند اعتقادات مسلکی و مذهبی را در پهلوانان تقویت و وجود آنان را در راه ایده‌آل‌هایی که زورخانه در طی تاریخش تعقیب کرده است بارورتر کنند.

ساختن زورخانه

بلندی در ورودی محوطه زورخانه یک‌متر و نیم است و این در را به این دلیل کوتاه می‌سازند که کلیه پهلوانان به هنگام ورود به زورخانه سر خم کنند و به این ترتیب با به جای آوردن مراتب ادب به سخن زورخانه وارد شوند و در مقابل حاضران نیز فروتنی کرده باشند. زورخانه طاقی کبندی شکل دارد. محل ورزش را « گود » می‌نامند که در وسط محوطه زورخانه قرار دارد.

گودهای زورخانه را به نشانه مرقد امام حسین شش گوشه و یا به نشانه مرقد حضرت علی چهار گوشه می‌سازند. کف آن در حدود یک متر از سطح زمین گودتر است که این گودی در مرحله اول نشانی از گود قتلگاه امام حسین و در مرحله بعدی، به نشانه در خاک بودن است و فروتنی و از دیگران پائین‌تر بودن. افتادگی و تواضع بزرگترین صفت یک پهلوان است. هر چه پهلوان نامی‌تر و بزرگ‌تر باشد فروتنی و تواضعش بیشتر از دیگران است. کف گودها را

مشهور باشد.

مرشد همیشه مقدم پیش کسوت را با ضرب گرامی میدارد و با ورود یک پیش کسوت به زورخانه، ضرب می‌نوازد و از حاضرین طلب صلوات می‌کند. « صاحب زنگ » بالاترین عنوان زورخانه است. دستیابی به این عنوان آرزوی همه ورزشکاران زورخانه است. « صاحب زنگ » کسی است که در تمام عمرش به ورزش باستانی و زورخانه خدمت کند، به کمال پهلوانی برسد و خصوصیات و سجایای اخلاقی یک پهلوان را دارا باشد.

هنگام ورود یک پهلوان « صاحب زنگ » به زورخانه، مرشد ضرب میزند و زنگ را که « بر سر دم » آویخته شده به صدا در می‌آورد و طلب صلوات می‌کند.

زنگ - ضرب - صلوات، بزرگ ترین طریقه احترام بیک ورزشکار زورخانه است.

وقتی پهلوانان وارد گود می‌شوند، یکی از پیش کسوتان می‌اندازد می‌شود.

« میاندار » کسی است که اداره گود را به عهده دارد و سایر ورزشکاران از حرکات او پیروی میکنند. « میاندار » در وسط گود، به طوریکه رویش به سمت

« سردم » و مرشد است، می‌ایستد. دومین جایگاه از نظر اهمیت زیر « سردم » است که در این مکان « سادات » بدون در نظر گرفتن مراتب و سوابق ورزشی و عناوین زورخانه و تنها به پاس احترام جانشان رسول اکرم می‌ایستند و سایر ورزشکاران به ترتیب اهمیت و عنوان، بعد از جایگاه، زیر سر دم قرار میگیرند.

کنار گود جای « میل » ها و « تخته شنا » هاست. « میل » چوبی است کله‌قندی شکل با دسته‌ای کوتاه که از چوب‌های سخت ساخته می‌شود. « میل گرفتن » در قدیم وسیله‌ای بوده برای مهارت پیدا کردن در گرز کوبی و چالاک و قدرت در جنگ‌های تن‌به‌تن آن روزگار.

هر پهلوان یک جفت میل را که هر میل آن ۱۰ تا ۳۰ کیلو وزن دارد از میان انبوه میل‌های کنار گود انتخاب میکند و با ضرب مرشد و با حرکاتی کاملاً منظم آنها را در مدار کشف می‌چرخاند.

« تخته شنا » چوبی است به طول ۷۵ سانتیمتر و پهنائی در حدود ۷ تا ۸ سانتیمتر که زیر آن، کمی عقب‌تر از دو لبه آن، دو تکه چوب پنج سانتیمتری کوبیده‌اند تا پهلوان هنگام استفاده بتواند

آنها را در منت بگیرد.

ورزشکاران هنگام شنا روی زمین دراز می‌کشند و پاها را تا حد ممکن از دو طرف باز می‌کنند و با صدای ضرب مرشد بدن خود را به بالا و پائین می‌کشاند. « شنا » انواع مختلف دارد که عبارتند از: شنای کرسی - شنای بیج و شنای دو شلاق.

یکی دیگر از مراسم ورزشی زورخانه چرخیدن است که از نوجه‌ها شروع می‌شود و به پیش کسوت‌ها میرسد.

هر ورزشکار موقع چرخیدن از حاضران و بخصوص پیش کسوتان رخصت می‌خواهد و وقتی که از میان‌دار یا دیگران اجازه گرفت شروع به چرخیدن می‌کند. اجازه خواستن در زورخانه به این صورت است که ورزشکار خطاب به حاضران و سایر ورزشکاران داخل گود می‌گوید: رخصت! و « میاندار » یا یکی از پیش کسوت‌ها در جواب می‌گوید: فرصت! که ورزشکار با شنیدن کلمه « فرصت » دست‌هایش را به موازات شانه‌اش در دو طرف بدن باز میکند و به دور خود می‌چرخد. چرخ زنده تا سرحد توانائی می‌چرخد و مرشد با ریتمی تند ضرب می‌نوازد و پیاپی طلب صلوات می‌کند و برای تشویق ورزشکار

کلماتی چون « علی اکبر حسین » « سهسالار حسین » « ماشاءالله » را بر زبان می‌رانند.

آخرین مرحله ورزش در زورخانه « کبابه کشی » است. « کبابه » چیزی است شبیه کمان که از آهن ساخته شده است و در ست زه مانند آن حلقه‌های فلزی را چون دانه‌های تسبیح بر آن آویخته‌اند تا سنگین‌تر باشد.

« کبابه کشی » از جوان‌ترین نوجه آغاز می‌شود و دست‌به‌دست می‌گردد تا به پیش کسوت‌ها می‌رسد.

کبابه را روی دو دست بلند می‌کنند و آن را طرف چپ و راست بدن به حرکت درمی‌آورند.

پس از کبابه کشی « میاندار » دعا میکند و پهلوانان آمین می‌گویند. آنگاه پهلوانان یک یک دست راست را بر کف « گود » می‌سایند و آن را می‌بوسند و از گود خارج می‌شوند.



« گود » خالی است. دیگر صدای ضرب و آواز مرشد در زورخانه نیست و آنچه هست سکوت است و سکوت ... و احساسی ستایش‌آمیز از قدرت و صفای پهلوانان در قلب من ...



تعارفات و قسم‌های زورخانه

ورزشکار زورخانه برای زندگی و جسم احترامی خاص قائل است و به همین جهت هرگز به مرگ خود یا کسی دیگری قسم یاد نمی‌کند و بیشتر برای سوگند یاد کردن از پوریای ولی کمک میگیرند و به پوریای ولی سوگند می‌خورند که مقامی والا دارد.

علی را بیشتر برای سوگند خوردن یاد می‌کنند مثل « به امام » که مقصود همان حضرت علی است. و قسم‌های دیگری چون « به ولای علی »، « به مولا »، « به شاه مردان »

شیوه مرضیه یک پهلوان را فروتنی و تواضع بیش از حد میدانند و به همین جهت حتی پیرترین ورزشکار و پیش کسوت قبل شروع ورزش با گفتن جمله « با اجازه بزرگترها » تواضع خود را نشان می‌دهد و اصولاً در زورخانه هیچ کس خود را بزرگتر و قوی‌تر از دیگران نمی‌داند.

جمله « حق جلوه‌ات بسده » و « یا حق » « علی علی » را در مقام تشکر می‌گویند.

سنت‌ها و القاب و

عناوین زورخانه

● هر ورزشکاری موقع وارد شدن در گود خم می‌شود و دست راست خود را بر کف گود می‌ساید و می‌بوسد.

● شوخی و گفتار زشت در زورخانه ممنوع است. و باید از استعمال مواد مضر چون دخانیات و مشروبات الکلی خودداری شود.

● تشویق در زورخانه با ختم صلوات انجام میگیرد و برای سلامت آنان از مقنن‌سین یاری میجویند. مثل « امام هشتم یارت » یا « علی نگهدارت ». ● برای کشتی گرفتن یا آشتی دادن دو پهلوان پیش کسوت، یا برای کمک به پهلوانی که دچار ورشکستگی مالی شده است در زورخانه آئین خاصی بنام « گل‌ریزان » بر پا می‌شود.

● در گل‌ریزان، از معتمدین محلی، تاجار و کسبه و پهلوانان دعوت میکنند و ضمن نمایش عملیات زورخانه از قبیل کشتی گرفتن، میل بازی، و چرخ و کبابه برای ورزشکار ورشکسته آغانه جمع می‌کنند و یا به این وسیله به پهلوانی که این مراسم برای او برپا شده ادای احترام می‌کنند.

● در زورخانه جوانان را « علی اکبر حسین » می‌گویند، مردان

پرسابقه را « سهسالار حسین » و ورزشکاری را که حرفه‌اش قصایی است « جوانمرد قصاب » می‌نامند. بگردان بلند نقد

« علمدار حسین » و به هنرمندان « نازجان شیرین کار » می‌گویند. سادات و اولاد پیغمبر را « سرور کائنات » و سالمندان را « حبیب‌ابن عظامهر » خطاب می‌کنند.

دعا و تقریر

در زورخانه

● پس از پایان مراسم ورزش در حالیکه ورزشکاران در جا‌های خود ایستاده‌اند، میاندار دست به دعا بر میدارد و سایرین آمین می‌گویند.

● دست و پنجه آقای مرشد نرد نکند.

● خداوند این بدن‌های سالم‌را اسیر رختخواب بیماری نکند.

● خداوند پیش کسوتان و ورزشکارانی را که در این رشته فعالیت کردند و امروز سر به تیره تراب فرو برده‌اند پیام‌زرد.

● خداوند تمام مرض‌های اسلام را شفا عنایت فرماید.

● رحمت خداوند بر آن کسانی باد که خود خدا رحمتشان کرده است.

● پس از پایان مراسم دعا غریب صلوات فضای زورخانه را پر می‌کند و آنگاه میاندار تقریر ولعنت می‌کند و ورزشکاران « پیش‌باد » می‌گویند:

● بر بد لعنت
● بر بد و بدطینت لعنت
● بر آن کسانی لعنت که خداوند و ائمه اطهار آنها را لعنت کرده‌اند.

● بر دشمنان علی لعنت.

● بر دشمنان ایران و ایرانی لعنت.

● آنگاه مراسم صلوات آغاز می‌شود و میاندار تقاضای ختم صلوات می‌کند.

● حق به چه کنم، چه کنم روزگار گرفتارت نکنه، صلوات جلیل ختم کن.

● حق به علیلی و ذلیلی دجارت نکنه دوم صوات را بلند تر ختم کن.

● دم بدم، قدم به قدم به جمال یک تاز عرب و عجم خواجه کائنات، زبده اولاد بنی آدم، احمد، محمود، محمد، ابی‌القاسم صلوات.

● حق میان جوانها علمت کند، صلوات بفرست.

● قبر امام هشتم را بامر فتر زیارت کنی، صلوات بلند ختم کن و بعد مرشد میخواند.

● آدینه به بازار شدم وقت سلام سیدسری دیدم، چون شاخ‌نیات بر قدش نهادم و خوش می‌گفت بر طاق دو ابروی محمد صلوات

پیکره های ستون وار در سن دنیس شاید بدان علت باشد که استاد مجسمه ساز قبل از آمدن به شارتر ، در سن دنیس برای سوژر کار میکرد است . او نه فقط پیکر تراشی نابغه بود ، بلکه اصالتی عظیم داشت . او باید هنگامی شروع به مجسمه سازی کرده باشد که سبک تند و تیز و بیچان کلونی و تولوز مسلط بوده است ، ولی او سبکی چنان ساکن و خود دار و کلاسیک آفرید که به کار مجسمه سازان قرن ششم یونان می ماند .

مردی که ستون های سویاک Souillac را تراشیده ، گرچه هنرمند بزرگی بود ، اما نمی توان او را مظهر تمدن نامید . اما درباره معمار باشی شارتر نمی توانیم چنین شکسی داشته باشیم . ما می توانیم دریابیم که سبک کلاسیک او آفرینش شخصی او بوده است . برای فهمیدن باید پیکر های او را که خود استاد تراشیده و همگی در درمزرگی هستند ، با پیکر هایی که شاگردان و دستیارانش در در توانستند پیکر های ستون وار استاد را تقلید کنند ، اما وقتی به تراشیدن لباسها و پرده ها می رسیدند به سبک پیچ و خم دار رومانسک جنوبی برمی گشتند ، که در متن و چار چوب جدید به کلی بی معنی است ، در حالیکه سبک اصلی استاد از لحاظ سادگی و دقت هرچین پارچه ، مطلقا یونانی است - مقصود آن است که از سبک یونانی مشتق شده است . آیا این آویز های فی مانند البسه ، خطوط باریک مستقیم چین های شیار دار ، خطوط منکر پایین دامن لباسها و و بافت کلی اثر که آشکارا پیکره های یونان باستان را به یاد می آورد ، مستقلا بدید آمده است ؟ یا آنکه استاد شارتر قطعاً از مجسمه سازی یونان باستان را در

جنوب فرانسه دیده بوده است ؟ من به دلایلی یقین دارم که استاد شارتر این آثار را دیده بوده است .

در قرن دوازدهم مجسمه های یونانی آتقدیر فراوان و در منظر عام بوده که کسی چندان متوجه آنها نمی شده است . دهها نمونه تقلید از این مجسمه ها را می توان یافت . حتی این مجسمه ها به انگلیس هم رسید . یک کشتی پر از آثار عتیقه برای هنری یلوا ، اسقف وین چنتر فرستاده شد . این سبک مشتق از یونانی به خصوص برای شارتر مناسب بود ، زیرا در آنجا بود که برای نخستین بار به مطالعه چندی در فیلسوف یونانی ، افلاطون و ارسطو پرداختند . جان سالیسبوری ، اسقف شارتر در زمانی که مدخل غربی بی پایان رسیده بود ، حکیم واقعی و با ارایسوس قابل قیاس است . در طاق در دست راست فیلسوفان یونان با آنچه منسوب به آنها نمایانده شده اند : ارسطو یا نقش جدی دیالکتیک ، فیثاغورث که کشف کرده فواصل موسیقی را می توان بسا ریاضیات بیان کرد با موسیقی صدای ناقوس و دیگران ، همه این طاق را پر کرده اند . موسیقی برای مردم قرن دوازدهم بسیار پر معنی بود و دور طاق مدخل مرکزی یک هنرمند واقعی فوق العاده - شاید خود استاد شارتر - در سنگهای سخت تر حکاکی زو فرتری کرده است و آنها کتاب مکاشفات را با آلات موسیقی تصویر کرده است . هر آلت موسیقی چنان دقیق ترسیم شده که آدم می تواند از روی آن آلت موسیقی بسازد و آنرا بنوازد .

این پیکره ها غنای بی همتهای مدخل اصلی را به ما می شناساند و فکری را که زیر بنای طرح کلی آن بوده نمایان می سازند . اما مهمترین نکته از نظر گاه تمدن در مورد مدخل اصلی خلعت سرهای موسوم به شاهان و ملکه

ما از وقایع تکراریهای کهن چیز هایی در باره مردانی که این چهره ها حالت ذهنی شان را فاش می کنند می دانیم . در سال ۱۱۴۴ ، وقتی که برجهای گفنی نه نیروی جادوسر برمی افراشتند ، مومنان خود را چون اسب به مال بندگاریهایی می بستند که برای ساختن کلیسا تا پای کار ساختمان کلیسا می کشیدند . این شور و شوق بر سراسر فرانسه سایه گسترده بود . مردان و زنان از دور دست می آمدند و وسایل و آذوقه شراب و روغن و ذرت برای کارگران می آوردند . در میان آنها خانها و خاتون هایی بودند که همراه دیگران گاریها را می کشیدند ، انضباط کاملی فرمان می راند و سکوتی از آن کاملتر . همه دلها متحد شده بود و هر کسی دشمنان خود را می بخشود . این احساس وقف کردن خویش برای آرمان های تمدن بخش ، وقتی از مدخل اصلی بدون بنا برویم چیره تر می شود (شکل ۴۰) . داخل این بنا نه فقط یکی از دوتا زیباترین فضا های سر پوشیده جهان است (دیگری در مسجد ایا صوفیه در استانبول است) ، بلکه بر ذهن آدمی اثری خاص دارد و مردانی که آنرا ساخته اند می گفتند آنرا بعنوان مسکن زمینی محبوب مریم ملراء ساخته اند .

در کلیسای شارتر معروفترین بقایای مریم ملراء ، یعنی لباسی که وی به هنگام حلول روح القدس به تن داشت نگاهداری می شد . این لباس را « شارل طاس » در سال ۸۷۶ به کلیسا هدیه کرده بود . این شیئی مقدس از همان آغاز معجزه ها می نمود ، اما از قرن دوازدهم به بعد بود که حکم آبیستی ملراء در تخیل مردم جان گرفت . به نظر من در قرون قبلی زندگی ساده و خشن بوده است . به هر حال ، اکثر هنر رهنمون انسان باشد - و من در این سلسله گفتار ها فرض را بر همین گرفته ام - در قرون نهم و دهم مریم ملراء نقش ناچیزی در ذهن



(شکل ۳۹)



(شکل ۳۳)

مردم داشته است . البته نقش ملراء گاهگاه در حوادثی مانند حلول روح القدس و تجلیل مغان ظاهر می شده ، اما نقش مریم و مسیح کودک ، به عنوان مظهر ایثار نفس در هنر ما قبل این عصر بسیار کمیاب بوده است . قدیمی ترین چهره مریم و کودک ، مجسمه چوبین رنگینی است در کلیسای سن دنیس ، که باید در حدود ۱۱۳ ساخته شده باشد . کلیسا های بزرگ رومانسک وقف قدیساتی بوده که بقایای آنها در کلیسا موجود بود - مانند سن سرین St. Sernin ، سنت ایتین St. Etienne ، سن لازاروس St. Lazarus ، سن دنیس سن ماری ماگدالین



(شکل ۳۴)

ولی هیچکدام وقف مریم عذراء نبوده . اما بعد از کلیسای شارتر ، بزرگترین کلیسا های فرانسه وقف مریم شد مانند کلیسای های پاریس ، آمین Amien ، لائون ، روتن و رمس Rheims . دلیل این تغییر ناگهانی چه بود ؟ سابقا گمان می کردم که این نتیجه جنگهای صلیبی بوده است : جنگجویان باز گشته از جنگ جس ستایش فضایل زنان - آرامی ، نجابت و همدردی و نرم - را که در مقابل فضایل مردانه - شجاعت و قدرت بدنی - بود یا خود می آوردند . اکنون چندان به این نظر خود یقین ندارم ، اما گمان می کنم که این نکته که نخستین تصاویری مریم سبک و سیمای شرقی و بیوانس دارد نظر سابق مرا تایید می کند . مثلا یک نسخه خطی از سینتو Citeaux جامعه سر برنارد در دست است که در صفحه ای از آن سیمای شرقی مریم کاملا نمایان است - سن برنارد یکی از نخستین کسانی بود که مریم ملراء را غایت جلال و واسطه بین انسان و خداوند می شمرد . دانته حق داشت که در بخشی از « بهشت » خویش در کشفی الهی سرودی در ستایش مریم ملراء را به زبان سن برنارد جاری می کند . به گمان من این سرود یکی از بهترین شعر هایی است که تاکنون سروده شده است . اما اثر سن برنارد هرچه بوده باشد ، یقینا زیبایی و درخشش کلیسای جامع شارتر در توسعه آئین ملراء نفوذ نیرومندی داشته است . خود ساختمان این کلیسا نوعی معجزه بود . کلیسای قدیمی رومانسک در اثر حریق مدتها در ۱۱۶۴ ویران شد . فقط برجها و جبهه غربی آن سالم ماند و اهالی شارتر می رسیدند کشیش مقدس خود را از دست داده باشند . وقتی آوار های حریق را برداشتند ، آنرا در محفظه ای دست نخورده یافتند ، و به این نتیجه رسیدند که کلیسای مسئله ای نیست خود را دایر بر ساختن کلیسائی ، حتی با شکوهی از کلیسای پیشین ، هرزه کرده است .

راویان اخبار یکبار دیگر نقل می کنند که چگونه مردم از سراسر فرانسه فرا آمدند تا به کار ساختمان ملحق شوند و چگونه گاه تمام اهالی یک دهکده برای کار آمدند . تعداد آنها در این بار باید بیشتر بوده باشد ، زیرا ساختمان بزرگتر و مفصل تر بوده و به صد ها بنا و سیاهی کوچک از شیشه سازان نیاز داشت تا شیشه های رنگین برای صدو هفتاد پنجره عظیم تهیه کنند . شاید این حرف من احساسی نباشد ، اما جلوی این احساس را نمی توانم بگیرم که همین ایمان به داخل کلیسای شارتر آن وحدت و روح ایثار را بخشیده که حتی در کلیسای های بزرگتر فرانسه مانند بوزرد و لومان نمی توان یافت .

اما باید افزود که اگر شهر شارتر بسیار غنی نبود ، همه این ایمان ها نیز موفق به تجدید ساختمان کلیسا نمی شد . پس از حریق زعمای محل بر آن شدند که سه سال درآمد جلال و واسطه بین انسان و خداوند می شمرد . دانته حق داشت که در بخشی از « بهشت » خویش در کشفی الهی سرودی در ستایش مریم ملراء را به زبان سن برنارد جاری می کند . به گمان من این سرود یکی از بهترین شعر هایی است که تاکنون سروده شده است . اما اثر سن برنارد هرچه بوده باشد ، یقینا زیبایی و درخشش کلیسای جامع شارتر در توسعه آئین ملراء نفوذ نیرومندی داشته است . خود ساختمان این کلیسا نوعی معجزه بود . کلیسای قدیمی رومانسک در اثر حریق مدتها در ۱۱۶۴ ویران شد . فقط برجها و جبهه غربی آن سالم ماند و اهالی شارتر می رسیدند کشیش مقدس خود را از دست داده باشند . وقتی آوار های حریق را برداشتند ، آنرا در محفظه ای دست نخورده یافتند ، و به این نتیجه رسیدند که کلیسای مسئله ای نیست خود را دایر بر ساختن کلیسائی ، حتی با شکوهی از کلیسای پیشین ، هرزه کرده است .

ساختن جدید سبک معماری نوبنی داشت که در اثر تقلیدت سوژر در سن دنیس بوجود آمده بود و ما آنرا سبک گوتیک می نامیم . در شارتر فقط به معمار گفته شد که روی پی های ساختمان قدیمی رومانسک کلیسا را بسازد . این بدان معنی بود که سقف های گوتیک باید روی فضا هایی را بپوشاند که در عظمت سابقه نداشته است . از لحاظ ساختمان مسئله ای نیست خود را دایر بر ساختن بود و برای حل این مسئله معمار وسیله ای را که پایه بران نامیده می شود بکار گرفت و این

یکی از حسن تصادفهای تاریخ بوده است که احتیاج متعجب ابداع یک سبک معماری شد که زیبایی حیرت انگیز و افسانه ای داشت . در داخل ساختمان اثری از دشواری یا محاسبه نیست : به نظر می رسد که همه این فضای هماهنگ طبق قوانین طبیعی متناسب از زمین رویداده است .

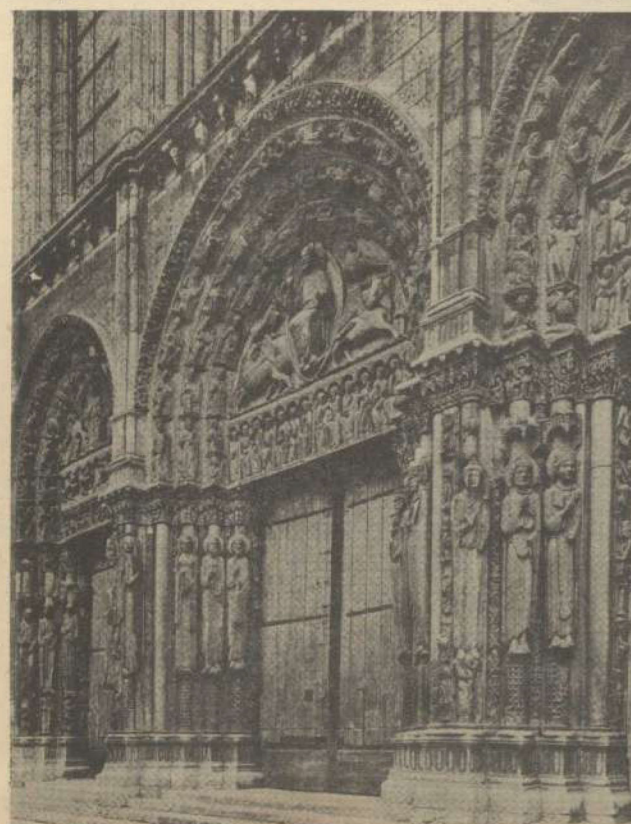
درباره سبک گوتیک آتقدیر نوشته اند که ما آنرا امری عادی می انگاریم . اما این یکی از بزرگترین دستاوردهای بشری بوده است . پس از نخستین تظاهر زندگی تمدنانه در معماری مثلا هرم بزرگ مصر ، انسان همواره درباره ساختمان بعنوان چیزی پر وزن که بر زمین گزافی می کند اندیشیده است . انسان ماهیت مادی ساختمان را بدیرتفه و اگرچه کوشیده است بوسیله توسعه و تناسب ابعاد و کاربرد مرمر های رنگین گرانها آنرا تعالی دهد ، همواره دست و پای خود را با مسائل نبات و وزن بسته است . ساختمان در نهایت امر بشر را به زمین میخکوب کرده است . اما با استفاده از سبک گوتیک ، ستون اصلی بسا مجموعه ستونهای پیرامون که بی انقطاع به سقف و طاق تود تیز می رسد ، توانسته است سنگ را بی وزن بنمایاند تا کتابهای از بیان بی وزنی روح او باشد .

با همین وسیله توانسته است پیرامون خود را ، از شیشه سازد . سوژر گفت برای یغنت آوردن نور بیشتر این کار را کرده است . اما همه آنها بر شالوده قرن دوازدهم بوده ، این عصری بود که به تمدن نیروی حرکت بخشید . انرژی فکری ما ، تماس ما با عقول عالی یونان ، قابلیت ما در حرکت و تحول ، این عقیده که از راه جمال می توان به خداوند تقرب جست ، احساس محبت و وحدت بشری ، همه اینها و بسیاری دیگر در این صد سال شکفت ، بین تقدیس کلونی و تجدید ساختمان کلیسای شارتر بدیدار گشت .

گمان من این گفته سن دنیس بهتر از کلیسای شارتر در هیچ کجا نمایانده نشده است . وقتی به شیشه های رنگین یا نقاشی شده آن که پیرامون شما را گرفته است (شکل رنگی ۷) می نگرد احساس ارتعاش در هوا می کنی . این در درجه اول یک اثر حس - عیجانی است ، تجربه نشان می دهد که فهم آنچه بر پنجره های مختلف می گذرد سخت دشوار است و وقتی کسی حتی مجهز به رهنمونهای تهیه شده توسط متخصصان شمایل سازی به آنها نگاه کند سر در نمی آورد ، بنابراین این مشکوک به نظر می رسد که مؤمنان قرن توانسته باشند همه این داستانها را دنبال کنند و از آنها سر در آورند .

بنابراین ما باید قبول کنیم که مردم عصری که اهل استفاده دنیوی نبوده اند ، زیر فشار هیجان نیرومندی آماده بوده اند بخاطر خود ، یا بقول خودشان ، برای جلال خداوند کارهایی انجام دهند .

کلیسای جامع شارتر مظهر نخستین بیداری بزرگ اروپایی است . همچنین پسلی است بین رومانسک و گوتیک ، بین جهان آبلال و جهان سن توماس ، جهان کنجکاوی تا آرام و جهان نظم و سامان . در قرنهای بعدی ، ساختمانهای حیرت انگیز وهوشربا هم در عرصه معماری و هم در عرصه اندیشه صورت گرفت . اما همه آنها بر شالوده قرن دوازدهم بوده ، این عصری بود که به تمدن نیروی حرکت بخشید . انرژی فکری ما ، تماس ما با عقول عالی یونان ، قابلیت ما در حرکت و تحول ، این عقیده که از راه جمال می توان به خداوند تقرب جست ، احساس محبت و وحدت بشری ، همه اینها و بسیاری دیگر در این صد سال شکفت ، بین تقدیس کلونی و تجدید ساختمان کلیسای شارتر بدیدار گشت .



نقاشی‌های رسیسما



پول ، به‌انحناها و چین و خم‌ها ، ما را با مفاهیم تازه‌ی نقاشی از « سکس » آشنا می‌کند . از « بورگیز » میگوید ، این زن زیبای غنوده در بستر که مظهر زیبایی و جذابیت بوده و با تکرار تصاویرش ، بر این خواست و مفهوم تکیه‌ی بیشتر میکند . چه چیزی رؤیا بخش‌تر از پرواز در زن هیجانی بر می‌انگیزد ؟ این تکه چهره‌های غنوده در رنگهای تند و زنده و درخشان زنی که به‌پرواز می‌اندیشد ، به‌پرواز انسانها در رؤیاهای دور و وادیهای ناشناخته و راستی که پروازهم برای نقاشی مفهومی تازه از سکس دارد .

چشم‌نواز و نه تفکر انگیز

دیداری از آثار

« داگلاس جانسون »

در انجمن ایران و آمریکا



نقد نقاشی

در کنار تابلوهای نقاشیش به « سیلک‌سکرین‌های فوتوگرافیک » او برمیخوریم که در خاطر تکنیک بسیار مدرن از آثار « راشنبرگ » را زنده میکند . در اینجا نیز از مساجد ، گنبدها ، انسانها و شخصیت‌های نسل پیشین و امروز میگوید و از سنتهای ژرف ما و گاه نیز گذری به نگاره‌های هنر در اروپا میکند و ترکیبی ، هرچند ناخوشایند و ناموزون ، اما تاحدی پذیرفتنی ، ارائه می‌کند . یک اسکاتس یک دلاری و فرشته‌ی از آسمانها و سگی تنها میتوانند در کنار هم تفاهم را احساس کنند . برای او خنده‌ی یک زن - رئیس انجمن ایران و آمریکا - در کنار بیکری « بورگیز » و تابلوی برهنه‌ی « مایا » و فرشته‌ی آرام و زنی از سرخپوستها ، جز سکس و تفاهم هیچ مفهومی ندارند .

در کنار هم نهاده و به‌اعتقاد خود ، « این نگاره‌ها ، نه‌مطابق و نه‌متباین یکدیگرند ، بلکه مکمل هم هستند ، از هم جدا نیستند بلکه کلی‌مشکل از اجزایند . » چه را جستجو می‌کند ؟ نگاهی نه‌چندان گذرا و تند به‌تصاویر ، به‌لبه‌های نیمه‌باز زنهائی زیبارو ، به خفته‌های در بستر آرامش ، به‌گنبدهای دوار ، بسکه‌های

خودش میگوید : « من دوست ندارم زشتیها را به تابلو بکشانم . مگر نمیشود زشتیها را هم زیبا کرد ؟ چرا ، اما این کار نقاش « پاپ » است . این مرد چه میخواهد بگوید ؟ او که ۵۰ بار تابلوئی از « کاراواجیو » را به‌چاپ رسانده و در رنگهای گوناگون

« داگلاس جانسون » نقاش ۳۴ ساله‌ی اهل میشیگان ، شش‌سالی است که در سرزمین ما ماندگار شده است و حاصل این اقامت نقش‌ها و نگاره‌هایی است که به‌گونه‌ئی ، تجسم بخش برداشت نقاش از این مرز و بوم است . هرچند خود را دلبسته‌ی اینجا میدانند ، اما نمیتوانند خود را از چنگ زیورها و جلاها و درخشش‌های غریب‌رها سازد ، و هرچند میکوشد تا رنگهایش را به‌خاموشی و سپیدی‌عرفانی سرزمین شرق نزدیک بند ، کمتر می‌تواند . « داگلاس » آنچه می‌بندارد نه به‌دور از گوشه‌های اساسا کادرب و مبتذل دیگران در ترسیم شرق « افسانه‌ئی » و « خیال‌انگیز » و « بدیع » است ، اما در جستجوهای تازه ، در واقعیت‌های این سرزمین ، چنان پیروزمند و سربلند بازنگشته که تحسین‌برانگیز باشد . اگر در « خارک » تابلویی « استعمال دخانیات ممنوع است » و لوله‌های پدرازا نشسته‌ی نفت و نخلهای بلند را و کارگر شسته و تر و تمیز و نفتکشها را می‌بیند و آنها را به‌همان آشکاری بر روی بوم نقاشی می‌آورد ، کاری به‌نهائیت زیبا نیافریده ، که تپه‌ی از دید و بیان‌ظریف و دقیق و آگاهانه‌ی یک هنرمند می‌نمایاند . اما اگر « خارک » از بیانی قدرت‌مند ، برخوردار نیست ، در برابرش آمیخته‌ی تکه‌چهره‌ها و اندامها از قرون گذشته و انسان امروزی در تابلوئی گنبدوار ، از مفاهیم ویژه‌ی نقاش به راز و نیاز خاموش می‌نشیند .

« داگلاس » و کارهایش همه‌ی نشانیهای هنر « پاپ » را دارا هستند ، اعداد و حروف در شکلهای گوناگون چهره‌ی انسانهایی که بسان مدل‌های عکسهای تبلیغاتی می‌مانند او را بی‌شبهت به‌یک هنرمند « پاپ » نشان نمی‌دهد ، اما این نقاشی که در فراچنگ‌تها و فیکورها و شکلهای هنر « پاپ » است ، از اینکه خود را هنرمند « پاپ » بداند ، ابا می‌ورزد و بیشتر به « باروک » می‌اندیشد . راستی که همه‌ی خواستهای این هنر را برآورده می‌کند ، مگر نه آنکه او باید از زیباییها و شکوه و جلال و ابهت بگوید ؟ چهره‌های زیبای‌باشش ، ساختمانها و بناهای شکیل ، حیاتی ایده‌آل .

THE LANGUAGE HOUSE خانه زبان

کلاسهای

انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی

کلاسهای

کنکور دانشگاهها

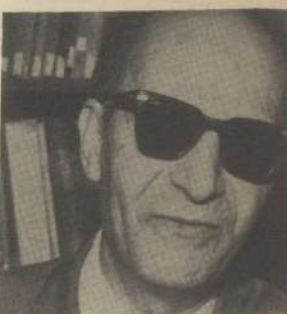
اعزام دانشجوی

۴۰۵۲۷-۶۶۲۰۱۱

خیابان پهلوی . بالاتر از چهارراه امیر اکرم

روبروی کوچه پیدی

اظهار نظر جندقی از
پیشکامان رستاخیز
فرهنگی در بارهٔ :
۲۵۰۰ مدرسه
یاد بود



آقای دکتر محمد خز آلی :

— هر يك از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود جلوه گامی از حقیقت و انسانیت است . زیرا که بیکار با بیسوادی و گسترش فرهنگ موثرترین داروی درد جهالت و نادانی و سریعترین وسیله برای وصول به تمدن بزرگ و سرمنزل مقصود اجتماع امروز کشور است . با توسعه فرهنگ و آموزش و پرورش روستاییان و روستا زادگان نقاط دور افتاده مملکت ، همه مردم کشور با حقیقت انسانیت آشنا میشوند و در شاهراه ترقی و تعالی باستانی که متناسب با سرعت پیشرفت زندگی امروز است پیش می روند ...

آقای جان . اف . فورمل مدیر عامل شرکت بی . اف . گودریچ :

— بعقیده من در زمانی که انقلاب اجتماعی شاه و مردم ، ایران را در موقعیتی خاص و استثنائی در تمام جهان قرار داده است نحوه سازندگیهای اجتماعی ایران الگو و سرمشق بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته است تنها سرمایه گذاری در بخش خصوصی جهت صنعتی کردن ایران کافی نیست بلکه همکاری در زمینه شناخت و توسعه فرهنگ ایران بهمان اندازه حایز اهمیت است .

بی . اف . گودریچ ایران ، منظور ناسی به رستاخیز اصیل فرهنگی جشن شاهنشاهی با فرود افتخار فراوان در نامین هزینه ایجاد ۵ مدرسه روستائی اقدام کرد و امیدوار است که این مدارس بتواند زیر بنای فکری افراد روستا ها ثمرات مفیدی ببار آورد .

آقای اسدالله صادقیان :

— ساختن مدرسه در ۲۵۰۰ روستا بزرگترین و مهمترین کاری است که در زمینه فرهنگی ناکنون صورت گرفته است . ملت ایران به پیروی از مویات شاهنشاه آریابهر که خود پرچمدار پیکار جهانی با بیسوادی هستند ، رستا خیزی بوجود آورده که در آینده سرمشق سایر ملت ها قرار خواهد گرفت . من معتقدم کلیه کسانی که تصدیق خدمت به همشهریان خود دارند و میخواهند خدمتگزاری خویش را ثابت کنند ، بتوانند ایات خدمتگزاری باید هزینه يك یا چند مدرسه را نامین کنند . .

آقای مهندس سید ابوالقاسم میر هادی :

— ترقی و پیشرفت هر کشوری رابطه مستقیم با سطح دانش و فرهنگ آن مملکت دارد .

من نیز بعنوان فردی از افراد ایران ، بیمنت نزدیکی جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران ، خواستم هدیه ناقابلی بهموظان خود تقدیم کرده باشم و بهمین منظور برای خرید اوراق مدارس یاد بود ، حتی يك لحظه دریغ را جایز ندانستم .

آقای دکتر حسین مینویی :

— من در تمام مدت عمرم یا شاگرد بوده ام و یا معلم ، فرهنگ « عشق بزرگ زندگی من است و مسئله تعلیم و تربیت با خون من عجین شده و در واقع غذای روح من محسوب میشود و بخاطر همین مقیده من عشق و علاقه است که با اشتیاق اوراق بنای يك مدرسه یادبود را خریداری کرده ام . .

مقیده من آنستکه پیوستن به رستا خیز فرهنگی جشن شاهنشاهی ، تنها مربوط به تنگن مالی نمیشود ، بلکه عشق و علاقه به گسترش فرهنگ در این زمینه واجبتر است .

ساختمان مدارس یاد بود در و پانصد روستا آغاز شد

۲۵۰۰ دریاچه سوی نور و روشنی ...



هم اکنون ، در ۲۵۰۰ روستای کشور ، عملیات ساختمانی مدارس یادبود سرعت یسرعت میکند تا هر زمان با آغاز جشن پر شکوه دو هزار و نصد و پنجاه ساله ستادگاری شاهنشاهی ایران ، یادبودی هزاران روستا زانه نو آخور باشد . در آن روز بزرگ ، که با خاتمه ساختمان مدارس یاد بود جشن شاهنشاهی

آقای هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد :

— تردیدی نیست که راز ترقی هر ملتی ، به میزان پیشرفت های فرهنگی بستگی دارد و ایجاد مدارس یادبود که سازندگی روستا های ایران را بدنبال خواهد داشت ، سبب افزایش میزان اطلاعات مردم روستا نشین میگردد و این امر زمینه را برای پیشرفت سریعتر و تحقق هدفهای انقلاب اجتماعی ایران آماده تر میکند . در حقیقت میتوان گفت که با ایجاد این مدارس آهنگ ترقی اجتماعی کشور ما تا حصول به دوران تمدن بزرگ سریعتر خواهد شد .

خانم سیمین رجالی :

— تاسیس ۲۵۰۰ مدرسه یادبود در روستا های کشور ، اقدامی بزرگ و اساسی در جهت اجرای اصول مقدس انقلاب سفید شاه و ملت و بهبود وضع زندگی اجتماعی روستا نشینان می باشد . روی این اصل وظیفه هر فرد ایرانی و کلیه موسسات و طبقات است که بتواند يك وظیفه ملی و انسانی ، بمیزان استطاعت خود با خرید اوراق مدارس یادبود در این رستاخیز فرهنگی شرکت کنند .

خانم افتخارالسادات هرمزی :

— ۶۶ سال از عمر پر تشییب و قراز من میگذرد ، طی این سالها هر جا با عقب افتادگی ، محرومیت و بدبختی بمعنای امم کلمه روبرو بودم غول بیسوادی را سایه افکن بر این مشکلات دیده ام . فتلها ، چنایت ها ، حقو حسد ها ، ندانم کاربها و خود خواهیها ، همه و همه معلول فقدان فرهنگ عمومی بوده است . ریشه این نابسامانی ها با طلوع آفتاب دودمان پهلوی از بیخ و بن برکنده شد و اینك که در آستانه برگزاری جشن شاهنشاهی ایران طرح رستاخیز فرهنگی ایران با ایجاد ۲۵۰۰ مدرسه روستائی در دست اجرا است این اعتقاد هست که در مدتی کوتاه مشکلی بنام بیسوادی برای جامعه ایرانی نباشد .

خانم مهر اعظم هرمزی :

— نیت من برای پیوستن به رستاخیز فرهنگی جشن شاهنشاهی ایران ، نیتی است که هر ایرانی علاقمند به اعتلای مقام فرهنگی کشورش دارد .

من در دور دست آرزو های خود روزهایی را بنیاد میآورم که از سرگردانی روستا نشینان مملکت ها حکایت میکند . در آرزوگار ، آرزو داشتم روزی فرا رسد که برای نمونه حتی يك ایرانی بیسواد وجود نداشته باشد و خوشحالم که در زمان حیات خود مقدمات برآورده شدن این آرزو را بجشم می بینم .

خانم زرا انگیز سرو :

— من با اشتیاق و طیب خاطر هزینه ایجاد يك مدرسه را با خرید ۱۵۰۰ برگه اوراق مدارس یادبود نامین کردم . من عمرم را کرده ام و نابینا هم هستم ؛ بنابراین نقش فعاله ای در مملکت ندارم . اما این مدرسه هواران نفر نوجوان فعالرا پرورش خواهد داد و هر يك از آنها پشتوانه ای برای آشنائی سازندگان ایران فردا ، با دانش نوین خواهد بود .

آقای علی اکبر خسروشاهی :

— تردیدی ندارم که با آغاز بهره برداری از این مدارس ، همه ساله تعداد پاسوادیان روستا ها افزایش خواهد یافت و این امر بمرور اقتصاد و زندگی ایران و روستا های آن کمک شگرفی خواهد کرد . ایجاد مدارس یادبود ، در مدتی چنین کوتاه ، محجزه ای است که ملت ایران در شرایط انقلاب به منصفه ظهور میرساند .





بقيه از صفحه ۵

سامتی که من بسراغ او نرفته بودم هیچکس نمی‌دانست که او فلج است، یا همین فولر آلمانی «نقاش قهوه خانه‌ای که کارش گرفت و حالا نابالو هایش این همه گران است» شمامی‌دانیه که این شخص گرسنه بود و بعد خانه‌ی من آمده بود!

ناصر اویسی: و حالا که این نقاش مرده، یک مده در حدود صد نفر ناگهان پیدا شده‌اند که کارهای این نقاش را کپی می‌کنند و با گفته کردن پارچه وسیله‌ی چای، نقاشی او را تقلید می‌کنند و به قهوه خانه‌های میمان راه می‌فرستند، مده‌های به‌گمان اینکه کارهای حقیقی این نقاش برجسته قهوه خانه‌ای را خریده‌اند، به قیمت ارزان می‌خرند.

ژانزه طباطبائی: این درد ها و مشکلات دامنه بسیار وسیعی دارند که شاید از حوصله بحثی برای یک شماره مجله بیرون باشد، من امیدوارم این تصور پیش نیاید که حرفهای ما چند نفر در جهت سود جویی برای خودمان بوده است. ما از ملت هستیم که نیشن یا هنر می‌زند و اگر هیاهویی داریم برای موجودیت و پایداری این بستگی است. در این راه مشکلات باید بازگو شود و منتظرانه فرصت بازگوین در کمتر جاهایی به دستمی آید. مقصود این است که ما اگر حرفی می‌زنیم، برای این نیست که خودمان در خطر هستیم، بلکه به این دلیل است که فکر می‌کنیم هنر و شوق چتر شناسی در خطر است.

ناصر اویسی: اجازه می‌دهید من به تلویزیون یک پیشنهاد بکنم!

عاطفه گرگین: خواهش می‌کنم.
ناصر اویسی: تلویزیون برای تئاتر گروهی تشکیل داده و برنامه اختصاصی خوبی هم تهیه می‌کند. امکانش در مورد نقاشی هم چنین کند. نمایشگاه‌های دسته جمعی تشکیل دهد و از این راه به یکی از هدفهایی که می‌تواند برای چنین سازمانی لازم و منطقی باشد دست یابد.

«رزای به نام نعت جمشید»

اولین نمایشگاه گل و گل کاری در ۱۸۰۹، در فرانسه افتتاح شد، و اینک ۱۶۲ سال پس از آن تاریخ، علیرغم همه تحولات و دگرگونیهای اقتصادی و اخلاقی نوع عمومی در مورد پرورش گل و گلکاری نمایی نکرده است. از ماه آوریل تا مه، مراسم و نمایشگاههای گل در نانت، وین، ژن، آرفورت، کلن، چلسی برپا می‌شود. همه جا عشق گل و سودای گل به چشم می‌خورد. گل هاین دیده می‌شوند نه تهیه و پرورش آنها به دست چند نسل گلکار و گلپار صبر، زحمت است. ستاره گل - سبزه ناست فراسه، امسال، «رز» است به اسم نعت جمشید (پرسپولیس) که موسسات گلکاری «تروف» آن را به افتخار شهوانی ایران نامگذاری کرده‌اند. رز نعت جمشید گلی است به رنگ زرد و آفتاب زریف، که به قول یک پرورش دهنده معروف گل، آن را چیره به شعاعی از خورشید، نابیده بر بلور نمی‌توان مقایسه کرد.

از اکبرسی



غواصان خرتلور بون

سیمنا لاکتون بارها از آثار می‌دومنیسان نویسنده نامدار استفاده کرده است، مثل فیلمهای «پارلی در بلاق»، «آر ژان رتوار»، «لدت»، «از ماکس افولس»، «بل - آمی»، «از لویی داکن»، «نوپولی» از کریستین ژانگ و «یک زندگی» از الکساندر استروک.

اکنون تلویزیون هم به مونیسان روی آورده است. ژان - پیر مارشان، کارگردان تلویزیون فرانسه، داستان «ایوت» این نویسنده را که از انتقادی و هجو آمیزی از زندگی فرانسویهای قرن نوزدهم است با مهارت و ظرافت بسیار به صورت تلویزیونی در آورد و به نمایش گذاشت. هر چند کارگردانی این فیلم بسیار هوشمندانه بود، اما سهم اصلی را باید به ژرمونیسان منسوب کرد که گوین از قابلیت تصویری شدن خارق‌العاده‌ای برخوردار است.



از هواج خافلان

داستان عشقی زیبایی است. عروس لطیف و نرم و مواج است. داماد، روشی سخت به آن دارد و خوش اندام است. عروس شقایق دریایی است، از حیوانات تپیه مانند، و داماد به نام «برنار لرمیت» از سخت‌پوستان، و این سر به هیچ تناسلی با یکدیگر ندارند. در زیر دریا پیوند زندگی با یکدیگر پیدا می‌کنند. شقایق دریایی بر پشت «برنار لرمیت» استوار می‌شود و به کمک او همه جا می‌رود درحالی که به تنهایی قادر به حرکت نیست و «برنار لرمیت» این بار نسبتا سنگین و موزان را با آغوش باز پذیره می‌شود. حتی وقتی که در موادم مبین پوست می‌اندازد با مراقبت و دلسوزی بسیار دوباره شقایق خود را بر پوست تازه جای می‌دهد. این بهیمنی است که عروس از این پیوند سود بسیار

سلم تازه

لوئیس حال، کارگردان فیلم های «زنده باد ماریسا» و «زندگی خصوصی» اخیرا فیلم جالبی ساخته است به نام «تنگی قلب». داستان فیلم در ۱۹۵۴ اتفاق می‌افتد، شرح پا به زندگی گذاشتن جوانکی است که هنوز آثاری از کودکی دارد اما می‌کوشد قدم‌های بلند بردارد. زمان، قبل از سقوط فرین بینو، و محیط، یک فضای بوژوایی از خودراضی و بی درد است. جوانها خنجر نشان می‌دهد.



کتاب تازه

الکساندر سولژنیسین، نویسنده مفضوب شوروی سه جایزه ادبی نوبل، ۱۹۷۰ را به دست آورد، نقاشی رمان جدیدش را به نام «اوت» ۱۹۹۴ به پایان رساند. این رمان درباره جنگ اول جهانی است. سولژنیسین کتاب تازه خود را در خانه «روستر و پوویچ» و یولنسلیت معروف شوروی نوشته است. روستر و پوویچ که خود نیز مفضوب حکومت شوروی است، از افراد معدودی بود که حاضر شد سولژنیسین را بعد از اخراج از اتحادیه نویسندگان شوروی و لمن و تکمیر در جرایم رسمی، با آغوش باز بپذیرد و در خانه خود پناه دهد.

نگرانی برای آمارلیک

آندره‌ی آمارلیک، مسووخ معروف روسی و مولف کتاب معروف «آبا اتحاد شوروی در ۱۹۸۴ بر قرار خواهد بود»، از روشنفکرانی بود که به علت افکار و آراء خود مورد سوءظن و اتهام مقامات شوروی قرار گرفت و در نوامبر گذشته به سه سال زندان در سیبری محکوم شد. اخیرا خبر رسید که آمارلیک در اردوگاه کاراجابازی سیبری دچار بیماری مزمن شده و در بیمارستان مسلولین یک اردو در «نوسیبیرسک» بستری است، همسر آمارلیک از پرزیدیم مسالس شوروی درخواست آزادی او را کرده است. آیین دادوسی جابری شوروی به زندانیانی که به بیماری وخیم دچار می‌شوند اجازه آزادی می‌دهد و به این



علت درخواست همسر آمارلیک مورد توجه پرزیدیم مسالس قرار گرفته است. بر اثر این بیماری آمارلیک ده روز تمام می‌بیهوش بود و وفات حرکت نداشت. گفته میشود که حتی اگر مارلیک آزاد شود آثار وخیم بیماری را تا پایان عمر باخود خواهد داشت.



عکس از قباد شو



قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

درسال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت‌های خوش یمن خویش به شهرهای بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا: هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

درسال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری را خواهد داشت

